

احکام تقلید

مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند، تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند وعده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهند و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را بجا آورد پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، و بالغ، و عاقل، و شیعه دوازده امامی، و حلال زاده، و زنده، و عادل باشد و عادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است و عملاً از آن منحرف نمی شود، و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد

مسأله ۳ - مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه یک نفر عالم عادل بلکه موثق که می تواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید. سوم آنکه عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او

تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر در فتوی باشد باید از او تقلید نماید.

مسئله ۵ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد. دوم شنیدن از یک نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند. سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۶ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسئله ۷ - اگر مجتهد اعلم در مسئله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید، و یا به فتوای مجتهدی که علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید، پس اگر او یکمرتبه گفتن را کافی بداند می تواند یک مرتبه بگوید، و همچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسئله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسئله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسئله ای فتوی داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی تواند در آن مسئله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوای او عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسئله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد، و تقلید از میت حتی در مسائلی که به فتوای او عمل کرده جائز نیست، به عبارت دیگر بقاء بر تقلید میت مانند تقلید ابتدایی از او است مطلقاً جائز نیست.

مسئله ۱۰ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

مسئله ۱۱ - اگر برای انسان مسئله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند و اگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند

مسأله ۱۲ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را بر طرف کند

مسأله ۱۳ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد، یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است، یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه اش را ولو به احتیاط نموده

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۴ - آب یا مطلق است، یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند: مثل آب هندوانه و گلاب، یا به چیزی مخلوط باشد: مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه

۱- آب کر

مسأله ۱۵ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند و به عبارت دیگر مساحت آن بیست و هفت وجب باشد، و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می شود

مسأله ۱۶ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود

مسأله ۱۷ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود

مسأله ۱۸ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است

مسأله ۱۹ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند، مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از

قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد

مسأله ۲۰ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است

مسأله ۲۱ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است

مسأله ۲۲ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد. مسأله ۲۳ - کر بودن آب، به سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است

۲ - آب قلیل

مسأله ۲۴ - آب قلیل آبی است که از زمین بجوشد و از کر کمتر باشد

مسأله ۲۵ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا با فشاری روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می باشد

مسأله ۲۶ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آن کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود اجتناب کنند

مسأله ۲۷ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است: اول - آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم - نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم - نجاست دیگری مثل خون یا بول یا غائط بیرون نیامده باشد. چهارم - ذره های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم - بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ - آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه

و قنات

مسأله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است

مسأله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن، که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است، و آبهای دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد
مسأله ۳۳ - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری دارد

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است

مسأله ۳۵ - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است

مسأله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود

۴ - آب باران

مسأله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید

مسأله ۳۸ - اگر باران، به عین نجس ببارد و بجای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد، و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاک است، پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره های خون در آب باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد
مسأله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد

مسأله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاک است

مسأله ۴۲ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد، و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد

۵ - آب چاه

مسأله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی، بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است و مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند

مسأله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، و تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط واجب، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد

مسأله ۴۶ - اگر آب باران قطع شود و در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، با رسیدن نجاست به آن نجس می شود

احکام آبها

مسأله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضوء و غسل هم با آن باطل است

مسأله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه بدست رسیده نجس، و آنچه بدست نرسیده پاک است

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضوء و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست

مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضوء و غسل هم با آن باطل است

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند وضوء و غسل هم با آن باطل است و اگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن، به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی شود

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا بارن بر آن ببارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود ولی بنابر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است

مسأله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است

مسأله ۵۶ - نیمخورده سگ و خوک، نجس و خوردن آن حرام است و نیمخورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد

احکام تخلی

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیست

مسأله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه و زانوهای رو به قبله و پشت به قبله نباشد

مسأله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، واجب است عورت را رو به قبله ننماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد

مسأله ۶۱ - طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می شود، در صورتی که بداند بلل مشتبّه خارج می شود باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد، و در صورتی که شک در خروج بلل دارد، و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله بودن و پشت به آن اشکال ندارد

مسأله ۶۲ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود، رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد روبه قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد

مسأله ۶۳ - نشانیدن بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله حرام نیست و اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست

مسأله ۶۴ - در چهارجا تخلی حرام است: اول در کوچه های مملوکه در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و همچنین در کوچه هایی که ملک کسی نیست ولی تخلی ضرر می زند به افرادی که رفت و آمد می کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می شود: دوم - در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است: سوم - در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها: چهارم - روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد

مسأله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود: اول - آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد: دوم - آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد: سوم - آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمولی آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است

مسأله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود، و در هر جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافیهست، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود

مسأله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست

مسأله ۶۸ - با سنگ، و کلوخ، و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود و بهتر است سه قطعه باشد

مسأله ۶۹ - اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود، ولی باقیماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد

مسأله ۷۰ - پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است: مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است، و اگر کسی با اینها غائط را بر طرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود، و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد، و اگر کسی با آنها برطرف کند پاک نمی شود

مسأله ۷۱ - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده واجب است تطهیر نماید

مسأله ۷۲ - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند

استبراء

مسأله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه یقین کنند بول در مجری نمانده است، و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند

مسأله ۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود، و به آن مزی می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید، و به آن وذی گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید، و به آن ودی می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است، و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک باشد

مسأله ۷۵ - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد، و چنانچه وضوء گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد، و وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، و وضوء را هم باطل نمی کند

مسأله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضوء بگیرد، چنانچه بعد از وضوء رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضوء هم بگیرد، ولی اگر وضوء نگرفته باشد فقط گرفتن وضوء کافیست

مسأله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند وشک کند پاک است یا نه پاک می باشد، وضوء و غسل او را هم باطل نمی کند

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد

مسأله ۸۰ - مکروه است انسان روبه روی خورشید و ماه در موقع تخلی بنشیند ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست، و نیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد، و در جاده، و خیابان، و کوچه، و درب خانه، و زیر درختی که میوه می دهد، و چیز خوردن، و توقف زیاد مکروه است، و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد، و تطهیر کردن با دست چپ مستحب می باشد

مسأله ۸۱ - ایستاده بول کردن، و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است

مسأله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان، پیش از نماز، و پیش از خواب، و پیش از جماع، و بعد از بیرون آمدن منی بول کند

نجاسات

مسأله ۸۴ - نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: مشرک، نهم: شراب، دهم: فقاغ، یازدهم: عرق شتر نجاستخوار، و بنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار، و اما عرق جنب از حرام پاک است، ولی نماز خواندن در آن جایز نیست

۱ - ۲ - بول و غائط

مسأله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام

گوشتی که خون آن جستن نمی کند، مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد، ولی غائط آن و فضلہ حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است

مسأله ۸۶ - بول و فضلہ پرندگان حرام گوشت پاک است

مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است، و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است

۳ - منی

مسأله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است

۴ - مردار

مسأله ۸۹ - مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۹۰ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۱ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند نجس است

مسأله ۹۲ - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است

مسأله ۹۳ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید

مسأله ۹۴ - اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید. مسأله ۹۵ - دواجات روان، و عطر، روغن، و واکس، و صابون که از خارجه می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است

مسأله ۹۶ - گوشت، و پیه، و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، و چنانچه از دست مسلمانی گرفته و یا از بازار مسلمانها، تهیه کند خوردن آن گوشت و پیه حلال و نماز در آن چرم جایز است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و تحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام، و نماز در آن چرم جایز نیست

۵ - خون

مسئله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد

مسئله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد آن خون نجس است

مسئله ۹۹ - خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می شود پاک، ولی خوردن آن خون حرام است، مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است

مسئله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند

مسئله ۱۰۱ - خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود اجتناب از آب دهان لازم نیست

مسئله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است، و اگر به آن خون بگویند نجس است، و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضوء و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند

مسئله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است

مسئله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست

مسئله ۱۰۵ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می باشد

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسئله ۱۰۶ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است

۸ - کافر

مسئله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا است، یا برای خدا شریک قرار می دهد نجس است

مسأله ۱۰۸ - اهل کتاب، یعنی، یهود، نصاری، ومجوس پاکند وبه عبارت دیگر، کسی که منکر خدا نیست، وبرای خدا شریک قرار نمی دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله قبول ندارد، پاک است

مسأله ۱۰۹ - کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز وروزه مسلمانان جزء دین می دانند منکر شود نجس نمی باشد ولو بداند آن چیز جزء دین است

مسأله ۱۱۰ - بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است

مسأله ۱۱۱ - اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد نجس است

۹- شراب

مسأله ۱۱۲ - شراب وهر چیزی که انسان را مست می کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است، واگر مثل بنگ وحشیش روان نباشد پاک است اگر چه چیزی در آن بریزند که روان شود

مسأله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب ومیز وصندلی ومانند اینها بکار می برند پاک می باشد

مسأله ۱۱۴ - اگر انگور وآب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام ونجس است، واگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست

مسأله ۱۱۵ - خرما ومویز وكشمش وآب آنها اگر جوش بیایند پاک، وخوردن آنها حلال است

۱۰- فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می شود وبه آن آبجو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند وبه آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد

۱۱- عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار نجس است، وبنابر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاک است ولی نماز در آن جایز نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، یا از وطء ونزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء (استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید)

مسأله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است مثلاً در حال حیض با زن خود نزدیکی کند مکروه است با عرق خود نماز بخواند، ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مکروه نیست که نماز بخواند

مسأله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید وبعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد

مسأله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود وبعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود مکروه است نماز بخواند، و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند وبعد از حرام جنب شود نماز با آن مکروه نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود: اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و مهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد، دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد: سوم اینکه یک نفر عادل بلکه ثقه بگوید چیزی نجس است

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با اینکه مسأله را می داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واریسی کند

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که نمی تواند از آن استفاده کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می شود، و چنانچه نجس دوم که آن را متنجس می نامند، به چیز پاک سومی برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشد چیز سوم نجس می شود،

و اگر از جوامد مانند لباس و بدن باشد بنابر احتیاط غیر واجب باید از آن چیز اجتناب نمایند، و در غیر واسطه اول، مثل اینکه آن چیز سوم، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعیّه باید حکم به طهارت نمود مثال: چنانچه دست راست به بول متنجس شود، و عین بول از بین برود، و آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند بنابر احتیاط غیر واجب باید از دست چپ اجتناب نمایند، و اگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد و تری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعیّه آن لباس نجس نمی شود

مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد

مسأله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خریده و مانند اینها

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیر و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همینکه یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است

مسأله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است

مسأله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد

مسأله ۱۳۴ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، و اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، آب آفتابه نجس نمی شود

مسأله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن نباشد باید آن را آب بکشند

مسأله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد

مسأله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

مسأله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام، و گرفتن قرآن از او واجب است

مسأله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند

مسأله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، مگر به اطفال و دیوانه، اما خوراندن مسکر به اطفال هم جایز نیست، و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، بی اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند

مسأله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید

مسأله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد، و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است ۱ - آن شیء متنجس را استعمال در اکل و شرب بنماید ۲ - آنکه با تسبیح او باشد، والا گفتن لازم نیست

مسأله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید

مسأله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند مانند لباس که با آن نماز می خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید، و گذشت حکم خوردنی و آشامیدنی

مسأله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است، اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد و یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است

مطهرات

مسأله ۱۴۹ - چند چیز نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهرات می گویند: ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ - انقلاب ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیت ۲۸ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء ۱۱ - خارج شدن خون به مقدار متعارف ۱۲ - تیمم بدل از غسل میت ۱۳ - سنگ استنجا ۱۴ - غایب شدن مسلمان، و احکام آنها در مسائل آینده بیان می شود، و جمعی از علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده اند، و حکم آن را هم بیان می کنم

۱- آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند دوم آنکه پاک باشد سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند، آب، مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد، و پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل بنابر احتیاط باید سه مرتبه بشویند و در کر و جاری یک مرتبه کافیت، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک با ریختن مقداری آب خاکمال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنابر احتیاط با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد بهمان نحو که بیان شد

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنک باشد و نشود آن را خاکمال کرد، باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست، و لازم نیست آن را خاکمال کنند.

مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند، و فرقی بین آب قلیل و کثیر و جاری نیست

مسأله ۱۵۵ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه بنابر احتیاط پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه بنابر احتیاط قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود، و رعایت احتیاط هم شده و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند، و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و در غیر بول اگر بعد از بر طرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیت و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن، یا لگد کردن و یا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود مانند حرکت دادن، موافق احتیاط است.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد و بعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن بیاید یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود، ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غساله آن بیرون آید (و غساله آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد)

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید کاری کنند تا غساله آن بیرون آید مانند فشار دادن

مسأله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست و فشار دادن نخ پاک می شود و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که با بول نجس شده باشد، باید به هر قسم که ممکن است اگر چه به لگد کردن باشد دو دفعه کاری کنند، که در هر دفعه غساله آن جدا شود

مسأله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی شود باطن آنها مگر آنکه بداند آب به باطن آنها نفوذ کرده و آنها را هم در کر یا جاری آب کشد

مسأله ۱۶۶ - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است
مسأله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است و ظرف آن هم پاک می گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در

ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد

مسأله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل ومانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود، به تمام آن برسد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید

مسأله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، وبعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس ومانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آنها نجس است اگر نداند آب پاک به باطن آنها رسیده

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است

مسأله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست

مسأله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود

مسأله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند (باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن)

مسأله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می کشد آب به آنجا هم ریخته شود، و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود

مسأله ۱۷۶ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند

مسأله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، وبعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد

مسأله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می گردد اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد

مسأله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن، متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی شود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، چون آبی که روی آن می ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می رود، با آب قلیل پاک می شود، اما زیر ریگهای نجس می ماند

مسأله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود، و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می شود نجس می ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پر کنند

مسأله ۱۸۲ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود
مسأله ۱۸۳ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

۲- زمین

مسأله ۱۸۴ - زمین با چند شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند: اول آنکه زمین پاک باشد: دوم آنکه نجاست از راه رفتن نجس حاصل شده باشد سوم آنکه بنا بر احتیاط وجوبی خشک باشد: چهارم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد، و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود

مسأله ۱۸۵ - کف پا وته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت وروی زمینی که با چوپ فرش شده پاک نمی شود

مسأله ۱۸۶ - برای پاک شدن کف پا وته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود

مسأله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا وته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود

مسأله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد

مسأله ۱۸۹ - کسی که با دست وزانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک نمی گردد و همچنین است ته عصا وته پای مصنوعی ونعل چهارپایان وچرخ اتومبیل ودرشگه ومانند اینها

مسأله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد

مسأله ۱۹۱ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود ولی کف جوراب به واسطه راه رفتن پاک می شود

۳ - آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب، زمین، وساختمان، وچیزهایی که مانند درب وپنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند با پنج شرط پاک می کند: اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند، دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند، سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر ومانند اینها بتابد وچیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد، چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد، پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا وساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین وساختمان نجس بتابد وروی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند

مسأله ۱۹۳ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر یک طرف آن را خشک کند، پاک شدن طرف دیگر آن اشکال دارد مگر اینکه همه حصیر نجس باشد و آفتاب به یک طرف آن بتابد و همه خشک شود در این صورت آن طرف دیگر هم پاک می شود، و نیز پاک می شود درخت و گیاه به واسطه تابش آفتاب

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب نتابیده پاک نمی شود مگر آنکه مجموع نجس باشد و به واسطه آفتاب که به یکطرف می تابد همه خشک شود

۴ - استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و می گویند استحاله شده است مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود

مسأله ۱۹۷ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است

مسأله ۱۹۸ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه پاک است

۵ - انقلاب

مسأله ۱۹۹ - اگر شراب بخودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد

مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به سرکه شدن پاک نمی شود

مسأله ۲۰۱ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماي نجس درست کنند نجس است

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد

مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که به آتش جوش آمده پاک است، ولی خوردن آن حرام و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است و فقط به سرکه شدن پاک می شود

مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است

- مسأله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاک است
- مسأله ۲۰۶ - اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود، آبغوره بگویند واثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاک و خوردن آن حلال است
- مسأله ۲۰۷ - اگر انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد اجتناب از آن لازم نیست و خوردن آن حرام نیست
- مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند مانعی ندارد کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگری که جوش نیامده بزنند و اگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگری را که ثلثان نشده در دیگری که ثلثان شده بزنند
- مسأله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس شود

۶ - انتقال

- مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می گردد و این را انتقال گویند ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد بلی در خصوص پشه و شیش و کک در پاک بودن شرط نیست خون آنها حساب شود و مطلقاً محکوم به طهارت است
- مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان پاک است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شک نماید نجس می باشد

۷ - اسلام

- مسأله ۲۱۲ - اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله، مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد
- مسأله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد نجس است، و باید از آن اجتناب کند

مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید، وانسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، وهمچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸- تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود
 مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود وکهنه وچیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاک می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند

مسأله ۲۱۷ - آب انگور اگر به خودی خود جوش بیاید وپیش از آنکه سرکه شود به جایی بریزد، باید آنجا را آب بکشند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاک می شود

مسأله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند ویا پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند ودست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود

مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او هم پاک می شود

مسأله ۲۲۰ - اگر لباس ومانند آن را با آب قلیل آب بکشند وبه اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است
 مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود ، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود وهمچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان وبینی. مثلاً اگر خونی در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند

مسأله ۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد وداخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است

مسأله ۲۲۴ - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید و نیز جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد مگر آنکه قبلا از باطن بدن بوده است در این صورت لازم نیست آب بکشد

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، آن لباس و فرش پاک است.

۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را سی روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند، و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند

۱۱ - خارج شدن خون

مسأله ۲۲۷ - یازدهم بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف از حیوانی که آن را ذبح نموده اند، که بیرون آمدن این مقدار خون پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء و اعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می ماند

۱۲ - تیمم میت

مسأله ۲۲۸ - دوازدهم تیمم میت است که چنانچه آب نبود برای تغسیل میت یا ممکن نشد غسل دادن او را تیمم بدهند بدن میت که به موت نجس شده بوده است پاک می گردد.

۱۳ - سنگ استنجاء

مسأله ۲۲۹ - سیزدهم سنگ استنجاء است که پاک کننده محل غائط است

۱۴ - غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۳۰ - چهاردهم اگر بدن یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب شود، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده

مسأله ۲۳۱ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است

بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه

مسئله ۲۳۲ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است

مسئله ۲۳۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید

احکام ظرفها

مسئله ۲۳۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، نباید آن ظرف را در وضوء و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند

مسئله ۲۳۵ - خوردن، و آشامیدن از ظرف طلا و نقره، و انتفاع به آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است، بلکه نگاهداشتن آن حرام می باشد، و بر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکند که دیگر به آن ظرف نگویند

مسئله ۲۳۶ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند حرام است

مسئله ۲۳۷ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره که به مقداری که در مقابل آن هیئت است حرام، و اما آن مقدار که در مقابل خود طلا و نقره است حلال و معامله هم صحیح است

مسئله ۲۳۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد

مسئله ۲۴۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد

مسئله ۲۴۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد

مسئله ۲۴۲ - استعمال بادگیر قلیان، و غلاف شمشیر، و کارد، و قاب قرآن، و عطردان، و سرمه دان، و تریاکدان اگر از طلا یا نقره باشند، اشکال ندارد

مسأله ۲۴۳ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضوء و غسل، در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد بلکه باید تیمم نمود

مسأله ۲۴۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد

وضوء

مسأله ۲۴۵ - در وضوء واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسأله ۲۴۶ - درازی صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضوء باطل است، و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید

مسأله ۲۴۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید

مسأله ۲۴۸ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضوء و راسی کند که اگر هست بر طرف نماید

مسأله ۲۴۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کفایت و رساندن آب به زیر آن لازم نیست و در هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد و یک دفعه دست بکشد کافی است

مسأله ۲۵۰ - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، اگر آب به صورت بریزد و یک دفعه دست بر آن بکشد کافی است

مسأله ۲۵۱ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید

مسأله ۲۵۲ - باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضوء باطل است

مسأله ۲۵۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کفایت

مسأله ۲۵۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید

مسأله ۲۵۵ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید
 مسأله ۲۵۶ - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضوء باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است

مسأله ۲۵۷ - در وضوء شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر آن حرام می باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضوء می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است

مسأله ۲۵۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضوء که در دست مانده مسح کند و باید با دست راست مسح نماید

مسأله ۲۵۹ - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیهست، و بهتر است از درازا به اندازه یک انگشت واز پهنای به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید

مسأله ۲۶۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلو آن آمده مسح کند باطل است

مسأله ۲۶۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضوء که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتهای تا مفصل مسح نماید

مسأله ۲۶۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیهست ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید، و بهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست

مسأله ۲۶۳ - بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آنکه تمام دست را روی پاک بگذارد و کمی بکشد

مسأله ۲۶۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضوء باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد

مسأله ۲۶۵ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد

مسأله ۲۶۶ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید

مسأله ۲۶۷ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضوء رطوبت بگیرد

مسأله ۲۶۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند مسأله ۲۶۹ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید و وضوء بگیرد و مسح به محل نجس بنماید

وضوی ارماسی

مسأله ۲۷۰ - وضوی ارماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضوء در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضوء بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود، به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح می باشد

مسأله ۲۷۱ - در وضوی ارماسی هم باید صورت و دستها را بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضوء کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد، و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضوء کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد

مسأله ۲۷۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارماسی و بعضی را غیر ارماسی انجام دهد اشکال ندارد

دعاهایی که موقع وضوء گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۳ - کسی که وضوء می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله الذی جعل الماء طهوراً ولم یجعلہ نجساً و موسعی که پیش از وضوء دست خود را می شوید بگوید: اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: اللهم لقنی حجتی یوم القاک و اطلق لسانی

بذكرک ودر وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: اللهم لا تحرّم علی ریح الجنّة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها وموقع شستن رو بگوید: اللهم بیض وجهی یوم تسود فیہ الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبيض فیہ الوجوه ودر وقت شستن دست راست بخواند: اللهم اعطنی کتابی بیمیّنی والخلد فی الجنان بیساری وحاسبنی حساباً یسیراً وموقع شستن دست چپ بگوید: اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلوله الى عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران وموقعی که سر را مسح می کند بگوید: اللهم غشّنی برحمتک وبرکاتک وعفوک ودر وقت مسح پا بگوید: اللهم ثبتنی علی الصراط یوم تزل فیہ الاقدام واجعل سعیی فی ما یرضیک عنی یا ذا الجلال والاکرام

شرایط وضوء

شرایط صحیح بودن وضوء سیزده چیز است: شرط اول آنکه آب وضوء پاک باشد شرط دوم آنکه مطلق باشد

مسأله ۲۷۴ - وضوء با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضوء نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند

مسأله ۲۷۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف آب دیگری برای وضوء ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضوء بگیرد. شرط سوم آنکه آب وضوء مباح باشد

مسأله ۲۷۶ - وضوء با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است و نیز اگر آب وضوء از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضوء بگیرد وضوی او باطل می باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضوء بگیرد وضوء او صحیح است

مسأله ۲۷۷ - وضوء گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آن وضوء بگیرند اشکال ندارد

مسأله ۲۷۸ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضوء بگیرد، ولی اگر معمولاً افراد متدین هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضوء می گیرند، می تواند از حوض آن وضوء بگیرد

مسأله ۲۷۹ - وضوء گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافر خانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی که لا ابالی نیستند و ساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضوء بگیرند

مسأله ۲۸۰ - وضوء گرفتن در نه‌های بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست، اشکال ندارد، و وضوء با آنها جائز است

مسأله ۲۸۱ - اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضوء بگیرد وضوی او صحیح است. شرط چهارم آنکه ظرف آب وضوء مباح باشد شرط پنجم آنکه ظرف آب وضوء طلا و نقره نباشد

مسأله ۲۸۲ - اگر آب وضوء در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند، و نمی تواند با آب آنها وضوء بگیرد، و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر، آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد وضوی او صحیح است

مسأله ۲۸۳ - در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضوء گرفتن اشکال ندارد

مسأله ۲۸۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزاده گان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نه‌ری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضوء گرفتن در آن حوض و نه‌ر اشکال ندارد.

شرط ششم آنکه اعضاء وضوء موقع شستن و مسح کردن پاک باشد بنا بر احتیاط
مسأله ۲۸۵ - اگر پیش از تمام شدن وضوء، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضوء صحیح است

مسأله ۲۸۶ - اگر غیر از اعضاء وضوء جایی از بدن نجس باشد وضوء صحیح است
مسأله ۲۸۷ - اگر یکی از اعضاء وضوء نجس باشد و بعد از وضوء شک کند که پیش از وضوء آنجا را آب کشیده یا نه، اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه وضوء صحیح است، و در هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد

مسأله ۲۸۸ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم آنکه وقت برای وضوء و نماز کافی باشد

مسأله ۲۸۹ - هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضوء بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضوء و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضوء بگیرد

مسأله ۲۹۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضوء بگیرد صحیح است.

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضوء بگیرد و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضوء بگیرد باطل است

مسأله ۲۹۱ - لازم نیست نیت وضوء را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضوء متوجه باشد که وضوء می گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضوء می گیرم.

شرط نهم آنکه وضوء را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضوء نگیرد باطل است.

شرط دهم آنکه کارهای وضوء را پشت سر هم انجام دهد

مسأله ۲۹۲ - اگر بین کارهای وضوء به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضوء باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضوء صحیح است

مسأله ۲۹۳ - اگر کارهای وضوء را پشت سر هم بجای آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۴ - راه رفتن در بین وضوء اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضوء دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضوء باطل است

مسأله ۲۹۵ - کسی که نمی تواند وضوء بگیرد، باید نایب بگیرد، که او را وضوء دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد ولی باید خود او نیت وضوء کند و با دست خود مسح نماید، و اگر نمی تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم

ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و در جمیع فروض احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسأله ۲۹۶ - هر کدام از کارهای وضوء را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد

مسأله ۲۹۷ - کسی که می ترسد که اگر وضوء بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضوء برساند تشنه بماند، نباید وضوء بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضوء بگیرد، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است

مسأله ۲۹۸ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضوء با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضوء بگیرد.

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب نباشد

مسأله ۲۹۹ - اگر می داند چیزی به اعضاء وضوء چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۰ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضوء اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضوء آن چرک را برطرف کند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید

مسأله ۳۰۱ - اگر در صورت و دستها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند

مسأله ۳۰۲ - اگر انسان شک کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است

مسأله ۳۰۳ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند

مسئله ۳۰۴ - اگر پیش از وضوء بدانند که در بعضی از اعضاء وضوء مانعی از رسیدن آب هست وبعد از وضوء شک کند که در موقع وضوء آب را آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است

مسئله ۳۰۵ - اگر در بعضی از اعضاء وضوء مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضوء شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضوء ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضوء بگیرد

مسئله ۳۰۶ - اگر بعد از وضوء چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضوء ببیند و نداند موقع وضوء بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است

مسئله ۳۰۷ - اگر بعد از وضوء شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضوء بوده یا نه، وضوء صحیح است

احکام وضوء

مسئله ۳۰۸ - کسی که در کارهای وضوء و شرائط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند

مسئله ۳۰۹ - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می گذارد که وضوی او باقیست، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضوء گرفته باشد وبعد از وضوء رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است

مسئله ۳۱۰ - کسی که شک دارد وضوء گرفته است یا نه باید وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۱ - کسی که می داند وضوء گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، باید وضوء بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضوء بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۲ - اگر بعد از وضوء یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده باید دوباره وضوء بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضوء در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید

مسئله ۳۱۳ - اگر بعد از نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضوء بگیرد

مسئله ۳۱۴ - اگر در بین نماز شک کند که وضوء گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضوء بگیرد و نماز را بخواند

مسأله ۳۱۵ - اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۳۱۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضوء گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید

مسأله ۳۱۷ - اگر به مقدار وضوء و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضوء بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضوء بگیرد و بقیه نماز را بخواند

مسأله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می شود که وضوء گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضوء بخواند، باید برای هر نماز یک وضوء بگیرد

مسأله ۳۱۹ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضوء بخواند، می تواند به یک وضوء برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید

مسأله ۳۲۰ - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید

مسأله ۳۲۱ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضوء بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضوء گرفتن لازم نیست

مسأله ۳۲۲ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید

مسأله ۳۲۳ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد

مسأله ۳۲۴ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند

چیزهایی که باید برای آنها وضوء گرفت

مسأله ۳۲۵ - برای شش چیز وضوء گرفتن لازم است: اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت، دوم برای سجده وتشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، سوم برای طواف واجب خانه کعبه، چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضوء بگیرد، پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضوء بی احترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضوء بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد

مسأله ۳۲۶ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضوء ندارد حرام است و باید موی خود را هم به خط قرآن نرساند مگر آنکه مو خیلی بلند باشد به نحوی که از توابع بدن شمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد

مسأله ۳۲۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند

مسأله ۳۲۸ - کسی که وضوء ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته باشد، مس نماید

مسأله ۳۲۹ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضوء بگیرد یا غسل کند صحیح است. و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضوء بگیرد اشکال ندارد

مسأله ۳۳۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضوء بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است

مسأله ۳۳۱ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد، و حرم امامان علیه السلام وضوء بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و نیز برای مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضوء گرفتن مستحب است، و نیز مستحب است که کسی که وضوء دارد دوباره وضوء بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضوء بگیرد هر کاری را که باید با وضوء انجام داد می تواند بجا آورد مثلاً می تواند با آن وضوء نماز بخواند

چیزهایی که وضوء را باطل می کند

مسأله ۳۳۲ - شش چیز وضوء را باطل می کند اول بول دوم غائط سوم باد معده ورودی که از مخرج غائط خارج می شود چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضوء باطل نمی شود پنجم استحاضه زنان که بعداً گفته می شود ششم جنابت، و اما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضوء را باطل نمی کند، و چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی بنا بر احتیاط واجب وضوء را باطل می کند و باید برای اعمالی که وضوء شرط آنها است وضوء گرفته شود

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود

مسأله ۳۳۳ - اگر در یکی از جاهای وضوء زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید بطور معمول وضوء گرفت

مسأله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و کفایت می کند، و لازم نیست که دست تر بر آن بکشد و یا پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه بکشد

مسأله ۳۳۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید و وضوء از او ساقط است

مسأله ۳۳۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضوء بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها

مسأله ۳۳۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و روی آن بسته باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و جبیره پاک باشد باید دست تر روی جبیره بکشد

مسأله ۳۳۸ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است باید مسح روی جبیره بنماید هر چند رسانیدن آب به زخم ممکن باشد و ضرر هم نداشته باشد، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضوء آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاک است، روی آن را مسح

کند و اگر جبیره نجس است، یا نمی شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوایی است که به دست می چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت

مسئله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دستها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد

مسئله ۳۴۰ - اگر جبیره تمام اعضاء وضوء را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد، و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید

مسئله ۳۴۱ - کسی که در کف وانگشتها جبیره دارد و در موقع وضوء دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند

مسئله ۳۴۲ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند

مسئله ۳۴۳ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید

مسئله ۳۴۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و چنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح و آن مقدار را بشوید، و اگر ضرر دارد باید تیمم نماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید

مسئله ۳۴۵ - اگر در جای وضوء زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند

مسئله ۳۴۶ - اگر جایی از اعضاء وضوء را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند

مسئله ۳۴۷ - اگر در جای وضوء یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید تیمم نماید

مسئله ۳۴۸ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است ولی باید آن را ترتیبی بجا آورند و اگر ارماسی انجام دهند باطل است

مسئله ۳۴۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید

مسأله ۳۵۰ - کسی که باید با وضوء یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند و همچنین اگر شک داشته باشد، ولی اگر می داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضوء یا غسل جبیره ای بجا آورد

مسأله ۳۵۱ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم بنماید

مسأله ۳۵۲ - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد

مسأله ۳۵۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد نباید وضوء بگیرد مگر مواردی که وظیفه اش جمع بین وضوء و تیمم بوده است

غسلهای واجب

مسأله ۳۵۴ - غسلهای واجب هفت است: اول: غسل جنابت، دوم: غسل حیض، سوم: غسل نفاس، چهارم: غسل استحاضه، پنجم: غسل مس میت، ششم: غسل میّت، هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود

احکام جنابت

مسأله ۳۵۵ - به دو چیز انسان جنب می شود: اول: جماع، دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار

مسأله ۳۵۶ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است

مسأله ۳۵۷ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب استبراء از بول ننموده متعین است وضوء بگیرد و چنانچه استبراء از بول ننموده و بعداً مسلماً جنب شده و غسل هم کرده ولی استبراء از جنابت ننموده متعین است غسل، و چنانچه از هر دو استبراء ننموده اگر حالت سابقه اش عدم وضوء بوده وضوء کافی است، والا باید جمع کند بین غسل و وضوء مگر آنکه احتمال بدهد آن آب نه بول بوده نه منی در این صورت نه غسل لازم است نه وضوء حالت قبل هر چه باشد وضوء یا عدم وضوء

مسأله ۳۵۸ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید، که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد

مسأله ۳۵۹ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب شوند

مسأله ۳۶۰ - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۶۱ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی بیرون نیاید، جنب نمی شود

مسأله ۳۶۲ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست

مسأله ۳۶۳ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند

مسأله ۳۶۴ - اگر در لباس خود منی می بیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد، بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضاء نماید

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۵ - پنج چیز بر جنب حرام است: اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا و پیغمبران و امامان علیه السلام، بطوری که در وضوء گفته شد دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود سوم - توقف در مساجد دیگر، و همچنین در حرم امامان علیهم السلام، بنابر احتیاط لازم، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود و توقف نکند مانعی ندارد چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد پنجم - خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول - سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل) و دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده) سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم) چهارم - سوره نود و ششم (اقرء) و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۶ - هفت چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضوء بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست سوم - خواندن قرآن از سوره هایی که سجده واجب ندارد چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن پنجم - خوابیدن ولی اگر وضوء

بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست ششم - خضاب کردن به حنا ومانند آن هفتم - جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است

غسل جنابت

مسأله ۳۶۷ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است، و برای خواندن نماز واجب ومانند آن واجب می شود ولی برای نماز میت وسجده شکر وسجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست

مسأله ۳۶۸ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می کنم واگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیهست

مسأله ۳۶۹ - اگر یقین کند وقت نماز شده ونیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است

مسأله ۳۷۰ - غسل را چه واجب باشد وچه مستحب به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی وارتماسی

غسل ترتیبی

مسأله ۳۷۱ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر وگردن، بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید وبعد طرف دیگر را، یا هر دو طرف را با هم بشوید، ولزام نیست اول طرف راست، بعد طرف چپ را بشوید واگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است

مسأله ۳۷۲ - نصف ناف ونصف عورت را باید با طرف راست بدن ونصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف وعورت با هر دو طرف شسته شود

مسأله ۳۷۳ - برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر وگردن وطرف راست وطرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید

مسأله ۳۷۴ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر وگردن یا بدن را نشسته ونداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شستن همان مقدار کافیهست واگر از سر وگردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست وطرف چپ را بشوید

مسأله ۳۷۶ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شک کند، شستن همان مقدار کافیست، ولی اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۷ - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند

مسأله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی بنابر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد

مسأله ۳۷۹ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند

مسأله ۳۸۰ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند

مسأله ۳۸۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است

احکام غسل کردن

مسأله ۳۸۲ - در غسل ارتماسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است و در هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست

مسأله ۳۸۳ - کسی که از حرام جنب شده می تواند با آب گرم غسل کند، چون عرق او پاک است

مسأله ۳۸۴ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست

مسأله ۳۸۵ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، اگر بداند سابقاً از ظاهر بوده واجب است شستن آن و اگر نداند یا بداند که از ظاهر نبوده واجب نیست

مسأله ۳۸۶ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن آن لازم نیست

مسأله ۳۸۷ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند، برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است

مسأله ۳۸۸ - اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد، در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست

مسأله ۳۸۹ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند، واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد

مسأله ۳۹۰ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضوء گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند، و بعد طرف راست را بشوید، و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود

مسأله ۳۹۱ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است

مسأله ۳۹۲ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد

مسأله ۳۹۳ - اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد، غسل او باطل استمسأله ۳۹۴ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند

مسأله ۳۹۵ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۳۹۶ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سر زند مثلاً بول کند، غسل را تمام نماید و وضوء هم بگیرد

مسأله ۳۹۷ - اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، غسل او صحیح است، ولو وقت بقدر یک رکعت هم نداشته باشد

مسأله ۳۹۸ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند

مسأله ۳۹۹ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، و اگر قصد یکی از اغسال واجب را بنماید از اغسال دیگر کفایت می کند، و اگر قصد یکی از اغسال مستحب را بنماید از اغسال مستحب دیگر کفایت می کند، و بعید نیست کفایت آن را اغسال واجب و لی احتیاط ترک نشود

مسأله ۴۰۰ - اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد، و اگر ممکن نیست باید وضوء و غسل را ارتماسی انجام دهد و چنانچه بخوهد وضوء یا غسل را ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد

مسأله ۴۰۱ - کسی که غسل کرده، نباید برای نماز وضوء بگیرد و این حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد، بلکه در تمام غسلهای واجب و مستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضوء نیست و هر غسلی کافی است برای نماز خواندن، ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضوء بگیرد

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است وزن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند

مسأله ۴۰۲ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزن بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید

مسأله ۴۰۳ - استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه، کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زننها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد، استحاضه کثیره آن است که خون، پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد

احکام مستحاضه

مسأله ۴۰۴ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضوء بگیرد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد

مسأله ۴۰۵ - در استحاضه متوسه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد، و برای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد

مسأله ۴۰۶ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد، و یک غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشاء بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید

مسأله ۴۰۷ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضوء و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضوء و غسل را بجا آورد

مسأله ۴۰۸ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضوء بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر است که اول وضوء بگیرد

مسأله ۴۰۹ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید

مسأله ۴۱۰ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری بجا آورد، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید

مسأله ۴۱۱ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است و اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست

مسأله ۴۱۲ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضوء بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد

مسأله ۴۱۳ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونس قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست

مسأله ۴۱۴ - اگر زن نداند استحاضه او چند قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، و اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واری نماید

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است

مسأله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید

مسأله ۴۱۷ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضوء و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضوء و غسل را باطل می کند

مسأله ۴۱۸ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ۴۱۹ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضوء یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد

مسأله ۴۲۰ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند

مسأله ۴۲۱ - اگر بعد از وضوء و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضوء و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضوء و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضوء و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضوء و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند

مسأله ۴۲۲ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید

مسأله ۴۲۳ - مستحاضه قلیله بعد از وضوء و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضوء، باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهاى قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد

مسأله ۴۲۴ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود

مسأله ۴۲۵ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضوء و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید و با آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند و اعاده غسل لازم نیست

مسأله ۴۲۶ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد

مسأله ۴۲۷ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند

مسأله ۴۲۸ - روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد، در صورتی صحیح است که غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد

مسأله ۴۲۹ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است
مسأله ۴۳۰ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند

مسأله ۴۳۱ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضوء بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضوء وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل، و دیگری بدل از وضوء و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضاء نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود

مسأله ۴۳۲ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضوء و غسل و نماز را دوباره بجا آورد

مسأله ۴۳۳ - اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضوء بگیرد و اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید

مسأله ۴۳۴ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد

مسأله ۴۳۵ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد

مسأله ۴۳۶ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند نمازش باطل است

مسأله ۴۳۷ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد، که شرط آن وضوء داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، لازم نیست وضوء بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی است

مسأله ۴۳۸ - اگر مستحاضه غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد

مسأله ۴۳۹ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط واجب باید غسل نماید، و همچنین اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند و اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضوء بگیرد

مسأله ۴۴۰ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد

مسأله ۴۴۱ - هر گاه وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمامی کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک وضوء بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با یک غسل بخواند

مسأله ۴۴۲ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز اداء او واجب است بجا آورد بلی با غسل نماز اداء می تواند نماز قضاء بخواند

مسأله ۴۴۳ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور مستحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، باید کارهای استحاضه را انجام دهد

حیض

حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج میشود وزن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند

مسأله ۴۴۴ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید

مسأله ۴۴۵ - زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند

مسأله ۴۴۶ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال وزن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست

مسأله ۴۴۷ - زن حامله وزنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض بینند

مسأله ۴۴۸ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی بیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است

مسأله ۴۴۹ - زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است

مسأله ۴۵۰ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود، و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست

مسأله ۴۵۱ - لازم نیست سه روز اول حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون بیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون بیند حیض استمسأله ۴۵۲ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم، خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن، به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است

مسأله ۴۵۳ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون بیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در

وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود حیض است

مسأله ۴۵۴ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است

مسأله ۴۵۵ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض باید آن را حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۶ - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است والا حیض نیست

مسأله ۴۵۷ - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد

مسأله ۴۵۸ - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واری کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد

مسأله ۴۵۹ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست

احکام حائض

مسأله ۴۶۰ - چند چیز بر حائض حرام است: اول - عبادتهایی که مانند نماز باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضوء و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت، مانعی ندارد دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد سوم - جماع کردن در قبل، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند، و در دبر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است

مسأله ۴۶۱ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید

مسأله ۴۶۲ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قبل جماع کند، باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد، و اگر در قسمت دوم

جماع کند، نه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند، باید چهار نخود ونیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود ونیم بدهد

مسأله ۴۶۳ - برای وطی در دبر زن حائض كفاره لازم نیست

مسأله ۴۶۴ - لازم نیست که هیجده نخود، طلای كفاره را سکه دار بدهد و قیمت آن را هم می توان داد

مسأله ۴۶۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند

مسأله ۴۶۶ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه كفاره را (روی هم سی و یک نخود و نمی شود) بدهد

مسأله ۴۶۷ - اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرد و كفاره آن را داد دوباره جماع کند، باز هم باید كفاره بدهد

مسأله ۴۶۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها كفاره ندهد باید برای هر جماع یک كفاره بدهد

مسأله ۴۶۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید كفاره بدهد

مسأله ۴۷۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند، یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید كفاره بدهد

مسأله ۴۷۱ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است

مسأله ۴۷۲ - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ۴۷۳ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است

مسأله ۴۷۴ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است

مسأله ۴۷۵ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگر که باید با وضوء یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است، و ظاهراً با آن غسل می تواند نماز بخواند، ولی مستحب است برای نماز پیش از غسل وضوء هم بگیرد

مسأله ۴۷۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن بنا بر احتیاط تا غسل نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است

مسأله ۴۷۷ - اگر آب برای وضوء و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضوء بگیرد، باید غسل کند و مستحب است قبل از غسل بدل از وضوء تیمم نماید و اگر فقط برای وضوء کافی باشد و به اندازه غسل نباشد عوض غسل باید تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید یک تیمم کند، بدل از غسل و تیمم دیگری قبل از آن بدل از وضوء مستحب است

مسأله ۴۷۸ - نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده، قضاء ندارد ولی روزه های واجب را باید قضاء نماید

مسأله ۴۷۹ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود ، باید فوراً نماز بخواند

مسأله ۴۸۰ - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است

مسأله ۴۸۱ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد

مسأله ۴۸۲ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است، مثل آنکه آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند

مسأله ۴۸۳ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند

مسأله ۴۸۴ - اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد

مسأله ۴۸۵ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضوء بگیرد و اگر نمی تواند وضوء بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر دعا و صلوات شود

مسأله ۴۸۶ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن و حاشیه آن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حائض مکروه است

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۸۷ - زنهای حائض بر شش قسمند: اول - صاحب وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند دوم - صاحب عادت وقتیه و آن زنیست که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود سوم - صاحب عددیه و آن زنیست که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند چهارم - مضطربه و آن زنیست که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است پنجم - مبتدئه و آن زنیست که دفعه اول خون دیدن او است ششم - ناسیه و آن زنیست که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۸ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند: اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید، و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم می شود سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در

وسط پاک بوده است، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روایم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببیند، بطوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت با فرض آنکه عرفاً بگویند عادت او جلو افتاده و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روایم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که بیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضاء نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض، و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که

در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، که باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد

مسأله ۴۹۳ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن

مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد و دومی را استحاضه

مسأله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد

۲ - صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۹۶ - زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند وبعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خونهای او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته، اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتیهایی را که بجا نیاورده قضاء نماید.

مسأله ۴۹۸ - زنی که عادت وقتیّه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند و مخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند، و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد، به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز

اول ماه خون می دیده وگاهی روز هفتم وگاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند وعادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض وباقی را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۰ - زنی که باید شماره عادت خویشان خون را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد، یا شماره عادات آنان مثل هم نباشد، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید حیض را در آن روزها که نشانه های حیض بیشتر است قرار دهد

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۵۰۱ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند: اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود: دوم - زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می شود مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض وبقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند ویک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند ووقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده وروزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود، و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود

مسأله ۵۰۲ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض وبقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یکجور نباشد،

بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

۴ - مضطربه

مسأله ۵۰۳ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد، و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد، و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید

مسأله ۵۰۴ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید، و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید

۵ - مبتدئه

مسأله ۵۰۵ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتی گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۶ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسأله ۵۰۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

۶ - ناسیه

مسأله ۵۰۸ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۹ - مبتدئه، ومضطربه، وناسیه، وزنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند و یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهای را که بجا نیاورده اند قضاء نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند، باید آن را حیض قرار دهند، و در این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه های حیض را داشته باشد یا نه

مسأله ۵۱۰ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود

مسأله ۵۱۱ - مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه

مسأله ۵۱۲ - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۳ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد، ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد

مسأله ۵۱۴ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند

مسأله ۵۱۵ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترک کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود و اگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضاء نماید

مسأله ۵۱۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید

نفاس

مسأله ۵۱۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند

مسأله ۵۱۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست

مسأله ۵۱۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است

مسأله ۵۲۰ - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود
 مسأله ۵۲۱ - هر گاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست

مسأله ۵۲۲ - توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است، و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد

مسأله ۵۲۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی با او حرام می باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد

مسأله ۵۲۴ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید

مسأله ۵۲۵ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت‌های خود غسل کند
 مسأله ۵۲۶ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند

مسأله ۵۲۷ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترک کند مگر آنکه مأیوس از انقطاع خون بشود، و اگر مأیوس شد کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید، و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضاء نماید مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید

شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترک کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد

مسأله ۵۲۸ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد، و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است

مسأله ۵۲۹ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می باشد

غسل مس میت

مسأله ۵۳۰ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست

مسأله ۵۳۱ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید

مسأله ۵۳۲ - اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند باید غسل کند مگر آنکه مس، با سر موهای بلند باشد

مسأله ۵۳۳ - برای بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است

مسأله ۵۳۴ - بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا بیاید چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند

مسأله ۵۳۵ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود

مسأله ۵۳۶ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شد، باید غسل مس میت نماید

مسأله ۵۳۷ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۸ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل کردن لازم نیست، و همچنین برای مس دندانی که از زنده ویا مرده ای که غسل نداده باشند جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست

مسأله ۵۳۹ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواند نماز بخواند، لازم نیست وضوء بگیرد، ولی وضوء گرفتن قبل از غسل مستحب است

مسأله ۵۴۰ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند با مس نماید، یک غسل کافی است
مسأله ۵۴۱ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد وجماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند

احکام محتضر

مسأله ۵۴۲ - مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خوابانیدن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند

مسأله ۵۴۳ - واجب است که بعد از موت تا مدت مختصری، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند

مسأله ۵۴۴ - رو به قبله کردن محتضر به هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست

مسأله ۵۴۵ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیه السلام و سایر عقائد حقه را، به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند

مسأله ۵۴۶ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک واقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر ویعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر واعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور اللهم ارحمنی فانک رحیم

مسأله ۵۴۷ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند

مسأله ۵۴۸ - مستحب است برای راحت شدن محتضر، بر بالین او، سوره مباره یس ووالصافات واحزاب وآیه الكرسي وآیه پنجاه وچهارم از سوره اعراف وسه آیه آخر سوره بقره بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند

مسأله ۵۴۹ - تنها گذاشتن محتضر، وبودن جنب وحائض نزد او، وهمچنین حرف زدن زیاد، وگریه کردن، وتنها گذاشتن زنها نزد او، مکروه است

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۵۰ - بعد از مرگ مستحب است، چشمها ولبها وچانه میت را ببندند، ودست وپای او را دراز کنند، وپارچه ای روی او ببندازند، واگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند، وبرای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند، ودر دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود. ونیز اگر میت حامله باشد وبچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب ببندازند که پهلوی چپ او را بشکافند وطفل را بیرون آورند وپهلوی او را بدوزند احکام غسل و کفن و نماز و

دفن میت

مسأله ۵۵۱ - غسل، وکفن، ونماز، ودفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است واگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود وچنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند

مسأله ۵۵۲ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند

مسأله ۵۵۳ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید

مسأله ۵۵۴ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه لازم نیست اقدام نماید

مسأله ۵۵۵ - برای غسل، کفن ونماز ودفن میت بنا بر احتیاط واجب باید از ولی او اجازه بگیرند

مسأله ۵۵۶ - ولی زن شوهر اوست وبعد از او، مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند

مسأله ۵۵۷ - اگر کسی بگوید من وصی، یا ولی میت، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد، باید حرف او را قبول کرد

مسأله ۵۵۸ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند وصیت و تعیین او نافذ نیست

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۹ - واجب است میت را سه غسل بدهند: اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد سوم - با آب خالص

مسأله ۵۶۰ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد، که نگویند با آب سدر و کافور غسل داده

مسأله ۵۶۱ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند

مسأله ۵۶۲ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و بجای آن باید با آب خالص غسلش بدهند

مسأله ۵۶۳ - کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند

مسأله ۵۶۴ - کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد

مسأله ۵۶۵ - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و بحال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند، باید او را غسل داد و اگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست

مسأله ۵۶۶ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند

مسأله ۵۶۷ - حرام است مرد، زن را وزن، مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد، و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد

مسأله ۵۶۸ - مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد

مسأله ۵۶۹ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارد و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند، غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده اند، می توانند او را غسل دهند

مسأله ۵۷۰ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد

مسأله ۵۷۱ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود

مسأله ۵۷۲ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و لازم نیست که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد

مسأله ۵۷۳ - غسل میت مثل غسل جنابت است، و باید تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند

مسأله ۵۷۴ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است

مسأله ۵۷۵ - بنابر احتیاط مزد گرفته نشود برای غسل دادن میت، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست

مسأله ۵۷۶ - اگر آب پیدا نشود، یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر سه غسل میت را یک تیمم بدهند، و بهتر است عوض هر غسل یک تیمم بدهند و یک تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند، و اگر کسی که تیمم می دهد، در تیمم سوم قصد مافی الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم، تیمم چهارم مستحب نیست

مسأله ۵۷۷ - کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای او بکشد و اگر ممکن نباشد، دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را، لنگ، وپیراهن، و سرتاسری گویند کفن نمایند

مسأله ۵۷۹ - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و پیراهن باید، از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد، و بنابر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید

مسأله ۵۸۰ - مقداری از لنگ، که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد

مسأله ۵۸۱ - اگر ورثه بالغ باشند اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را، که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد. و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند

مسأله ۵۸۲ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند

مسأله ۵۸۳ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند، از سهم آنان می شود برداشت

مسأله ۵۸۴ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد

مسأله ۵۸۵ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد

مسأله ۵۸۶ - لازم نیست که هر یک از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد، بلی واجب است مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار، و چیز غصبی، اگر چه دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست، و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند

مسأله ۵۸۸ - کفن کردن میت با چیز نجس، و یا پارچه ابریشمی خالص، یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد

مسأله ۵۸۹ - کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار بنابر احتیاط واجب جایز نیست، و جایز نیست با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد

مسأله ۵۹۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند

مسأله ۵۹۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد

مسأله ۵۹۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند

احکام حنوط

مسأله ۵۹۳ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست

مسأله ۵۹۴ - در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست

مسأله ۵۹۵ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد

مسأله ۵۹۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست

مسأله ۵۹۷ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است

مسأله ۵۹۸ - مکروه است میت را با مشک و عنبر و عود و عطرها و دیگر خوشبو بکنند و اینها را با کافور مخلوط بنمایند

مسأله ۵۹۹ - مستحب است، قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند، و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند

مسأله ۶۰۰ - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست، و اگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است بین آن دو، و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد

مسأله ۶۰۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۲ - نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد

مسأله ۶۰۳ - نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست

مسأله ۶۰۴ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست

مسأله ۶۰۵ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضوء یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۰۶ - کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند بطوری که سر او بطرف راست نمازگزار و پای او بطرف چپ نمازگزار باشد

مسأله ۶۰۷ - مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد

مسأله ۶۰۸ - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد

مسأله ۶۰۹ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود وصف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد

مسأله ۶۱۰ - بین میت و نمازگزار، باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۱۱ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند

مسأله ۶۱۲ - نماز میت را باید ایستاده وبا قصد قربت بخواند، ودر موقع نیت میت را معین کند مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قریه الی الله

مسأله ۶۱۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند

مسأله ۶۱۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد وبدون اذن او نمی تواند نماز بخواند

مسأله ۶۱۵ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم وتقوی باشد مکروه نیست

مسأله ۶۱۶ - اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند ، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخواند دستور نماز میت

مسأله ۶۱۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد واگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت وگفتن تکبیر اول بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله وبعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد وبعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا المیت واگر زن است بگوید اللهم اغفر لهذه المیت وبعد تکبیر پنجم را بگوید، وبهتر است بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة وبعد از تکبیر دوم بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد وبارک علی محمد و آل محمد وارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین وبعد از تکبیر سوم بگوید: اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر وبعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلى علیین واخلف علی اهله فی الغابین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین وبعد تکبیر پنجم را بگوید واگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللهم ان هذه امته وابنه عبدک وابنه امتک نزلت بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منها الا خیرا وانت اعلم بها منا اللهم ان کانت محسنه فزد فی احسانها وان کانت مسیئه فتجاوز

عنها واغفر لها اللهم اجعلها عندك فى اعلى عليين واخلف على اهلها فى الغابرين وارحمها وبرحمتك يا ارحم الراحمين

مسأله ۶۱۸ - باید تکبیرها ودعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود

مسأله ۶۱۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها ودعاهای آن را بخواند

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۲۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است: اول کسی که نماز میت می خواند با وضوء یا غسل یا تیمم باشد. دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم پابرنه نماز بخواند. چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند. پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد. ششم نماز میت را به جماعت بخواند. هفتم امام جماعت تکبیر ودعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند. هشتم در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد، عقب امام بایستد. نهم نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند. دهم پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلوة. یازدهم نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند. دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، در صفی تنها بایستد

مسأله ۶۲۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست

احکام دفن

مسأله ۶۲۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند

مسأله ۶۲۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند

مسأله ۶۲۴ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو بقبله باشد

مسأله ۶۲۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند، و به دریا

بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود

مسأله ۶۲۶ - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید بطوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند

مسأله ۶۲۷ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند

مسأله ۶۲۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد

مسأله ۶۲۹ - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست
مسأله ۶۳۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست

مسأله ۶۳۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست

مسأله ۶۳۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد

مسأله ۶۳۳ - چیزی که از میت جدا می شود، باید با او دفن شود و بنا بر احتیاط مو و ناخن و دندان هم با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است

مسأله ۶۳۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند

مسأله ۶۳۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنهم ممکن نباشد، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد

مسأله ۶۳۶ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا گلوی او گود کنند، و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می روند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر اوبسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که به پشت نگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا فلان بن فلان و بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا محمد بن علی پس از آن بگویند: هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمداً صلی الله علیه وآله عبده ورسوله وسید النبیین وخاتم المرسلین وان علیاً امیر المؤمنین وسید الوصیین وامام افتراض الله طاعته علی العالمین وان الحسن والحسین وعلی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی به جعفر وعلی بن موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجة المهدی صلوات الله علیهم ائمة المؤمنین وحجج الله علی الخلق اجمعین وائمتک ائمة هدی بک ابرار یا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: اذا اتاک الملکان المقربان رسولین من عند الله تبارک وتعالی وسئلاک عن ربک وعن نبیک وعن دینک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل فی جوابهما الله جل جلاله ربی ومحمد صلی الله علیه وآله نبیی والاسلام دینی والقرآن کتابی والکعبة قبلتی وامیر المؤمنین علی بن ابیطالب امامی والحسن بن علی المجتبی امامی والحسین بن علی الشهید به کربلا امامی وعلی زین العابدین امامی

ومحمد الباقر امامی وجعفر الصادق امامی وموسى الكاظم امامی وعلى الرضا امامی ومحمد الجواد امامی و على الهادى امامی والحسن العسكرى امامی والحجة المنتظر امامی هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتى وسادتى وقادتى وشفعاى بهم. اتولى ومن اعدائهم اتبرء فى الدنيا والاخرة ثم اعلم يا فلان بن فلان بجای فلان بن فلان اسم ميت وپدرش را بگويد وبعد بگويد: ان الله تبارك وتعالى نعم الرب وان محمدا صلى الله عليه وآله نعم الرسول وان على بن ابيطالب واولاده المعصومين الائمة الاثنى عشر نعم الائمة وان ما جاء به محمد صلى الله عليه وآله حق وان الموت حق وسؤال منكر ونكير فى القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراف حق والميزان حق وتطير الكتب حق وان الجنة حق والنار حق وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من فى القبور پس بگويد: افهمت يا فلان وبجای فلان اسم ميت را بگويد پس از آن بگويد ثبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك وبين اوليائك فى مستقر من رحمة پس بگويد اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد بروحه اليك ولقه منك برهانا اللهم عفوك عفوك

مسأله ۶۳۸ - مستحب است کسی که ميت را در قبر مى گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای ميت از قبر بيرون بيايد و غير از خويشان ميت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: انا لله وانا اليه راجعون اگر ميت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خويشانش او را در قبر بگذارند

مسأله ۶۳۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای ميت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك

مسأله ۶۴۰ - پس از رفتن کسانی که تشييع جنازه کرده اند، مستحب است ولی ميت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعایی را که دستور داده شده، به ميت تلقين کند

مسأله ۶۴۱ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصيب يادشان می آيد، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه ميت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است

مسأله ۶۴۲ - مستحب است انسان در مرگ خويشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت ميت را یاد می کند، انا لله وانا اليه راجعون بگويد و برای ميت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود

مسأله ۶۴۳ - بنابر احتیاط غیر لزومی نباید، انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند

مسأله ۶۴۴ - پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر و برادر خلاف احتیاط است.

مسأله ۶۴۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد، یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط غیر واجب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد، و یا آنها را بپوشاند و اگر عاجز بود سه روز پیاپی روزه بگیرد و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند

مسأله ۶۴۶ - احتیاط غیر لزومی آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند

نماز وحشت

مسأله ۶۴۷ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و بجای کلمه فلان اسم میت را بگویند و یا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و اگر هر دو را بخوانند بهتر است

مسأله ۶۴۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود

مسأله ۶۴۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند

نبش قبر

مسأله ۶۵۰ - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد

مسأله ۶۵۱ - نبش قبر امامزاده ها و شهداء و علماء و صلحاء اگر چه سالها بر آن گذشته باشد حرام است

مسأله ۶۵۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد و ورثه راضی نشوند به ماندن آن در قبر. سوم آنکه میت

بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند. ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند. هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود

غسلهای مستحب

مسأله ۶۵۳ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار واز آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: ووقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء و قضاء تا عصر جمعه بجا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول و پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد.

۴ - غسل شب عید فطر و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.

۱۰ - غسل دادن بچه ای که تازه بدنیا آمده.

۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست

مسأله ۶۵۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیه السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود، یک غسل کافی است و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است، و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله شود، یک غسل برای همه کفایت می کند، و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم، و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصا سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مستحب است انسان غسل کند، و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری کند که وضوء را باطل می نماید مثلا بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را بجا آورد

مسأله ۶۵۵ - انسان می تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضوء لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه

مسأله ۶۵۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است

تیمم

در هفت مورد بجای وضوء و غسل باید تیمم کرد:

اول آنکه تهیه آب بقدر وضوء یا غسل ممکن نباشد

مسأله ۶۵۷ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضوء و غسل بقدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب کردند^(۱) اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید

مسأله ۶۵۸ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه یک تیر جستجو کند

مسأله ۶۵۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست
 مسأله ۶۶۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود

مسأله ۶۶۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یکنفر از طرف چند نفر برود کافی است
 مسأله ۶۶۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن نا امید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود

مسأله ۶۶۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می کند
 مسأله ۶۶۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود
 مسأله ۶۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب بقدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست

مسأله ۶۶۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

مسأله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است

۱. مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است.

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است

مسأله ۶۶۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند وبعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می کرد آب پیدا نمی کرد که در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۶۷۰ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوء داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمی تواند وضوء بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید

مسأله ۶۷۱ - اگر پیش از وقت نماز، وضوء داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد و باطل نکند

مسأله ۶۷۲ - کسی که فقط به مقدار وضوء یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد

مسأله ۶۷۳ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۴ - اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند، و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن بقدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند

مسأله ۶۷۵ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند، و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، در صورتی که قیمت آب در آن زمان و مکان همان باشد، و اگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند، ولی اگر تهیه آن بقدری پول می خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید

مسأله ۶۷۶ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند

مسأله ۶۷۷ - اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند

مسأله ۶۷۸ - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۹ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد، یا شدت کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۰ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد واز آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند

مسأله ۶۸۱ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید

مسأله ۶۸۲ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضوء بگیرد یا غسل کند

مسأله ۶۸۳ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضوء بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضوء و غسل او صحیح است

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند، یا بقدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید بجای وضوء و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است بطوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود

مسأله ۶۸۵ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضوء یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضوء و غسل انجام دهد

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضوء بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضوء یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۷ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید بجای وضوء و غسل تیمم کند

هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۸ - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضوء بگیرد، یا غسل کند تمام نماز، یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود جایز است تیمم کند و می تواند وضوء بگیرد و نماز را در خارج وقت بخواند

مسأله ۶۸۹ - اگر عمدا نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضوء یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است

مسأله ۶۹۰ - کسی که شک دارد که اگر وضوء بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضوء یا غسل را بجا آورد

مسأله ۶۹۱ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد دوباره تیمم نماید

مسأله ۶۹۲ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند

مسأله ۶۹۳ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضوء بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضوء بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۴ - تیمم به خاک وریگ و کلوخ و سنگ صحیح است

مسأله ۶۹۵ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است، و همچنین تیمم به گچ و آهک پخته، و تیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است

مسأله ۶۹۶ - اگر خاک وریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، تیمم از او ساقط است و نماز هم بر او واجب نیست

مسأله ۶۹۷ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل است

مسأله ۶۹۸ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضوء بگیرد، یا غسل نماید و یا آنکه برف و یخ را به مواضع وضوء بمالد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، تکلیف نماز و تیمم از او ساقط است

مسأله ۶۹۹ - اگر با خاک یا ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است، مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است

مسأله ۷۰۰ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است، باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد

مسأله ۷۰۱ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست

مسأله ۷۰۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی که صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۷۰۳ - چیزی که بر آن تیمم می کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۴ - تیمم در فضای غصبی صحیح است، پس اگر در ملک خود، دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد، تیمم او باطل است

مسأله ۷۰۵ - تیمم به چیز غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان عمدا تیمم کند و چنانچه فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۰۶ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۰۷ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کنند، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند

مسأله ۷۰۸ - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است

دستور تیمم بدل از وضوء

مسأله ۷۰۹ - در تیمم بدل از وضوء چهار چیز واجب است: اول - نیت دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است سوم - کشیدن دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ

دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۱۰ - تیمم بدل از غسل، مثل تیمم بدل از وضوء است، و بهتر است بعد از آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دستها را به زمین زد و به پیشانی کشید، یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد

احکام تیمم

مسأله ۷۱۱ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همینقدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است

مسأله ۷۱۲ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست و نیز لازم نیست پیشانی و پشت دستها را از بالا به پایین مسح نماید، و می توان از پایین به بالا مسح کرد

مسأله ۷۱۳ - کارهای تیمم را باید پشت سر هم بجا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند باطل است

مسأله ۷۱۴ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است، یا بدل از وضوء بلی اگر در ذمه او یکی بیش نیست قصد امر کفایت می کند و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها بجای بدل از وضوء، بدل از غسل یا بجای بدل از غسل، بدل از وضوء نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است

مسأله ۷۱۵ - لازم نیست در تیمم پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد

مسأله ۷۱۶ - انسان باید برای تیمم انگشت را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد، باید بر طرف نماید

مسأله ۷۱۷ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد

مسأله ۷۱۸ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند

مسأله ۷۱۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست

مسأله ۷۲۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد و کسی که نائب می شود، باید او را با دست خود او تیمم دهد یعنی نائب دستهای او را به زمین بگذارد و با او مسح پیشانی و دستهایش را بنماید و اگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست و نماز هم ساقط است

مسأله ۷۲۱ - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد مگر آنکه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به شک ننماید

مسأله ۷۲۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است

مسأله ۷۲۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند

مسأله ۷۲۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، و اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف شود، باید صبر کند و با وضوء یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد

مسأله ۷۲۵ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد، باید وضوء بگیرد

مسأله ۷۲۶ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود

مسأله ۷۲۷ - چیزهایی که وضوء را باطل می کند، تیمم بدل از وضوء را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می کند

مسأله ۷۲۸ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم نماید بدل از همه اغسال

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید، و اگر نتواند وضوء بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضوء واجب است انجام دهد، باید بدل از وضوء تیمم نماید

مسأله ۷۳۰ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، نباید برای نماز وضوء بگیرد و همچنین اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، لازم نیست وضوء بگیرد

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضوء را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضوء بگیرد و اگر نمی تواند وضوء بگیرد، باید تیمم کند بدل از وضوء

مسأله ۷۳۲ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضوء یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می تواند انجام دهد

مسأله ۷۳۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند: اول آنکه از استعمال آب ترس داشته و جنب بوده و با تیمم خوانده است. دوم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم آنکه تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد. چهارم آنکه عمدا نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادتهای دیگر هم قبول می شود، و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند، و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند، و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نماز اینطور است از دنیا برود، بدین من از دنیا نرفته است پس

انسان باید مواظب باشد که به عجله وشتابزدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند، و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند، و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهای که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، و ندادن خمس و زکوة بلکه هر معصیتی را ترک کند، و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد، و شانه، و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است: اول - نماز یومیه. دوم - نماز آیات. سوم - نماز میت. چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم - نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت مغرب سه رکعت، عشا، چهار رکعت، صبح، دو رکعت
مسأله ۷۳۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد، و هر چه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود و در شهرهای ما، در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است^(۲)

۲. ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر کوک) و گاهی چند

دقیقه بعد از ساعت دوازده است.

مسأله ۷۳۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند

مسأله ۷۳۷ - وقت نماز ظهر وعصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از بجا آوردن یک نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، و نماز ظهر را بعدا قضاء نماید، و اگر کسی پیش از این وقت، اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که نماز را نماز ظهر قرار دهد و نماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۳۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند

مسأله ۷۳۹ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه بجای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند

مسأله ۷۴۰ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب وعشاء

مسأله ۷۴۱ - مغرب موقعی است که خورشید غروب کند پس تأخیر ظهر وعصر از آن وقت جایز نیست، ولی احتیاط ترک نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز مغرب وعشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات و عمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند و بعد از آن نماز مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۴۳ - اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد

مسأله ۷۴۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب

برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را بهم بزند و بعد از آن مغرب و عشا را بخواند

مسأله ۷۴۵ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب^(۳)

مسأله ۷۴۶ - اگر از روی معصیت، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند، باید نیت قضاء بکند و اگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تأخیر انداخته باید نیت اداء بکند و اگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند بجا آورد

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۸ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا یک مرد عادل بلکه شخص مورد اطمینان و وقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد

مسأله ۷۴۹ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا ناپینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده و می تواند صبر کند اکتفاء به گمان نکند، و اگر نمی تواند صبر کند، می تواند مشغول نماز شود

مسأله ۷۵۰ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر ثابت شود دخول وقت و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است

مسأله ۷۵۱ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند

۳. بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است

مسأله ۷۵۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است

مسأله ۷۵۳ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است، که به واسطه بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت نخواند

مسأله ۷۵۴ - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد

مسأله ۷۵۵ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را قضاء نماید

مسأله ۷۵۶ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را قضاء نماید و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء بجا آورد

مسأله ۷۵۷ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند

مسأله ۷۵۸ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند ناچار است با تیمم بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اول وقت، نماز بخواند، و اگر احتمال دهد که عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد

مسأله ۷۵۹ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را بطور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، دوباره خواندن لازم نیست

مسأله ۷۶۰ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۱ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است

مسأله ۷۶۲ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۶۳ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر بجا آورده نمازش باطل است والا صحیح است و عدول می کند به عصر و از آنجایی که بقصد عصر نیاورده می خواند و اعاده لازم نیست

مسأله ۷۶۴ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را بجا آورد

مسأله ۷۶۵ - اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می شود، باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب مغرب را بعداً بخواند و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۶ - اگر در نماز عشاء بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه نماز را بهم زند بعد نماز مغرب و بعد عشاء را بخواند

مسأله ۷۶۷ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می کند اگر آن چهار رکعت که قبلاً خوانده صحیح است ظهر باشد والا همین نماز ظهر باشد و بعد از تمام کردن آن یک چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند

مسأله ۷۶۸ - برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست

مسأله ۷۶۹ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۰ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که، هشت رکعت آن نافله ظهر، و هشت رکعت آن نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد و چون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می شود یک رکعت حساب می شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می شود

مسأله ۷۷۱ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است

مسأله ۷۷۲ - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند

وقت نافله های یومیه

مسأله ۷۷۳ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود، و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً

اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیداشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است

مسأله ۷۷۴ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود ووقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد وچنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند، باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند، و نیت قضاء بکند

مسأله ۷۷۵ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب

مسأله ۷۷۶ - وقت نافله عشاء بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود

مسأله ۷۷۷ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود ووقت آن از اول شش یک باقی شب است مثلاً اگر شب نه ساعت است یک ساعت ونیم به فجر اول وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و می توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود

مسأله ۷۷۹ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می توانند آن را در اول شب بجا آورند

نماز غفيله

مسأله ۷۸۰ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب وعشاء خوانده می شود ووقت آن تا آخر وقت مغرب است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند: *وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر رکعت دوم بعد از حمد بجای سوره این آیه را بخوانند: وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقه الا یعلمها ولا حبه فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودر قنوت آن بگویند: اللهم انی اسئلك بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلى علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و بجای کلمه کذا وکذا حاجتهای خود را بگویند وبعد بگویند: اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد وآل محمد علیه وعلیهم السلام لما قضيتها لی*

احکام قبله

مسأله ۷۸۱ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید روبروی آن نماز خواند، و کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بردن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد

مسأله ۷۸۲ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند بطور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم و ساق پای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۳ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو بقبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۴ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو بقبله بجا آورد و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۵ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۶ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد

مسأله ۷۸۷ - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافیست

مسأله ۷۸۸ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند، نباید بحرف او عمل نماید

مسأله ۷۸۹ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند و کافی است

مسأله ۷۹۰ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند

مسأله ۷۹۱ - کسی که باید به دو طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب

است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می تواند نماز ظهر را به یک طرف بخواند و بعد از آن نماز عصر را بهمان طرف بخواند، بعد به طرف دیگر نماز ظهر و عصر را بخواند

مسئله ۷۹۲ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۹۳ - مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند

مسئله ۷۹۴ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و پوشاندن صورت و دستها تا بند و پاها تا مچ پا لازم نیست اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند

مسئله ۷۹۵ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را بجا می آورد و بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند

مسئله ۷۹۶ - اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است

مسئله ۷۹۷ - اگر کسی از روی ندانستن مسئله در نماز عورتش را نپوشاند، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش صحیح است والا باطل است

مسئله ۷۹۸ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد و قبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است، و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است

مسئله ۷۹۹ - اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است

مسئله ۸۰۰ - انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند

مسئله ۸۰۱ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه یقین کند که پیدا می کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند

مسئله ۸۰۲ - کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد احتمال ندهد، که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع

و سجود با سر اشاره نماید و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند باید ایستاده نماز بخواند، و برای رکوع و سجود بنا بر احتیاط واجب دو نماز بخواند، یکی با رکوع و سجود، دیگری بجای رکوع و سجود با سر اشاره نماید

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۳ - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آنکه پاک باشد دوم آنکه مباح باشد سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد چهارم آنکه از حیوان حرامگوشت نباشد پنجم و ششم آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود

مسأله ۸۰۴ - لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است

مسأله ۸۰۵ - کسی که نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است در صورتی که معذور در ندانستن نباشد

مسأله ۸۰۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد والا صحیح است

مسأله ۸۰۷ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است

مسأله ۸۰۸ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند، و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۸۰۹ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست، بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند

مسأله ۸۱۰ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا

عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند و اما اگر چیز دیگری عورت را نپوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است

مسأله ۸۱۱ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۲ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۳ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشد نمازش صحیح است و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۸۱۴ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۵ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازی که خوانده صحیح است

مسأله ۸۱۶ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضوء با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضوء بگیرد و نماز بخواند، وضوء و نمازش باطل می باشد

مسأله ۸۱۷ - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به

دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد، می تواند آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد

مسأله ۸۱۸ - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد، ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است

مسأله ۸۱۹ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و یا در یکی از آن دو لباس بجا آورد

مسأله ۸۲۰ - شرط دوم لباس نمازگزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد و اما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست

مسأله ۸۲۱ - کسی که می داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند و جاهل مقصر باشد اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است

مسأله ۸۲۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده یا نمی تواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و بدستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید

مسأله ۸۲۴ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غضبی نماز بخواند، یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد و بداند مالک او راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۵ - اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته خمس یا زکوة را از اموال دیگرش بدهد و با قصد منتقل نموده باشد او را بذمه که در این صورت صحیح است

مسأله ۸۲۶ - شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد

مسأله ۸۲۷ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است، بلی اگر در جیش باشد نماز صحیح است

مسأله ۸۲۸ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۲۹ - شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۳۰ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است

مسأله ۸۳۱ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد

مسأله ۸۳۲ - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه نماز با صحیح است

مسأله ۸۳۳ - اگر انسان نداند که تکه صدفی و مانند آن از حیوان حرام گوشت است جایز است با آن نماز بخواند

مسأله ۸۳۴ - پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۵ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۶ - شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۷ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است و واجب است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۳۸ - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۳۹ - شرط ششم: لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین و بند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد

مسأله ۸۴۰ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است

مسأله ۸۴۱ - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد و نماز با او هم صحیح است

مسأله ۸۴۲ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند

مسأله ۸۴۳ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۴۴ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد

مسأله ۸۴۵ - اگر غیر از لباس غصبی، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند، و اگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند و یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۶ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و یا با همان لباس بخواند

مسأله ۸۴۷ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۸ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا طوریکست که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند

مسأله ۸۴۹ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید

مسأله ۸۵۰ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معلوم نیست، مثل آنکه اهل علم لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتک حرمت نباشد حرام نیست و اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۵۱ - پوشیدن مرد لباس زنانه وزن لباس مردانه، حرام نیست و با آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد

مسأله ۸۵۲ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر برهنه باشد ولحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص باشد می تواند آن را به روی خود بکشد و نماز بخواند و اگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۳ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) به خون آلوده باشد. سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه لباس کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود

مسأله ۸۵۴ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوايي که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد

مسأله ۸۵۵ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او صحیح است

مسأله ۸۵۶ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد

مسأله ۸۵۷ - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند

مسأله ۸۵۸ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، باید با آن نماز نخواند

مسأله ۸۵۹ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد

مسأله ۸۶۰ - اگر سر سوزنی خون حیض، یا خون سگ یا خوک، یا کافر، یا مردار، یا حیوان حرام گوشت در بدن، یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط خون نفاس و استحاضه، ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد

مسأله ۸۶۱ - خونی که به لباس نازک بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است رویهم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۲ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است

مسأله ۸۶۳ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و رطوبت اطراف را هم آلوده نکند، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد، و اگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است

مسأله ۸۶۴ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند

مسأله ۸۶۵ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد ونجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست

مسأله ۸۶۶ - اگر می داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است، جائز است با آن خون نماز بخواند

مسأله ۸۶۷ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین وجوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار وحیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است ونیز اگر با انگشتی نجس نماز بخواند اشکال ندارد

مسأله ۸۶۸ - اگر چیز نجس مانند دستمال وکلید وچاقوی نجس همراه نمازگزار باشد و نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۶۹ - زنی که پرستار بچه است وبیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه کند ویا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ونیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشاند، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا ولباس سفید، وپاکیزه ترین لباسها، واستعمال بوی خوش، ودست کردن انگشتی عقیق

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۷۱ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است واز آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه وچرک وتنگ، ولباس شرابخوار، ولباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، ولباسی که نقش صورت دارد، ونیز باز بودن تکه های لباس ودست کردن انگشتی که نقش صورت دارد مکروه است

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد: شرط اول آنکه مباح باشد

مسأله ۸۷۲ - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش وتخت ومانند اینها باشد چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می گذارد غصبی باشد نماز او باطل است والا نماز صحیح است، واین تفصیل در مسائل بعد جاری است، و نماز خواندن در زیر سقف غصبی وخیمه غصبی مانعی ندارد

مسأله ۸۷۳ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است، و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند

مسأله ۸۷۴ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۸۷۵ - اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است

مسأله ۸۷۶ - اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است، و در آنجا نماز بخواند چنانچه معذور از ندانستن نباشد نماز او باطل می باشد والا صحیح است

مسأله ۸۷۷ - کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است

مسأله ۸۷۸ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند

مسأله ۸۷۹ - اگر با عین پولی که خمس و زکوة آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش (در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکاء را بدهد، والا جائز و نماز صحیح است

مسأله ۸۸۰ - اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست نماز خواندن در ملک او باطل است، و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است

مسأله ۸۸۱ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکوة بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد

مسأله ۸۸۲ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد

مسأله ۸۸۳ - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است

مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود، برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد، که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است

مسأله ۸۸۵ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند، بی اجازه مالک می شود نماز خواند

مسأله ۸۸۶ - مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد، و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند، و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، بطرف قبله برگردد

مسأله ۸۸۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد

مسأله ۸۸۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم، آنکه جای پیشانی نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۸۹ - چنانچه مکان نمازگزار غیر از محل سجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود.

شرط چهارم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفضیل این مسأله در احکام سجده بیان می شود.

شرط پنجم - آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی توان در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید بقدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود در آنجا آورد. فقهاء چند شرط دیگر را معتبر می دانند و به نظر اینجانب تمام نیست و نماز با نبودن آنها صحیح است، و تفصیل آنها را در ضمن چند مسأله بیان می کنیم

مسأله ۸۹۰ - در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان

ندارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند نماز بخواند و چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۱ - در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود

چنانچه نماز بخواند صحیح است

مسأله ۸۹۲ - جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه وآله و امام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتک حرمت نشود - بلی مکروه است و برای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد کافی است، ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست

مسأله ۸۹۳ - روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند ولو معصیت کرده ولی نمازش صحیح است

مسأله ۸۹۴ - واجب نیست زن عقبتر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقبتر باشد، بلی مساوی ایستادن زن با مرد، یا جلوتر ایستادن او مکروه است

مسأله ۸۹۵ - اگر بین مرد وزن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان اقلا ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می شود، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد و مکروه نیست، و همچنین است اگر مکان یکی از آنان بقدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است

مسأله ۸۹۶ - بودن مرد وزن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی تواند وارد شود، حرام نیست و نمازشان صحیح است

مسأله ۸۹۷ - نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند صحیح است ولی گوش دادن و استعمال آن حرام است

مسأله ۸۹۸ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند
بلی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۹ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلی الله علیه وآله و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است

مسأله ۹۰۰ - برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در صندوقخانه و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست

مسأله ۹۰۱ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است

مسأله ۹۰۲ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند

مسأله ۹۰۳ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۴ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام ولی نماز صحیح است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطافی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر، در قبرستان

مسأله ۹۰۵ - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذرد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است **احکام مسجد**

مسأله ۹۰۶ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است، و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند

مسأله ۹۰۷ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک باشد

مسأله ۹۰۸ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند به شرطی که خرابی جزئی باشد و مضر به وقف نباشد و الا خراب کردن جایز نیست و پر کردن جایی که کنده اند، و ساختن جایی که خراب کرده اند، واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند

مسأله ۹۰۹ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا بطوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب نیست

مسأله ۹۱۰ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است

مسأله ۹۱۱ - اگر حصیر مسجد نجس شود، لازم نیست آن را آب بکشند

مسأله ۹۱۲ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد

مسأله ۹۱۳ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد

مسأله ۹۱۴ - مسجد را به طلا زینت کردن حرام نیست، و همچنین نقاشی صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترک شود

مسأله ۹۱۵ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند، یا داخل ملک وجاده نمایند

مسأله ۹۱۶ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است، و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را، اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند

مسأله ۹۱۷ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر بقدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند بزرگتر بسازند

مسأله ۹۱۸ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد، و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود

مسأله ۹۱۹ - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است

مسأله ۹۲۰ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد

مسأله ۹۲۱ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

مسأله ۹۲۲ - برای مرد وزن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان واقامه بگویند، و برای مرد زیاد تأکید شده خصوصاً اقامه. پس سزاوار نیست ترک شود ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات، در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند الصلوة

مسأله ۹۲۳ - مستحب است در روز اولی که بچه دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند

مسأله ۹۲۴ - اذان هیجده جمله است: الله اکبر چهار مرتبه اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله، حی علی الصلوة، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل، الله اکبر، لا اله الا الله هر یک دو مرتبه، واقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه الله اکبر از اول اذان و یک مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلوة اضافه نمود

مسأله ۹۲۵ - مستحب است گفتن اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله یا اشهد ان علیا امیر المؤمنین و ولی الله در اذان واقامه، بعد از اشهد ان محمدا رسول الله، بلکه چون در این ازمینه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می باشد و بعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده اند، ترک نشود

ترجمه اذان واقامه

مسأله ۹۲۶ - الله اکبر یعنی خدایتعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله پیغمبر و فرستاده خداست اشهد ان امیر المؤمنین علیا ولی الله، یعنی شهادت میدهم که امیر المؤمنین حضرت علی علیه الصلوة والسلام ولی خدا بر همه خلق است، حی علی الصلوة یعنی بشتاب برای نماز، حی علی الفلاح یعنی بشتاب برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است قد قامت الصلوة یعنی به تحقیق نماز برپا شد لا اله الا الله، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است

مسأله ۹۲۷ - بین جمله های اذان واقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد

مسأله ۹۲۸ - اگر در اذان واقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی بطور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان واقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود محذوری ندارد

مسأله ۹۲۹ - در پنج نماز اذان ساقط می شود: اول نماز عصر روز جمعه. دوم نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعر الحرام باشد. چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه، پنجم نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون

آمدن بول و غائط خودداری کند، و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود، که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله کمی بین آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، بلکه در جمیع مواردی که جمع راجح است این حکم در صورت جمع ثابت است

مسأله ۹۳۰ - اگر برای نماز جماعتی اذان واقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای خود اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۱ - اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده برای نماز خود، اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۲ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند، با پنج شرط اذان واقامه از او ساقط می شود: اول آنکه برای آن نماز، اذان واقامه گفته باشند. دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان واقامه بگوید. چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد. پنجم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد، و معتبر نیست نماز جماعت در مسجد باشد

مسأله ۹۳۳ - اگر شک کند که جمعیت متفرق شده اند یا نه اذان واقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شک کند مستحب است اذان واقامه بگوید

مسأله ۹۳۴ - کسی که اذان واقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید

مسأله ۹۳۵ - کسی که اذان واقامه دیگری را شنیده، در صورتی که بین آن اذان واقامه و نمازی که می خواند، زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان واقامه نگوید

مسأله ۹۳۶ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود و اگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می شود

مسأله ۹۳۷ - اذان واقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید، بلکه اگر زن هم اذان واقامه بگوید کافیست

مسأله ۹۳۸ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست

مسأله ۹۳۹ - اگر کلمات اذان واقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده، دوباره بگوید

مسأله ۹۴۰ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز بقدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید

مسأله ۹۴۱ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا بجای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۴۲ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود، و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است

مسأله ۹۴۳ - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، نباید اذان بگوید

مسأله ۹۴۴ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست

مسأله ۹۴۵ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد، و احتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین رو به قبله بایستد و نیز مستحب است با وضوء یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد، و بین آنها حرف نزنند

مسأله ۹۴۶ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد

مسأله ۹۴۷ - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد، یا حرفی بزند، یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست، بلکه در نماز مغرب خصوص نشستن مختصر و شبیه آن مستحب است

مسأله ۹۴۸ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید

واجبات نماز

مسأله ۹۴۹ - واجبات نماز یازده چیز است: اول - نیت دوم - قیام یعنی (ایستادن) سوم - تکبیره الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز چهارم - رکوع پنجم - سجود ششم - قرائت هفتم - ذکر هشتم - تشهد نهم - سلام دهم - ترتیب یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز

مسأله ۹۵۰ - بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد، عمدا باشد یا اشتباها، نماز باطل می شود، و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمدا کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود، و چنانچه اشتباها کم گردد، نماز باطل نمی شود و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت دوم تکبیره الاحرام سوم قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام، و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع چهارم رکوع پنجم دو سجده از یک رکعت

مسأله ۹۵۱ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربۀ الی الله

مسأله ۹۵۲ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است، و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضای یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند

مسأله ۹۵۳ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز بطوری غافل شود که اگر پرسند چه می کنی ؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است

مسأله ۹۵۴ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد

مسأله ۹۵۵ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا بطرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۵۶ - گفتن الله اکبر در اول نماز واجب و رکن است و زیادی آن سهواً مبطل نیست و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود، و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست

مسأله ۹۵۷ - احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند

مسأله ۹۵۸ - احتیاط واجب آن است که انسان الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم نچسباند

مسأله ۹۵۹ - موقع گفتن تکبیره الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام را بگوید باطل است

مسأله ۹۶۰ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود

مسأله ۹۶۱ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند الله اکبر را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر با انگشت اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد

مسأله ۹۶۲ - مستحب است بعد از تکبیر ششم بگوید: یا محسن قد اتاک المسئ وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسئ انت المحسن وانا المسئ بحق محمد وآل محمد صلی علی محمد وآل محمد و تجاوز عن قبیح ما تعلم منی یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله رحمت خود را بر محمد وآل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر

مسأله ۹۶۳ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد

مسأله ۹۶۴ - اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید

مسأله ۹۶۵ - اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد و چه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید و نمازش صحیح است

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۶ - قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام رکن است و همچنین قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است

مسأله ۹۶۷ - واجب است پیش از گفتن تکبیر وبعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است

مسأله ۹۶۸ - اگر رکوع را فراموش کند وبعد از حمد وسوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد بحال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است

مسأله ۹۶۹ - موقعی که برای تکبیره الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند و اگر از روی ناچاری باشد، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۰ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد

مسأله ۹۷۱ - لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد و اگر یک پا روی زمین و پای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد، و نیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد نماز صحیح است، و همچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد و اگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد

مسأله ۹۷۲ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است

مسأله ۹۷۳ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید و بحول الله

مسأله ۹۷۴ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلاً موقع سر برداشتن از رکوع سمع الله لمن حمده بگوید نمازش صحیح است و اما بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید

مسأله ۹۷۵ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد

مسأله ۹۷۶ - اگر موقع خواندن حمد، یا خواندن تسبیحات بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند

مسأله ۹۷۷ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند

مسأله ۹۷۸ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می کند، یا مجبور است پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق

قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند و اگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. مسأله ۹۷۹ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۰ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد، و رکوع را ایستاده بجا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۹۸۱ - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۲ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۳ - کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند. مسأله ۹۸۴ - اگر انسان بداند که تا آخر وقت می تواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را بجا آورد.

مسأله ۹۸۵ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۶ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط یک سوره تمام یا بعض آن را بخواند و قول به عدم وجوب سوره است.

مسأله ۹۸۷ - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۸ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و حمد بخواند و آن سوره زیادی است.

مسأله ۹۸۹ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

مسأله ۹۹۰ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده، باید بخواند، و اگر بفهمد سوره را نخوانده، احتیاطاً سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره احتیاطاً سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید

مسأله ۹۹۱ - اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای را که سجده واجب دارد بشود چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر لازم نیست بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و می تواند بقیه را نخواند و در حال نماز اشاره به سجده نماید

مسأله ۹۹۲ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید در حال نماز اشاره به سجده بنماید

مسأله ۹۹۳ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند

مسأله ۹۹۴ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۵ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، میتواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند

مسأله ۹۹۶ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به دو سوم رسیده باشد، جایز است رها کردن و سوره جمعه و منافقین خواندن

مسأله ۹۹۷ - اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون، سوره دیگری بخواند، تا به دو سوم نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند

مسأله ۹۹۸ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و به رکوع رود و یا سوره

دیگری بخواند، اگر چه نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خوانده قل هو الله احد، یا قل یا ایها الکافرون باشد

مسأله ۹۹۹ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد وزن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند

مسأله ۱۰۰۰ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند

مسأله ۱۰۰۱ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند
 مسأله ۱۰۰۲ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمدا آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمدا بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۰۰۳ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۰۴ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می تواند بخواند، و بهتر آن است که نماز را به جماعت بجا آورد

مسأله ۱۰۰۵ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد و چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند

مسأله ۱۰۰۶ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است، و همچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد

مسأله ۱۰۰۷ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمدا آن را نگوید یا بجای حرفی دیگر بگوید مثلاً بجای (ض) (ظ) بگوید، یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است

مسأله ۱۰۰۸ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۰۰۹ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند و یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا بهص (باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم مستقیم را

یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد

مسئله ۱۰۱۰ - اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، واجب نیست آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه داشته باشد مثل (جئ) لازم نیست (ی) را با مد بخواند، ولی اگر بعد از این واو و الف و ی بجای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زیر و پیش ندارد و ادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است و لام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند

مسئله ۱۰۱۱ - در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون اشکال ندارد، و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زیر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین و معنی وصل به سکون آن است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید
مسئله ۱۰۱۲ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند، و برای امام خواندن یک حمد بهتر است و برای منفرد هر دو مساویند

مسئله ۱۰۱۳ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید

مسئله ۱۰۱۴ - بر مرد وزن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخواند

مسئله ۱۰۱۵ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، می تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است

مسئله ۱۰۱۶ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در دو رکعت اول نماز بخیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و احتیاطا سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۸ - اگر در دو رکعت آخر نماز بخیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۱۹ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۲۰ - کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۱ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی وکسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه چنانچه استغفار به قصد جزئیت می گوید، باید به شک خود اعتنا ننماید و اگر به قصد ذکر مطلق می گوید باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند

مسأله ۱۰۲۲ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۰۲۳ - هر گاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، چه به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد یا مشغول شده، چه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره درست گفته یا نه، و چه رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن الله الصمد شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند و در صورت اول و اخیر اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را بطور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۲۴ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند، و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره

به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فردی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمین، بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک، یا دو، یا سه مرتبه کذالك الله ربی یا سه مرتبه کذالك الله ربنا بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند

مسأله ۱۰۲۵ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد را بخواند

مسأله ۱۰۲۶ - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند

مسأله ۱۰۲۷ - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است

مسأله ۱۰۲۸ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست

رکوع

مسأله ۱۰۲۹ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند

مسأله ۱۰۳۰ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۱ - هرگاه رکوع را بطور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست

مسأله ۱۰۳۲ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود، و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۰۳۳ - کسی که دست یا زانوی او با دست وزانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود

مسأله ۱۰۳۴ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید بقدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است بقدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد

مسأله ۱۰۳۵ - بهتر است در رکوع سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و ظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الحمد لله که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است

مسأله ۱۰۳۶ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند

مسأله ۱۰۳۷ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۳۸ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید ولی بهتر است و اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد

مسأله ۱۰۳۹ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۰ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۰۴۱ - اگر نتواند بمقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند و در رکوع تمام نماید

مسأله ۱۰۴۲ - اگر به واسطه مرض ومانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید

مسأله ۱۰۴۳ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند بطور معمول رکوع کند، باید یا رکوع نشسته بنماید یا ایستاده با سر اشاره کند و لازم نیست به هر اندازه می تواند خم شود و همچنین اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند یا ایستاده با سر اشاره نماید به رکوع

مسأله ۱۰۴۴ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند به نیت رکوع چشمها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید

مسأله ۱۰۴۵ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید

مسأله ۱۰۴۶ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، و همچنین اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، بقدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۷ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بنا بر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۸ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۴۹ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده چنانچه در سجده اولی باشد باید برگردد و رکوع را بیاورد بعد دو سجده کند، نمازش صحیح است و اگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۰ - بنا بر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و مستحب است در رکوع زانوهای را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن اگر امام یا منفرد است بگوید سمع الله لمن حمده و اگر مأوم است بگوید ربنا لک الحمد یا الحمد لله رب العالمین

مسأله ۱۰۵۱ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوهای را به عقب ندهند

سجود

مسأله ۱۰۵۲ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۵۳ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمدا یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است

مسأله ۱۰۵۴ - اگر عمدا یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود، و اگر سهوا یک سجده کم کند حکم آن بعدا گفته خواهد شد

مسأله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی را عمدا یا سهوا به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهوا جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهوا ذکر نگوید سجده صحیح است

مسأله ۱۰۵۶ - واجب است که در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده یا ذکر دیگر مانند الحمد لله به مقدار سه سبحان الله بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید

مسأله ۱۰۵۷ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست

مسأله ۱۰۵۸ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است

مسأله ۱۰۵۹ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۰ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است

مسأله ۱۰۶۱ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۲ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بر دارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید

مسأله ۱۰۶۳ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود

مسأله ۱۰۶۴ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهای و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد، و نیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشت بسته نباشد

مسأله ۱۰۶۵ - در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست

مسأله ۱۰۶۶ - اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، جایز است سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت

بسته یا کمتر است بگذارد ولی بهتر آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد

مسأله ۱۰۶۷ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی نباشد پس اگر مهر بقدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۰۶۸ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنابر احتیاط میچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است

مسأله ۱۰۶۹ - در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد و بهتر است سر انگشت را بگذارد و اگر انگشتهای دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که بواسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۰ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۱ - اگر بطور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۰۷۲ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد

مسأله ۱۰۷۳ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۰۷۴ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند، و اگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد، و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید

مسأله ۱۰۷۵ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید برای سجده اشاره نماید

مسأله ۱۰۷۶ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند و با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید

مسأله ۱۰۷۷ - کسی که می تواند بنشیند بهتر است بنشیند و اگر نمی تواند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند

مسأله ۱۰۷۸ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد، و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، رویهم دو سجده حساب می شود و سجده دوم زیادی است و مبطل نیست و اگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر بگوید

مسأله ۱۰۷۹ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز بجای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید

مسأله ۱۰۸۰ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد، سجده کند باطل است

مسأله ۱۰۸۱ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را بطور معمول بجا آورد، نمازش محل اشکال است

مسأله ۱۰۸۲ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بهتر است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد ولی لازم نیست، این عمل را جلسه استراحت می نامند

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۳ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین میروید، مانند چوب و برگ و درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست

مسأله ۱۰۸۴ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند

مسأله ۱۰۸۵ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است

- مسأله ۱۰۸۶ - سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست
- مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست
- مسأله ۱۰۸۸ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است، و همچنین به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده جایز است
- مسأله ۱۰۸۹ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد، و بنا بر احتیاط بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده ننماید
- مسأله ۱۰۹۰ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است
- مسأله ۱۰۹۱ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد بواسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش سجده کند و چنانچه لباس از پنبه و کتان دارد احتیاط لزومی آن است که آن را مقدم بر لباسهای دیگر بدارد، و اگر لباس ندارد یا نمی تواند به آن سجده کند، باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی شود، به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی که سجده بر آنها اختیارا جایز نیست سجده نماید
- مسأله ۱۰۹۲ - سجده بر گل و خاک سستی که مهر به پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است
- مسأله ۱۰۹۳ - اگر در سجده اول، پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید مهر را بردارد و به سجده رود
- مسأله ۱۰۹۴ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش سجده کند و اگر نمی شود بر پشت دست و اگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید
- مسأله ۱۰۹۵ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و چنانچه سر را از آن بردارد و به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد اشکال ندارد
- مسأله ۱۰۹۶ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار می کند والا قضاء سجده را بنماید

مسأله ۱۰۹۷ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و اگر نه حرام است

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۸۹ - در سجده چند چیز مستحب است: ۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بلکه احتیاط به عدم ترک تکبیر نباید ترک شود.

۲ - موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را وزن اول زانوها را به زمین بگذارند.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد بلکه احتیاط نباید ترک شود.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد بطوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک فانک ذو الفضل العظیم یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند وای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت استغفر الله ربی و اتوب الیه بگوید.

۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن الله اکبر بگوید.

۱۱ - در سجده ها صلوات بفرستند.

۱۲ - در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ - مردها آرنجها و شکم را بر زمین نچسبانند و بازوها را از پهلوی جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل بیان شده است

مسأله ۱۰۹۹ - قرآن خواندن در سجده مکروه است، و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل ذکر شده است

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۰ - در هر یک از چهار سوره والنجم، واقراء، والم تنزیل، وحم سجده، یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید

مسأله ۱۱۰۱ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود یک سجده کفایت می کند

مسأله ۱۱۰۲ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند

مسأله ۱۱۰۳ - اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را اختیاراً بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر مثلاً از گرامافون و رادیو آیه سجده را بشنود

مسأله ۱۱۰۴ - در سجده واجب قرآن باید جای پیشانی انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوهای و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، ولی لازم نیست با وضوء یا غسل و رو بقبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست

مسأله ۱۱۰۵ - باید در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنا بر احتیاط واجب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد

مسأله ۱۱۰۶ - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد و ذکر بگوید هر چه باشد کافیهست و بهتر است بگوید: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیة و رقاً سجدة لك يا رب تعبدا ورقاً لا مستنکفا ولا مستکبرا بل انا عبد ذلیل ضعیف خائف مستجیر

تشهد

مسأله ۱۱۰۷ - در رکعت دوم نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد و باید به غیر این ترتیب نگوید

مسأله ۱۱۰۸ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و بطوری که معمول است پشت سر هم گفته

شود

مسأله ۱۱۰۹ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضاء کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۱۱۰ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و بدامن خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید و تقبل شفاعته و ارفع درجته

مسأله ۱۱۱۱ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را بهم بچسبانند

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۲ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته و بعد از آن باید بگوید: السلام علیکم و بهتر است ضم نماید به آن ورحمة الله وبرکاته را یا بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و اگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته را هم بگوید

مسأله ۱۱۱۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۴ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده است، و یا پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است

ترتیب

مسأله ۱۱۱۵ - اگر عمدا ترتیب نماز را بهم بزند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۱۶ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است

مسأله ۱۱۱۷ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباها پیش از آن خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۱۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۱۹ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند

مسأله ۱۱۲۰ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول سجده اول و سجده دوم سجده دوم حساب می شود

موالات

مسأله ۱۱۲۱ - انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند بطوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر بقدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۲۲ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله بقدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را بطور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۲۳ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را بهم نمی زند

قنوت

مسأله ۱۱۲۴ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد

مسأله ۱۱۲۵ - باید در غیر حال اضطرار شدید دستها را در قنوت بلند کند و مستحب است مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشتهای دیگر را بهم بچسباند و به کف دستها نگاه کند

مسأله ۱۱۲۶ - در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است و بهتر است بگوید: لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم والحمد لله رب العالمين

مسأله ۱۱۲۷ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست

مسأله ۱۱۲۸ - اگر عمدا قنوت نخواند قضاء ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم، یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید. الحمد لله رب العالمين یعنی ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. الرحمن الرحيم یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند. مالک يوم الدين یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است، ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم. اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن اسلام است. صراط الذین انعمت علیهم یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند. غیر المغضوب علیهم ولا الضالین یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد: یعنی بگوای محمد صلی الله علیه و آله که خداوند، خدایی است یگانه الله الصمد یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است. لم یلد و لم یولد، فرزند ندارد و فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد، یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سبحان ربی العظیم و بحمده: یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم سبحان ربی الاعلی و بحمده، یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. سمع الله لمن حمده یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند، استغفر الله ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف از بازگشت می نمایم بحول الله و قوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدای متعال و قوه او برمی خیزم و می نشینم

۴ - ترجمه قنوت

لا اله الا الله الحليم الكريم، یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است، لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای

یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع، یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم، یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. والحمد لله رب العالمين، یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر: یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثناء مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند

۶ - ترجمه تشهد

الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. و اشهد ان محمدا عبده ورسوله، یعنی شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او است. اللهم صل على محمد و آل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تقبل شفاعته و ارفع درجه یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن: السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، یعنی سلام خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. السلام عليكم ورحمة الله وبركاته یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضوء و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیبهایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اكبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود

مسأله ۱۱۳۰ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همینقدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، یا یک مرتبه، شکر الله یا شکرا

یا عفو بگوید، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۱ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد

مسأله ۱۱۳۲ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه وآله، مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۳ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند: اول آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد جای سجده اش غصبی است دوم آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضوء یا غسل را باطل می کند، پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزاء باقیه را فراموش کند و محدث شود نماز صحیح است، و همچنین کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضوء گفته شد^(۴) نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۴ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۳۵ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۶ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده نماز است، یا در سجده شکر و بداند بی اختیار خوابش برده، باید آن نماز را دوباره بخواند

سوم از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد

مسأله ۱۱۳۷ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد، باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد

چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود

پنجم از مبطلات نماز آن است که عمدا یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا بطرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا یا سهوا بقدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه بطرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۳۸ - اگر عمدا یا سهوا سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، و بدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمدا باشد، یا اشتباها نمازش باطل نمی شود.

ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، و اگر سهوا بگوید نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۱۳۹ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۴۰ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آه و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند

مسأله ۱۱۴۱ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد هر چند داعی بر گفتن ذکر فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود

مسأله ۱۱۴۲ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد^(۵) است که به غیر عربی دعا نکند

مسأله ۱۱۴۳ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، بنا بر احتیاط نماز را اعاده نماید

مسأله ۱۱۴۴ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید یکی از چهار صیغه را (سلام علیکم - سلام علیک - السلام علیکم - السلام علیک) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه ها سلام کرده باشد

مسأله ۱۱۴۵ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز، چه در غیر نماز فوراً بگوید، و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد، که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست

مسأله ۱۱۴۶ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کنند کر باشد، چنانچه انسان بطور معمول جواب او را بدهد کافی است

مسأله ۱۱۴۷ - احتیاط مستحب آن است که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد

مسأله ۱۱۴۸ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد

مسأله ۱۱۴۹ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است
مسأله ۱۱۵۰ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست

مسأله ۱۱۵۱ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۲ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است

مسأله ۱۱۵۳ - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است

مسأله ۱۱۵۴ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید

مسأله ۱۱۵۵ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند

مسأله ۱۱۵۶ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد

مسأله ۱۱۵۷ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمة الله.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهوا با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد، ولی بخند هم نماز را باطل نمی کند

مسأله ۱۱۵۸ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند

هشتم از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد

مسأله ۱۱۵۹ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود

مسأله ۱۱۶۰ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است

دهم از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نماز باطل می شود ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد ولو نگویند نماز می خواند اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد

مسأله ۱۱۶۱ - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۶۲ - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد نمازش باطل نمی شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد

یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است

دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند و نیز اگر چیزی را که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید مبطل است

مسأله ۱۱۶۳ - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۴ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را، هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بکله هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد

مسأله ۱۱۶۵ - موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل بیان شده است

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۶ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد

مسأله ۱۱۶۷ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است

مسأله ۱۱۶۸ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱۶۹ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند، و اگر نماز را بهم می زند، باید نماز را بشکند، و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند

مسأله ۱۱۷۰ - کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۷۱ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند

شکیات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند، و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد، و نه قسم دیگر آن صحیح است

شکهای باطل

مسأله ۱۱۷۲ - شکهایی که نماز را باطل می کند از این قرار است
اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در شماره رکعتهای مستحب نماز دو رکعتی و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند
دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی
سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر
چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج
ششم شک بین سه و شش و یا سه و بیشتر از شش
هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش
هشتم شک در رکعتهای نماز که نداند چند رکعت خوانده است
مسأله ۱۱۷۳ - اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را بهم بزند، بلکه باید بقدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۴ - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول - شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذاشته است: مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه
دوم - شک بعد از سلام نماز.
سوم - شک بعد از گذشتن وقت نماز.
چهارم - شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.
پنجم - شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.
ششم - شک در نماز مستحبی و نماز احتیاط

۱ - شک در چیزی که محل آن گذاشته است

مسأله ۱۱۷۵ - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آنچه

را که در انجام آن شک کرده بجا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۶ - اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۷ - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که یا بعد از رکوع ایستاده یا نه باید به شک خود اعتنا کند و رکوع و قیام بعد از آن را بیاورد

مسأله ۱۱۷۹ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید برگردد و بجا آورد

مسأله ۱۱۸۰ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد

مسأله ۱۱۸۱ - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۲ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است

مسأله ۱۱۸۴ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است

مسأله ۱۱۸۵ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می زند، عمداً و سهواً از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید و اگر شک کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شک خود اعتنا نکند

۲ - شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۶ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است

۳ - شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۷ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده، باید آن را بجا آورد

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۸۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند

مسأله ۱۱۹۰ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند

۴ - کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۱۹۱ - اگر کسی حالش طوری باشد که نگذرد سه نماز مگر آنکه ولو در یکی از آنها شک می کند، کثیر الشک است و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۲ - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است، و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است

مسأله ۱۱۹۳ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۴ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید

مسأله ۱۱۹۶ - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که بحال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است

۵ - شک امام و مأوم

مسأله ۱۱۹۹ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید

۶ - شک در نمازهای مستحبی

مسأله ۱۲۰۰ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت بهر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۰۱ - کم شدن رکن، نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن کار را انجام دهد، و دوباره آن رکن را بجا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود

مسأله ۱۲۰۲ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۰۳ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا کند و نمازش باطل است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند

مسأله ۱۲۰۴ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، لازم نیست سجده سهو بجا آورد و اگر یک سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده و تشهد را بجا آورد

مسأله ۱۲۰۵ - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۰۶ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد

دوم - شک بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند

سوم - شک بین دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

چهارم - شک بین چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید نماز باطل است

پنجم - شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

ششم - شک بین چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد

هفتم - شک بین سه و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد

هشتم - شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد

نهم - شک بین پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد

مسأله ۱۲۰۷ - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است

مسأله ۱۲۰۸ - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند وبدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است وباید نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۰۹ - وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود، از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد

مسأله ۱۲۱۰ - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید بدستور شک عمل نماید واگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد وبه طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد ونماز را تمام کند

مسأله ۱۲۱۱ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساویست چنانچه شک از شکهای باطله باشد یا اگر از شکوک صحیح است در تمام کردن نماز با گمان مساوی باشد مثل آنکه نداند شک بین سه وچهار است یا گمان به چهار، باید به دستور شک عمل کند وچنانچه شک از شکوک صحیح باشد ودر تمام کردن با گمان مساوی نباشد مثل شک بین سه وچهار وگمان به سه، نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۲ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت وبنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، نماز احتیاط واجب نیست

مسأله ۱۲۱۳ - اگر موقعی که تشهد می خواند، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، ودر همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت نماز باطل است، بلی در خصوص شک دو وچهار چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۱۴ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، ودر همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است

مسأله ۱۲۱۵ - اگر موقعی که ایستاده بین سه وچهار یا بین سه وچهار وپنج شک کند ویادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده، نمازش باطل است

مسأله ۱۲۱۶ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید

مسأله ۱۲۱۷ - اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند

مسأله ۱۲۱۸ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شکهای صحیح بوده یا از شکهای باطل و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، نماز را بهم بزند و دوباره بخواند

مسأله ۱۲۱۹ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد

مسأله ۱۲۲۰ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد

مسأله ۱۲۲۱ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۲ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد، و فوراً بجا آوردن آن لازم نیست

مسأله ۱۲۲۳ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و لازم نیست آن را آهسته بخواند و مستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید

مسأله ۱۲۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند، و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند

مسأله ۱۲۲۵ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۲۶ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۲۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۸ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۲۹ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند، و باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۰ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط کند و چنانچه داخل در رکوع نشده و چیزی که عمداً وسهواً نماز را باطل می کند نیاورده کسری نماز را تمام نماید و نماز صحیح است و اگر داخل در رکوع شده یا چیزی که عمداً وسهواً مبطل نماز است آورده نماز باطل است و باید نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۱ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند و غیر از آن چیزی لازم نیست

مسأله ۱۲۳۲ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید و صحیح است و الا باطل است و باید دوباره بجا آورد

مسأله ۱۲۳۳ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده و نماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، نماز احتیاط را بجا آورد و لازم نیست نماز را هم دوباره بخواند

مسأله ۱۲۳۴ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند، یا مثلاً بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود، و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند

مسأله ۱۲۳۵ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محالش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۶ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است

مسأله ۱۲۳۷ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد

مسأله ۱۲۳۸ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند

مسأله ۱۲۳۹ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید

مسأله ۱۲۴۰ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام آنها

مسأله ۱۲۴۱ - حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شک است مثلاً اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید بجا آورد و اگر داخل شده نباید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند، و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۴۲ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۳ - برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد: اول - آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند دوم - آنکه تشهد را فراموش کند

سوم - آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و اگر در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه بایستد یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد - یا یک سجده فراموش کند، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد ولی بهتر است، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند، بهتر آن است که دو سجده سهو بنماید، واحکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود

مسئله ۱۲۲۴ - اگر انسان اشتباه یا بخیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۲۴۵ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده سهو نماید

مسئله ۱۲۴۶ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره بطور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست

مسئله ۱۲۴۷ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است

مسئله ۱۲۴۸ - اگر سهواً تسیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد، ولی لازم نیست

مسئله ۱۲۴۹ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين یا بگوید: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، لازم نیست دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر اشتباه مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته، لازم نیست دو سجده سهو بجا آورد

مسئله ۱۲۵۰ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباه هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیت

مسئله ۱۲۵۱ - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید

مسئله ۱۲۵۲ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید و واجب است بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد برای تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۳ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده و باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۲۵۴ - اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد

مسأله ۱۲۵۵ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیهست

مسأله ۱۲۵۶ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۷ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: بسم الله وبالله وعلی الله علی محمد وآله ویا بگوید بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد ویک دفعه هم وآله عوض وآل محمد بگوید ویا بگوید بسم الله وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته وبنابر احتیاط کلمه السلام را دو نحو بگوید بدون واو ویا واو، بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بنا بر احتیاط بعد از خواندن تشهد متعارف در نماز سلام دهد

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۸ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرائط نماز مانند: پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد

مسأله ۱۲۵۹ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو را بجا آورد و لازم است معین کند که قضای کدام یک از آنها است

مسأله ۱۲۶۰ - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، واجب نیست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۱ - اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، واجب نیست که دوباره سجده را قضا نماید، و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد، و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند

مسأله ۱۲۶۲ - اگر بین سلام و نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمدًا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، اشکال ندارد و اعاده نماز لازم نیست

مسأله ۱۲۶۳ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء و بعد از آن تشهد و سلام را بجا آورد، و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده، باید به قصد اداء تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد

مسأله ۱۲۶۴ - اگر بین سلام نماز و قضای تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهوا حرف بزند باید تشهد را قضاء نماید و دو سجده سهو بنماید

مسأله ۱۲۶۵ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید، و هر کدام را اول بجا اول آورد اشکال ندارد

مسأله ۱۲۶۶ - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۷ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید

مسأله ۱۲۶۸ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، لازم نیست بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضاء نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را بجا آورد

مسأله ۱۲۶۹ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است

کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۷۰ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدًا کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است

مسأله ۱۲۷۱ - اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند، یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را به واسطه جهل بوجوب قصر بر مسافر چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است

مسأله ۱۲۷۲ - اگر در بین نماز بفهمد وضوء یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضوء یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضوء یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضوء یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند

مسأله ۱۲۷۴ - اگر پیش از گفتن السلام علینا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد

مسأله ۱۲۷۵ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۶ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است، و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد

مسأله ۱۲۷۷ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و لازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید

مسأله ۱۲۷۸ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد، باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند

- مسأله ۱۲۸۰ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، مثلاً امروز برود و فردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند
- مسأله ۱۲۸۱ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست تحقیق کند
- مسأله ۱۲۸۲ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد
- مسأله ۱۲۸۳ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد، اگر وقت گذشته، قضاء نماید
- مسأله ۱۲۸۴ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد
- مسأله ۱۲۸۵ - اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند
- مسأله ۱۲۸۶ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند
- مسأله ۱۲۸۷ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آن شهر حساب نماید
- شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند، برگردد باید نماز را شکسته بخواند
- مسأله ۱۲۸۸ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۸۹ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او بپرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۴ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۲۹۵ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۶ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۲۹۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند و همچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ، بشرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند والا باید تمام بخواند

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۰ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در جایی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۱ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند، و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود قبل از ماندن ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند و فرزند با نهی پدر و مادر به شرطی که موجب عقوبتشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۲ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام سفر نمی کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۴ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۵ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۰۶ - کسی با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیادی شوکت او شود باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است

مسأله ۱۳۰۷ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۰۸ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است، و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است، و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی نباید روزه بگیرد

مسأله ۱۳۰۹ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفاً باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده و رجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته و هم تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۰ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ماندن ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است

شرط ششم - آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمتشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی بجای دیگر می روند، و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۲ - اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، اگر بنه و دستگاهش همراهش باشد تمام بخواند، والا شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۳ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابر این هواپیمابر و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند

مسأله ۱۳۱۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً شوفر اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۵ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را در آن سفر تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، مثلاً در یک سال حمله داری می کند احتیاط به جمع بین شکسته و تمام نباید ترک شود

مسأله ۱۳۱۶ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد، باید در سفر نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۱۸ - راننده و دوره گردی که در دو - سه فرسخی شهر رفت و آمد می کنند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۰ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز میرود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که اهالی کاملاً معلوم نباشند، کافی است

مسأله ۱۳۲۵ - کسی که به سفر می رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته وهم تمام بخواند

مسأله ۱۳۲۶ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند و مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود

مسأله ۱۳۲۷ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی شدند، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید

مسأله ۱۳۲۸ - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۲۹ - اگر بقدری دور شود که نداند صدایی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۰ - اگر بقدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود، نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۱ - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۲ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، اهالی را نبیند و گوش متوسط، صدای اذان معمولی را نشنود

مسأله ۱۳۳۳ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و اهل را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن، اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۳۵ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که اهل وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۳۶ - جایی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد

مسأله ۱۳۳۷ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود

مسأله ۱۳۳۸ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می کند مانند اکثر طلابی که در حوزه های علمیه ساکن می باشند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همانجا برمی گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب می شود یعنی در حکم وطن است

مسأله ۱۳۳۹ - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو وطن اوست، و نیز کسی که بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود

مسأله ۱۳۴۰ - کسی که در جایی ملک دارد، ولو موقعی که آن ملک را دارد شش ماه با قصد توطن در آنجا بماند حکم کسی است که ملک ندارد تا وقتی که از آن محل اعراض ننموده، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد باید نماز را تمام بخواند و اگر از آن محل اعراض نموده باشد باید شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۱ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد

مسأله ۱۳۴۲ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در جایی بماند، یا می داند که بدون اختیار ده روز در جایی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۳ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند، و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می خواهد برود بقدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود و دیوار آن را نبیند، اگر چه بخواند همان روزی که می رود برگردد، باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۴۷ - کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۴۹ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه های بعد هم نمی تواند روزه بگیرد

مسأله ۱۳۵۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۲ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش صحیح است و باید بنشیند و نماز را دو رکعتی سلام دهد، و تا وقتی در آنجا است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته بجا آورد

مسأله ۱۳۵۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر ولی آنجا را مبدأ مسافرت خواهد قرار داد از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند و برگشتن به محل اقامت فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می ماند، تمام می خواند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می ماند نمازهای خود را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۵۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز

در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند

مسأله ۱۳۵۹ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و قصدش هم مقید به قصد رفقا نباشد و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۰ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می شود، باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۱ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند

مسأله ۱۳۶۲ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگری بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند

مسائل متفرقه مسأله ۱۳۶۳ - مسافر می تواند در مکه و مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند و مراد از حائر تمام حرم شریف است

مسأله ۱۳۶۴ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت متذکر شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست

مسأله ۱۳۶۵ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۶ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۶۷ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است

مسأله ۱۳۶۸ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید

مسأله ۱۳۶۹ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست
 مسأله ۱۳۷۰ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده روز نموده و نمی دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است

مسأله ۱۳۷۱ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۲ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۳ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند
 مسأله ۱۳۷۴ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند

مسأله ۱۳۷۵ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر یا عصر، یا عشاء قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضاء نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضاء شود، باید چهار رکعتی قضاء نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضاء نماید

مسأله ۱۳۷۶ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ودر تعقیب نماز ظهر وعصر وعشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید

نماز قضاء

مسأله ۱۳۷۷ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده و همچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد و یا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغیر اختیار، قضاء لازم نیست و همچنین نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضاء ندارد و نیز قضاء لازم نیست اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد نماز نخوانده باشد

مسأله ۱۳۷۸ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که نماز قضاء دارد می تواند نماز مستحبی بخواند

مسأله ۱۳۸۰ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد

مسأله ۱۳۸۱ - قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر وروز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر وبعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید، بلی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر وعصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است

مسأله ۱۳۸۲ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد

مسأله ۱۳۸۳ - کسی که میداند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافیست

مسأله ۱۳۸۴ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، و همچنین اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده

مسأله ۱۳۸۵ - کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود، و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسأله ۱۳۸۶ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده، یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند

مسأله ۱۳۸۷ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند

مسأله ۱۳۸۸ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی تواند نمازهای او را قضاء نماید

مسأله ۱۳۸۹ - نماز قضاء را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۳۹۰ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب وبد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۱ - اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را بجا نیاورده باشند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان بجا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد، و روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمی توانسته اند قضاء کنند، باید پسر بزرگتر قضاء نماید، یا برای آن اجیر بگیرد

مسأله ۱۳۹۲ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضاء داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست

مسأله ۱۳۹۳ - اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضاء داشته اند و شک کند که بجا آورده اند یا نه باید قضاء نماید

مسئله ۲۴۶ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز وروزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی بهتر است که نماز وروزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند

مسئله ۱۹۳۹۵ - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز وروزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز وروزه او را بطور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست

مسئله ۱۳۹۶ - اگر پسر بزرگتر بخواند نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند

مسئله ۱۳۹۷ - کسی که خودش نماز وروزه قضاء دارد، اگر نماز وروزه پدر و مادر هم بر او واجب شود هر کدام را اول بجا آورد صحیح است

مسئله ۱۳۹۸ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز وروزه پدر و مادر را قضاء نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم واجب نیست

مسئله ۱۳۹۹ - اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز وروزه پدر یا مادر را قضاء کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست

نماز جماعت

مسئله ۱۴۰۰ - مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است

مسئله ۱۴۰۱ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند

مسئله ۲۴۷ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند

مسئله ۱۴۰۳ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است، و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است

- مسأله ۱۴۰۴ - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فردی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است
- مسأله ۱۴۰۵ - اگر مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد، و همچنین امام می تواند ثانیاً امام شود، و نیز مأوم می تواند امام شود
- مسأله ۱۴۰۶ - کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می کند و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند
- مسأله ۱۴۰۷ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر او واجب می شود در صورتی که ترک آن موجب ایذاء یا عقوب آنها شود، والا واجب نمی شود
- مسأله ۱۴۰۸ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند
- مسأله ۱۴۰۹ - اگر امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتداء کردن به او اشکال دارد
- مسأله ۱۴۱۰ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطاً قضاء می کند، اقتدای به او اشکال دارد
- مسأله ۱۴۱۱ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتداء کند
- مسأله ۱۴۱۲ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتداء نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند به او اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به او متصلند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند اشکال ندارد نماز و جماعتشان صحیح است
- مسأله ۱۴۱۳ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند
- مسأله ۱۴۱۴ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، و همچنین نماز کسانی که او طرف دو ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند اشکال ندارد
- مسأله ۱۴۱۵ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست پا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند

- مسأله ۱۴۱۶ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر کمتر از یک وجب بلندتر باشد اشکال ندارد، و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد
- مسأله ۱۴۱۷ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست
- مسأله ۱۴۱۸ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند
- مسأله ۱۴۱۹ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید
- مسأله ۱۴۲۰ - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید
- مسأله ۱۴۲۱ - هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضوء ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند
- مسأله ۱۴۲۲ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضوء نماز خوانده نمازش صحیح است
- مسأله ۱۴۲۳ - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فردی تمام نماید
- مسأله ۱۴۲۴ - جائز است در بین نماز جماعت، اگر چه ناچار نشود، نیت فردی بکند
- مسأله ۱۴۲۵ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام، نیت فردی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند
- مسأله ۱۴۲۶ - اگر در بین نماز جماعت نیت فردی نماید بنابر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فردی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است
- مسأله ۱۴۲۷ - اگر شک کند که نیت فردی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است

مسأله ۱۴۲۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش صحیح است و مخیر است نماز را فرادی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد و آن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند و آن سجده را هم حساب ننماید

مسأله ۱۴۲۹ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است و مخیر است بین سه عملی که در مسأله قبل گذشت

مسأله ۱۴۳۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، و یا نیت فرادی نماید یا متابعت امام را در سجده بنماید و آن سجده را حساب نکند

مسأله ۱۴۳۱ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بر دارد نماز او صحیح است

مسأله ۱۴۳۲ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیره الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند

مسأله ۱۴۳۳ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی او بایستد اشکال دارد، و باید و او خیلی کم در جمیع حالات نماز از امام عقبتر باشد، و اگر قد او بلندتر از امام است، باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند

مسأله ۱۴۳۴ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد

مسأله ۱۴۳۵ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود چنانچه مأموم فوراً عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۶ - واجب است بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد و کمتر از آن مانعی ندارد، و نیز اگر انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک متر نباشد و بهتر است که جای سجده مأوم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۷ - اگر مأوم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از یک متر فاصله نداشته باشد

مسأله ۱۴۳۸ - اگر در نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک متر فاصله پیدا شود، چنانچه فوراً عمل به وظیفه فردی نکند نمازش باطل است

مسأله ۱۴۳۹ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فردی نمایند، چنانچه کسانی که در صف بعد ایستاده اند فوراً عمل به وظیفه فردی نمایند نماز صف بعد صحیح است و در غیر این صورت نماز صف بعد باطل است

مسأله ۱۴۴۰ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد و سوره بخواند و مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و احتیاطاً سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد و در سجده به امام برسد، بهتر است که قصد فردی بنماید

مسأله ۱۴۴۱ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و تسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند

مسأله ۱۴۴۲ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید

مسأله ۱۴۴۳ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و احتیاطاً سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در رکوع به امام نرسد، بهتر است که قصد فردی بنماید

مسأله ۱۴۴۴ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده

مسأله ۱۴۴۵ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، بهتر است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید

مسأله ۱۴۴۶ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۴۷ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید قرائت را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۴۸ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید قرائت را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا قصد فرادی بنماید و احوط قصد فرادی است

مسأله ۱۴۴۹ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند

مسأله ۱۴۵۰ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید

مسأله ۱۴۵۱ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند

مسأله ۱۴۵۲ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند

مسأله ۱۴۵۳ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده می تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد و می تواند قصد فرادی نموده نماز را تمام کند و اگر به جماعت ادامه داد و رکعت اول مأموم یا سوم او بود بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می خواند انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد و بعد برخیزد

شرائط امام جماعت

مسأله ۱۴۵۴ - امام جماعت باید بالغ وعاقل وشيعه دوازده امامی وعادل وحلال زاده باشد ونماز را بطور صحيح بخواند، نیز اگر مأوم مرد است امام او هم مرد باشد، واقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد

مسأله ۱۴۵۵ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می تواند به او اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۶ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند، وکسی که نشسته نماز می خواند بنابر احتیاط واجب نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۷ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند وکسی که خوابیده نماز می خواند می تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید

مسأله ۱۴۵۸ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند می شود به او اقتدا کرد

مسأله ۱۴۵۹ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول وغائط خودداری کند ، می شود به او اقتدا کرد ونیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید
مسأله ۱۴۶۰ - مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، وجائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده است، وبنابر احتیاط واجب اهل شهر اقتدا نکنند به بادیه نشین

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۱ - موقعی که مأوم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۲ - مأوم باید غیر از حمد وسوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد واحتیاطا سوره را بخواند

مسأله ۱۴۶۳ - اگر مأوم در رکعت اول ودوم نماز صبح ومغرب وعشاء صدای حمد وسوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد وسوره را بخواند واگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد وسوره بخواند ولی باید آهسته بخواند وچنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد

مسأله ۱۴۶۴ - اگر مأوم بعضی از کلمات حمد وسوره امام را بشنود، احتیاط آن است که حمد وسوره نخواند

مسأله ۱۴۶۵ - اگر مأموم سهوا حمد وسوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد وسوره بخواند وبعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۶۶ - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد وسوره بخواند

مسأله ۱۴۶۷ - مکروه است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر وعصر حمد وسوره بخواند ومستحب است بجای آن ذکر بگوید

مسأله ۱۴۶۸ - مأموم نباید تکبیره الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیره را بگویند

مسأله ۱۴۶۹ - اگر مأموم عمدا ویا سهوا پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و هیچ اشکالی ندارد و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد

مسأله ۱۴۷۰ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید

مسأله ۱۴۷۱ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع وسجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نماز وجماعت هر دو صحیح است

مسأله ۱۴۷۲ - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۳ - اگر اشتباها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود

مسأله ۱۴۷۴ - کسی که اشتباها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد، و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است

مسأله ۱۴۷۵ - اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نمی رسد ، یا عمدا به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است

مسأله ۱۴۷۶ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده

سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند و یا قصد فرادی بنماید

مسأله ۱۴۷۷ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نماز و جماعتش صحیح است و همچنین اگر عمدا بر نگردد، نماز و جماعتش صحیح است و جائز است قصد فرادی نماید

مسأله ۱۴۷۸ - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۷۹ - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، مانعی ندارد

مسأله ۱۴۸۰ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۸۱ - اگر مأوم یک مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زنهای پشت سر مردها بایستند

مسأله ۱۴۸۲ - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر نایستد

مسأله ۱۴۸۳ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند

مسأله ۱۴۸۴ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانۀ آنان ردیف یکدیگر باشد

مسأله ۱۴۸۵ - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلوة مأومین برخیزند

مسأله ۱۴۸۶ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیفتر است رعایت کند وقنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند

مسأله ۱۴۸۷ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را بقدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند

مسأله ۱۴۸۸ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۹ - اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد

مسأله ۱۴۹۰ - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود

مسأله ۱۴۹۱ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید

نماز آیات

مسأله ۱۴۹۲ - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می شود: اول - گرفتن خورشید دوم - گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد سوم - زلزله اگرچه کسی هم نترسد چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از امور آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند، و اما چیزهای زمینی وجوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است

مسأله ۱۴۹۳ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد چنانچه بعد از هر کدام نماز بخواند باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و بعد زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند

مسأله ۱۴۹۴ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است و وقت آنها نگذشته است چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز واجب شده باشد مثل آفتاب گرفتن و رعد برق و زلزله یک نماز آیات برای همه کفایت می کند

مسأله ۱۴۹۵ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها بقدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است

مسأله ۱۴۹۶ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان می تواند نماز آیات را بخواند، و بهتر است بقدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند

مسأله ۱۴۹۷ - اگر خواندن نماز آیات را بقدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می تواند نیت اداء بکند، ولی بهتر است نیت اداء وقضاء نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید

مسأله ۱۴۹۸ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب نیست و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد واجب است بخواند و چنانچه مقصر نباشد نیت ادا بکند والا بنا بر احتیاط نیت اداء وقضاء نکند.

مسأله ۱۴۹۹ - موقعی که زلزله ورعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۰ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۱ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، و اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست، و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

مسأله ۱۵۰۲ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند. و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر اظهر باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۵۰۳ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ۱۵۰۴ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد. و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند. و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۰۵ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۰۶ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۰۷ - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد بنا بر احتیاط واجب باید بعد از پاک شدن، نماز آیات را قضا نماید. و اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، واجب است که بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند. **دستور نماز آیات**

مسأله ۱۵۰۸ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بر دارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۹ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد. بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قل هو الله احد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: الله الصمد باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لم یلد ولم یولد و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: ولم یکن له کفوا احد و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آور و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند.

مسأله ۱۵۱۰ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را قسمت کند مانانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۱ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد. ولی در نماز آیات مستحب است بجای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: الصلوة.

مسأله ۱۵۱۲ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سمع الله لمن حمده، و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۱۳ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۱۵ - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرفته است باید رکوع را که شک دارد بجا آورد. و اگر به سجده رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۱۶ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۱۷ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود. و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب است استحباب جماعت ثابت نیست، مقلدین می توانند در این مسأله رجوع کنند به کسی که واجد شرائط است و فتوی می دهد به مشروعیت جماعت.

مسأله ۱۵۱۸ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۱۹ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند. و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زکاة فطره را هم بدهد، بعد نماز عید را بخواند.

مسأله ۱۵۲۰ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۱ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخواند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند: اللهم اهل الکبرياء والعظمة و اهل الجود والجبروت و اهل العفو والرحمة و اهل التقوى والمغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخراً وشفافاً وكرامهً ومزیداً ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه

محمدًا و آل محمد وان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدًا و آل محمد صلواتک علیه وعلیهم
اللهم انی اسئلك خیر ما سئلك به عبادک الصالحون واعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون.

مسأله ۱۵۲۲ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر با جماعت خوانده شود مستحب است
بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند. و بهتر است که در خطبه عید فطر زکوة فطره و در
خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۲۳ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره
شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح
اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۲۴ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در
مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۲۵ - مستحب است پیاده و یا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل
کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۲۶ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را
بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز می خواند، نماز را
بلند بخواند.

مسأله ۱۵۲۷ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن، و بعد از نماز عید
فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر والله الحمد الله اکبر
علی ما هدانا.

مسأله ۱۵۲۸ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید
و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید و بعد از
آن بگوید: الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام والحمد لله علی ما ابلانا. ولی اگر عید قربان را در
منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز
سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۲۹ - احتیاط مستحب آن است که زنهای از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این
احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۰ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای
دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۱ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۳۲ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۳۳ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را بجا آورد. و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳۴ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۳۵ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم السلام از طرف زندگان اجیر شود و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۳۶ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۵۳۷ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۵۳۸ - اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت است بجا می آورم و عبادت های او را قضاء می نمایم و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۵۳۹ - لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را بطور صحیح انجام می دهد.

مسأله ۱۵۴۰ - چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت و شک کنند که عمل را انجام داده یا نه، همینکه بگوید انجام داده ام کافی است.

مسأله ۱۵۴۱ - هرگاه شک کنند که اجیر عمل را بطور صحیح انجام داده یا نه بنابر صحت آن بگذارند.

مسأله ۱۵۴۲ - کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد.

مسأله ۱۵۴۳ - مرد برای زن وزن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۵۴۴ - قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر وعصر از یک روز.

مسأله ۱۵۴۵ - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را بطور مخصوصی انجام دهد، باید همانطور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و بهتر است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۴۶ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۷ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند، و اگر چند نفر با هم در یک وقت معین بخوانند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۴۸ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند و بنابر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۵۴۹ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر اتیان عمل نبوده ورثه منوب عنه می توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند و اجرة المثل عملی را که انجام داده بدهند و اگر قادر بوده می توانند اجرة المثل عمل باقیمانده را بگیرند، مثلاً چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دویست تومان برای یکسال گرفته و نصف نماز را خوانده، در فرض اول ورثه می توانند دویست تومان را بگیرند از مال او و پنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند، و در فرض دوم می توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند - و اگر شرط نکرده باشند باید ورثه اش از مال دو اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۰ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر

بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آنها بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۵۱ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۵۲ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند، و بهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۵۳ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۵۴ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است و وقت روزه واجب غیر معین مانند قضاء رمضان تا ظهر است.

مسأله ۱۵۵۵ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۵۷ - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۵۸ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۵۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز بیهوش آید، باید روزه آن روز را تمام نماید و لازم نیست قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۰ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز بیهوش آید، باید روزه آن روز را تمام کند و لازم نیست قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۵۶۱ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۲ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است. و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می باشد. ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید.

مسأله ۱۵۶۳ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد و در روز بالغ شود، در این صورت اتمام آن روزه واجب است.

مسأله ۱۵۶۴ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۵ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است و همچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۶۶ - اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه كفاره، عمداً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد. بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست و قضاء هم ندارد.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۹ - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد، یا نیت کند امتثال امر واقعی فعلی را، یا نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۱ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش باطل می شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

مسأله ۱۵۷۲ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود که بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۵۷۳ - بعضی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می کند و بعضی را علماء فرموده اند و ظاهراً آنها به کمال روزه ضرر می زنند و روزه را باطل نمی کنند مجموع آنها نه چیز است: اول - خوردن و آشامیدن. دوم - جماع. سوم - استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم - دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم - فرو بردن تمام سر در آب. هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم - اماله کرن با چیزهای روان. نهم - قی کردن و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۷۴ - اگر روزه دار عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فروبرد،

روزه او باطل می شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان بطوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۷۵ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فروبرد روزه اش باطل است و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۷۶ - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۷۷ - احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند و یا دواء را داخل عضله یا ورید می کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۷۸ - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است عمدا فروبرد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۹ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرومی رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۰ - فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۸۱ - فروبردن اخلاط سر و سینه، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد، ولو داخل فضای دهان شده باشد.

مسأله ۱۵۸۲ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۵۸۳ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی کند. ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۸۴ - انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که

معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد. ۲ - جماع

مسأله ۱۵۸۵ - جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۸۶ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۷ - اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است.
 مسأله ۱۵۸۸ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند و جماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی شود. ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است، و همچنین اگر مکره باشد و اختیاراً جماع کند.

۳ - استمناء

مسأله ۱۵۸۹ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۰ - اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار روزه اش باطل می شود و اگر اطمینان داشته که خارج نمی شود روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۱ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود یعنی در خواب منی از او بیرون می آید واجب نیست نخوابیدن و اگر بخوابد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۲ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۹۳ - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند و به دستوری که در صفحه ۱۳ گفته شد استبراء نماید. اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجری بیرون می آید.

مسأله ۱۵۹۴ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید لازم نیست پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۵۹۵ - کسی که می داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد، روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۹۶ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۵۹۷ - اگر روزه دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمدا نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۹۸ - اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، والا معصیت کرده.

مسأله ۱۵۹۹ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود و معصیت هم نکرده است.

مسأله ۱۶۰۰ - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی شود ولی معصیت کرده.

مسأله ۱۶۰۱ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمدا به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل نمی شود و معصیت کرده، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۰۲ - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمدا بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمدا بگوید نه، روزه اش باطل نمی شود ولی معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۰۳ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل نمی شود، ولی معصیت کرده.

۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۴ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک. و بهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۰۵ - اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۰۶ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، و دود سیگار و تنباکو، و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۰۷ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود. و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ - فروبردن سر در زیر آب

مسأله ۱۶۰۹ - مکروه است روزه دار عمدا تمام سر را در آب فروبرد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، ولی روزه اش باطل نمی شود و اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، کراهت هم ندارد.

مسأله ۱۶۱۰ - اگر نصف سر را یکدفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فروبرد، کراهت ندارد.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، مکروهی انجام نداده است.

مسأله ۱۶۱۲ - مکروه است تمام سر زیر آب برود ولو مقداری از موها بیرون بماند.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر سر را در گلاب فروبرد، کراهت ندارد. در صورتی که مضاف باشد و همچنین اگر سر را در آبهای مضاف دیگر فرو برد و یا در چیزهای دیگر که روان است.

مسأله ۱۶۱۴ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۶ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فروبرد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آن کس دست خود را بردارد و فوراً سر را بیرون آورد، کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ۱۶۱۷ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است و کار مکروهی انجام نداده.

مسأله ۱۶۱۸ - اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد و مانند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۹ - سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است، باشد مکروه نیست بلکه واجب است و به روزه هم هیچ خللی وارد نمی کند.

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۰ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد.

مسأله ۱۶۲۱ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان و قضای آن که مثل روز ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۲ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می خواهد روزه بگیرد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنابر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۲۳ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاء کند.

مسأله ۱۶۲۴ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، بنابر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم بجا آورد.

مسأله ۱۶۲۵ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند.

مسأله ۱۶۲۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۲۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، جایز نیست که پیش از غسل بخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، بلی اگر مطمئن باشد که بیدار می شود جائز است که بخوابد.

مسأله ۱۶۲۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و تا اذان صبح بیدار نشود چنانچه معتاد به بیدار شدن باشد کفاره واجب نیست و فرقی بین خواب اول و دوم نیست، بلی، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترک نشود و اگر معتاد نباشد باید کفاره بدهد. و اما قضاء در خوابیدن اولی واجب نیست در صورتی که بداند بیدار می شود و در خوابیدن و می واجب است، و در صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی شود قضاء در خواب اول هم واجب است.

مسأله ۱۶۳۲ - خوابی را که در آن محتمل شده، باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد. و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۳۳ - اگر روزه دار در روز محتمل شود واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۳۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتمل شده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۳۶ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند پیش از اذان محتمل شده است، روزه او باطل است ولو وقت قضای روزه تنگ باشد.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند و از روی عمد باشد یا نباشد، وقت آن روزه معین باشد مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، یا معین نباشد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۸ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند در خصوص روزه رمضان روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، و یا بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست، می تواند بدون تیمم روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده روزه او صحیح است، چه روزه ای را که می گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد، و چه روزه مستحب یا روزه ای باشد که مثل روزه كفاره وقت آن معین نیست.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۴۲ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که، حمام گرم شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسلهای روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۶۱ گفته شد، بجا آورد، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۵ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد. و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

۸ - اماله کردن

مسأله ۱۶۴۶ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

۹ - قی کردن

مسأله ۱۶۴۷ - هرگاه روزه دار عمدًا قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهوا یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۸ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، روزه اش صحیح است ولو قی بکند.

مسأله ۱۶۴۹ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۵۰ - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی شود، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۱ - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، لازم است آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمدا آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۳ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۵۴ - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۵ - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود در صورتی که مقصر باشد در خیال عدم بطلان.

مسأله ۱۶۵۶ - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل شود.

مسأله ۱۶۵۷ - روزه دار نباید جایی برود که می داند مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند. و اگر برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۵۸ - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، انفیة کشیدن اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن

لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد. و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می شود.

جاهایی که قضاء و كفاره واجب است

مسأله ۱۶۵۹ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد و چنانچه مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود احتیاط به كفاره دادن باید رعایت شود، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند، عمدا انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضاء و كفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۶۰ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته

مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب نیست كفاره روزه

مسأله ۱۶۶۱ - کسی که كفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جومانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید هر چند مد که می تواند به فقیر اطعام بدهد، و اگر نتواند طعام بدهد استغفار کند، و واجب است که هر وقت بتواند، كفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۶۲ - کسی که می خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۳ - کسی که می خواهد دو ماه كفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۶۴ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد. اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه هارا از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۶۵ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض، یا نفاس، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزه هارا از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بجا آورد.

مسأله ۱۶۶۶ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب وزنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر واجب می شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، اظهر کفایت یکی از آنها است، و لازم نیست که هر کدام آنها ممکن است انجام دهد.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۶۹ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند غیر جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۲ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو برد روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می شود. و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده، به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد

باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب است و کفاره آن یک بنده آزاد نمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت فقیر طعام دادن است.

مسأله ۱۶۷۴ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضاء و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۷۵ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی شود و اگر پیش از ظهر سفر نماید، کفاره از او ساقط می شود.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر عمدًا روزه خود را باطل کند، وبعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره از او ساقط است.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدًا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدًا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود، باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۳ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۴ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند. ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۵ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۸۶ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۶۸۷ - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد در صورتی که فقیر عائله مند ولی باشد.

مسأله ۱۶۸۸ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً سه سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۸۹ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول - آنکه در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که درمسأله ۱۶۳۱ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار شود. دوم - عملی که روزه را باطل می کند بجا نیامد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد. سوم - آنکه در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد. چهارم آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز، بر او واجب است، و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط آن است که قضای روزه آن روز را بجا آورد. پنجم - آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. ششم - آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند و خود او هم موثق نباشد و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم - آنکه کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. هشتم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است و همچنین اگر در هوای ابر به اعتقاد اینکه مغرب شده، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضاء لازم است. نهم - آنکه برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوء نماز واجب مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست. و در مضمضه برای وضوء غیرنماز واجب احتیاطاً قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۰ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۶۹۳ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده وکاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضاء لازم نیست. مسأله ۱۶۹۴ - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند. ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضاء

مسأله ۱۶۹۵ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۶ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود و دو باره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۷ - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضاء نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم می تواند پنج روز روزه بگیرد و همچنین کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان بر گردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده، یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند.

مسأله ۱۶۹۹ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۰۰ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه ای را که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می شود

مسأله ۱۷۰۱ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۰۲ - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، می تواند بعد از ظهر روزه را باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند.

مسأله ۱۷۰۳ - اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضاء کنند.

مسأله ۱۷۰۴ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزهایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۵ - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید. و اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته لازم نیست قضاء کند.

مسأله ۱۷۰۶ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه قضاء کند و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید روزه قضاء را بگیرد و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضاء کند و پیش از آنکه قضاء نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، روزه قضاء را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۹ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۰ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضاء را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد، بنا بر احتیاط برای هر روز یک مد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۱۲ - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد و در روز، مکرر جماع کند یا استمناء نماید و اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۱۳ - بعد از مرگ پدر و مادر پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ گفته شد بجا آورد.

مسأله ۱۷۱۴ - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند، باید پسر بزرگتر قضاء نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۵ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دورکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۶ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد. ولی اگر برای فرار از روزه باشد بهتر سفر نکردن است.

مسأله ۱۷۱۷ - اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، نمی تواند در آن روز مسافرت کند. و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۸ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن معین نکند، می تواند آن را در سفر بجا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد. و نیز اگر نذر کند روز معینی را، چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۹ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۲۰ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل می شود. و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۱ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۲۲ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند.

مسأله ۱۷۲۳ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۲۴ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۵ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روزماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۲۶ - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۲۷ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد.

مسأله ۱۷۲۸ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. ولی در هر دو صورت باید برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و چنانچه بعد از رمضان بتواند روزه بگیرد، لازم است روزه هایی را که نگرفته قضاء نماید، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضاء لازم نیست.

مسأله ۱۷۲۹ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد. و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید.

مسأله ۱۷۳۰ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه، یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضاء نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه

را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۱ - اول ماه به پنج چیز ثابت می شود. اول - آنکه خود انسان ماه را ببیند. دوم - عده ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم. و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود. سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود. بلکه بنا بر اظهر هلال به شهادت عدل واحد ثابت می شود. چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود. پنجم - حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی کند، باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۳۳ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۳۴ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۳۵ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز راقضاء نماید بلکه یک نفر هم بگوید باید قضاء نماید.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهرهای دیگر نیز ثابت می شود، چه دور باشند، چه نزدیک، در افق متحد باشند یا نه در صورتی که در شب مشترک باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسأله ۱۷۳۷ - اول ماه به تلگراف ثابت می شود چه دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده اند، نزدیک یا هم افق باشند و چه نباشند اگر انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

مسأله ۱۷۳۸ - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد. ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است به شرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دو باره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۰ - روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمی داند آخر شعبان است، یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است

مسأله ۱۷۴۱ - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است. بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه اوروزه مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۴۲ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر، یا جد شود حرام است.

مسأله ۱۷۴۳ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۴ - کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۴۵ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد، و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.

مسأله ۱۷۴۶ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۷۴۷ - غیر از روزه هایی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل ذکر شده است.

مسأله ۱۷۴۸ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزهای مستحب

مسأله ۱۷۴۹ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که بیان شد، مستحب است. و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است: ۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را بجا نیاورد، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر یک روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز نهم و بیست و پنجم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه)، روز مباحله ۲۴ (ذی حجه) روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش اورابه غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۷۵۰ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند: اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.

چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۵۱ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۵۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود: اول - منفعت کسب. دوم - معدن سوم - گنج. چهارم - مال حلال مخلوط به حرام. پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم - غنیمت جنگ - هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً بیان خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته شود بدهد.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۵۵ - مهری را که زن می گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد، و همچنین ارثی که به انسان می رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد، بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد.

مسأله ۱۷۵۶ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۷۵۷ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که بدست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۵۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنها زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۶۰ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکوٰه و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد، و نیز اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی بفروشند، بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن، معامله صحیح است و خمس متعلق می شود به آنچه خریده و اگر بنا دارد خمس ندهد چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است. و انسان باید پنج یک جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است.

پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است و اگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول به تمامه مال فروشنده است و خمس به ذمه خریدار تعلق می گیرد، و اگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او مدیون می باشد. و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند

مسأله ۱۷۶۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد اشکالی ندارد والا چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می تواند پنج یک آن مال را بگیرد. و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است. و خریدار باید پنج یک پول آن را به حاکم شرع بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، پنج یک آن چیز، مال او نمی شود و در صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد والا مال او می شود و خمس به ذمه بخشنده تعلق می گیرد.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که منفعت می برند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فائده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۶۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود، و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید تنزل قیمت بعد از تمام شدن سال باشد خمس مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد والا واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً ارث به او رسیده، چنانچه قیمتش بالا رود، مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد. و همچنین اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکار در هر سال زیادی او را باید خمسش را بدهد. و همچنین اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد. و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند و تمام رأس المال یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر و سرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست، و اگر زیادت باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال - خمس واجب است.

مسأله ۱۷۷۵ - خرجهایی را که انسان برای بدست آوردن فائده می کند مانند دلالتی و حمالی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۷۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۷۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است. و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۷۸ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۹ - مالی را که خرج سفر حج می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می‌شود جزء مؤنه سال بعد حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۰ - کسی که از کسب و تجارت فائده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فائده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۸۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن بر طرف شد واجب است که خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۸۳ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۸۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۸۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منفعتی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، از منافع بر دارد.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود. نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند. ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال آزد منافع کسب، آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سالهای بعد قرض خود را اداء نماید.

مسأله ۱۷۸۹ - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد. ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض

خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید.

مسأله ۱۷۹۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۹۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسأله ۱۷۹۲ - کسی که خمس بدهکار است بنا بر احتیاط نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافعی که بدست می آید مال خود او است.

مسأله ۱۷۹۴ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی توانند در آن مال تصرف کنند.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر بجه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافعی بدست آید واجب است ولی، خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۶ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، می تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۷۹۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مالی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فائده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۰ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۱ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد.

مسأله ۱۸۰۲ - گنج و آهک و گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۰۳ - کسی که از معدن چیزی بدست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۰۴ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. مسأله ۱۸۰۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد. باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد. بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۸۰۶ - اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است. و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسأله ۱۸۰۷ - گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند و خمس در آن واجب است اگر طلا و نقره باشد.

مسأله ۱۸۰۸ - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ - نصاب گنج ۱۰۵ مثقال نقره در نقره ۱۵ مثقال طلا است در طلا یعنی اگر نقره ای را که از گنج بدست می آورد، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال و طلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۰ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۱ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند و هر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به حد نصاب برسد خمس واجب نیست

مسأله ۱۸۱۲ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر یک آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۳ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست خمس گنج واجب نیست، بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۱۴ - اگر مال حلال با مال حرام بطوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود

مسأله ۱۸۱۵ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۱۶ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند و صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال او است به او بدهد بقیه مال خود او است، و اگر مال معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حد اقل مقداری را که می داند مال او است به او می دهد و بقیه بر خودش حلال است، و اگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال آن

شخص را به او می دهد البته با نظر حاکم و مقداری که یقینا مال او است بر می دارد، و در مقدار مشتبّه با اجازه حاکم شرع نصف می کنند. هر کدام نصف آن مال را بر می دارند.

مسأله ۱۸۱۷ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت اوصدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست چنانچه مال دست او باشد و تسلط بر او بوجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید و اگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع مصالحه می کند با همه افراد، و بطور مساوی قسمت می نماید.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۲۰ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، روئیدنی باشد، یا معدنی، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند. چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد، یا چند نفر.

مسأله ۱۸۲۱ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتیر باشد

مسأله ۱۸۲۲ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتیر باشد.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۴ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتیر باشد.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد، باید خمس آن را بدهد و همچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۲۹ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام باکفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ بدست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد. و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمانان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود، و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگر کافر بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید و فروش ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر کافر ذمی صغیر باشد، و ولی او برایش زمینی بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۵ - خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند. یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۳۶ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۳۷ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، خمس بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۸ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۳۹ - به سیدی که معصیتکار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد و ندادن خمس موجب می شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه بری می شود.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آنکه یک نفر عادل، بلکه موثق سید بودن او را تصدیق کند، یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۴۱ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۲ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند. ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۴۳ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، و همچنین اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجب نیست بنماید مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۴۴ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد. و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۷ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۴۹ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد. و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۰ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۵۱ - کسی که از مستحق طلبکار است می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

احکام زکوة

مسأله ۱۸۵۲ - زکوة ۹ چیز واجب است: اول - گندم - دوم - جو. سوم - خرما. چهارم - کشمش. پنجم - طلا. ششم - نقره. هفتم - شتر. هشتم - گاو. نهم - گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعدا گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۵۳ سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعاء می باشد، زکوتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکوة

مسأله ۱۸۵۴ - زکوة در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته شود، برسد و مالک آن، آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و در خصوص طلا و نقره معتبر است مالک عاقل و بالغ باشد ولی در بقیه آن نه جنس عقل و بلوغ شرط نیست.

مسأله ۱۸۵۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکوة آنها را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر مالک طلا و نقره در بین سال بالغ شود، واجب نیست که زکوة را بدهد مثلاً اگر بچه ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر چه شرایط دیگر را هم دارا باشد زکاء واجب شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ.

مسأله ۱۸۵۷ - زکوة گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکوة کشمش در وقتی که به آن کشمش می گویند واجب می شود و موقعی هم که خرما را خرما می نامند زکوة آن واجب می شود ولی وقت دادن زکوة در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر موقع واجب شدن زکوة گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکوة آنها را بدهد، و اگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد و یا ولی او قبل از بلوغ بدهد.

مسأله ۱۸۵۹ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر در تمام سال دیوانه باشد، زکوة به مال او تعلق می گیرد ولی اگر مالک طلا و نقره دیوانه باشد زکاء بر او واجب نیست و همچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۰ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکوة از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکوة گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۶۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکوة ندارد. و اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکوة آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد وقتی که به صاحبش برگشت، واجب نیست که زکوة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۲ - اگر طلا ونقره یا چیز دیگری را که زکوة آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکوة آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکوة گندم وجو وخرما وکشمش.

مسأله ۱۸۶۳ - زکوة گندم وجو وخرما وکشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است وهرمن ششصد وچهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریباً ۸۴۷ کیلو گرم می شود

مسأله ۱۸۶۴ - اگر پیش از دادن زکوة از انگور وخرما وجو وگندمی که که زکوة آنها واجب شده خود وعیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد مجاناً، باید زکوة مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکوة را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکوة بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکوة سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکوة است، موقع خرمن که گندم وجو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکوة را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد و چیزی که زکوة آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما وانگور، یا زراعت گندم و جو زکوة آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او خرما شود، باید زکوة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۸ - اگر بعد از آنکه زکوة گندم وجو وخرما وانگور واجب شد زراعت ودرخت را بفروشد، باید زکوة آنها را فروشنده بدهد.

مسأله ۱۸۶۹ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکوة آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکوة آن را نداده، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکوة داده شود، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد مستحق یا حاکم مطالبه زکاة از عین مال از خریدار می کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می کند و اگر معامله مقدار زکوة را اجازه دهد، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۷۰ - اگر وزن گندم وجو وخرما وکشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکوة آنها واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر گندم وجو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکوة آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی گویند، ولو مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکوة آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۳ - گندم وجو و خرما و کشمش که زکوة آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکوة ندارد.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر گندم وجو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکوة آنها بیست یک است. و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین استفاده کنند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکوة نصف آنها ده یک و زکوة نص دیگر آنها بیست یک می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکوة بدهند.

مسأله ۱۸۷۵ - اگر گندم وجو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود، و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری با دلو و مانند آن شده، زکوة آنها بیست یک است و اگر عرفاً بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکوة آنها ده یک است.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر شک کند که آبیاری با آب باران و آب دلو بوده یا عرفاً می گویند با آب باران آبیاری شده، می تواند از نصف آن ده یک و از نصف دیگر آن بیست یک بدهد و نیز اگر شک کند که با هر دو بوده، یا عرفاً می گویند آبیاری با دلو شده، می تواند زکوة تمام آن را بیست یک بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر گندم وجو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شوند و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکوة آنها ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شوند و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکوة آنها بیست یک است.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکوة زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک و زکوة زراعتی که پهلوی آن است ده یک میباشد.

مسأله ۱۸۷۹ - مخارجی را که برای گندم وجو و خرما و انگور کرده است، و مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، نمی تواند از حاصل کسر کند بلی بعد از ملاحظه

نصاب، زکاه آن مصارف لازم نیست بدهد و ده یک یا بیست یک با قیمانده را باید بدهد یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکوة باقیمانده آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۰ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده می تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید و حکم آن در مسأله قبل بیان شد.

مسأله ۱۸۸۱ - اگر زمین واسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند. و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۸۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست. ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود. ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۴ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۵ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت بکلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۶ - اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکوة آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة ندارد و بعداً چیزی را که زکوة دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکوة دارد و بعداً چیزی را که زکوة ندارد زراعت کرده، می تواند تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده، باید به هر دو، قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکوة دارد کسر نماید.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد وزراعت میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد، باید زکوٰه آن را موقعی که می رسد بدهد و زکوٰه بقیه را هر وقت بدست می آید اداء نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر رویهم به مقدار نصاب شود، زکوٰه آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکوٰه آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکوٰه آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۹ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکوٰه از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکوتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر زکوٰه خرما یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکوٰه آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکوٰه خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی تواند زکوٰه آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکوٰه بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۹۱ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکوٰه آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکوٰه را از مالی که زکوٰه آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند.

مسأله ۱۸۹۲ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکوٰه اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد، باید زکوٰه بدهد و اگر پیش از آنکه زکوٰه اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید زکاء را بدهند و طلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند، و همچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند، باید مقداری از گندم و جو و خرما و کشمش را هم به طلبکار بدهند.

مسأله ۱۸۹۳ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکوٰه آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکوٰه هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب و خویتر دارد اظهر اکتفاء به دادن از خوب است.

نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۴ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که نه نخود شود از بابت زکوة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکوة ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۵ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید چهل یک آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکوة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکوة آن واجب نیست، و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است. یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام ۱۲۶ مثقال را بطوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکوة ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکوة ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود، باید زکوة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکوة ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکوتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک آن را بدهد، زکوة ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۸۹۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکوة آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکوة آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۷ - زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن را نچ باشد یعنی معامله پول طلا و نقره با آن بشود و اگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکوة آن را بدهند.

مسأله ۱۸۹۸ - طلا و نقره سکه داری که زنهار برای زینت بکار می برند، زکوة آن واجب نمی باشد.

مسأله ۱۸۹۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۰ - چنانچه سابقا گفته شد زکوة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۰۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکوة بر او واجب نیست. ولو برای فرار از دادن زکوة این کارها را بکند.

مسأله ۱۹۰۲ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکوة آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکوتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکوة هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکوة همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۰۴ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، به حدی که به آن پول طلا و نقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد انسان باید زکوة آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا و نقره بگویند زکاء آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، تواند زکوة آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد. ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکوتی می باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکوة شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۰۶ - زکوة شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد: اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، زکوة آن واجب است. دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بچرد زکوة ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکوة آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۷ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، لازم نیست زکوة آنها را بدهد. **نصاب شتر**

مسأله ۱۹۰۸ - شتر دوازده نصاب دارد، اول - پنج شتر و زکوة آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکوة ندارد. دوم - ده شتر و زکوة آن دو گوسفند است. سوم - پانزده شتر و زکوة آن سه گوسفند است. چهارم - بیست شتر و زکوة آن چهار گوسفند است. پنجم - بیست

و پنج شتر وزکوه آن پنج گوسفند است. ششم - بیست و شش شتر وزکوه آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم - سی و شش شتر وزکوه آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم - چهل و شش شتر وزکوه آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. نهم - شصت و یک شتر وزکوه آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم - هفتاد و پنج شتر وزکوه آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم - نود و یک شتر وزکوه آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم - صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند، و برای هر پنجاه تا یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت بهتر است طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسأله ۱۹۰۹ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکوه پنج تای آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۱۰ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکوه بدهد، و نصاب دوم آن چهل است و زکوه آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد، و زکوه ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکوه سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید؟ چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکوه آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکوه سی تا و برای چهل تای آن زکوه چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکوه نداده می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۱۱ - گوسفند پنج نصاب دارد، اول - چهل وزکوه آن یک گوسفند است، و تا گوسفند به چهل نرسد زکوه ندارد. دوم - صد و بیست و یک وزکوه آن دو گوسفند است - سوم - دویست و یک وزکوه آن سه گوسفند است. چهارم - سیصد و یک وزکوه آن چهار گوسفند است. پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکوه را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۱۲ - زکوه ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکوه چهل تای آنها را بدهد و زیادی آن زکوه ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۱۳ - زکوه شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۱۴ - در زکوه گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند. و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است. و همچنین بز و میش و شیشک در زکوه باهم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۱۵ - اگر گوسفند برای زکوه بدهد، باید اقلاً داخل ماه هشتم شده باشد. و اگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد.

مسأله ۱۹۱۶ - گوسفندی را که بابت زکوه می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۱۷ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکوه بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکوه واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و رویهم به اندازه نصاب باشند باید، زکوه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۱۹ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکوه آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۰ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، تواند زکوه را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکوه آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، واجب است برای زکوه آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۲۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد یا چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکوة بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۲ - کسی که باید زکوة گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکوة آنها را از مال دیگرش بدهد دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکوة را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکوة بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکوة آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکوة بر او واجب نیست.

مصرف زکوة

مسأله ۱۹۲۳ - انسان می تواند زکوة را در هشت مورد مصرف کند: اول - فقیر و او کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست: دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذرانند. سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکوة را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نائب امام یا فقراء برساند. چهارم - کافرهایی که مسلمان شده وضعیف الاعتقاد می باشند و خوف آن هست که اگر زکوة به آنان ندهند از دین اسلام خارج شوند. پنجم - خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان. ششم - بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد. هفتم - سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربة می توان کرد مثل آسفالت نمودن راهها و ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود. هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. واحکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۲۴ - فقیر نمی تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکوة بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکوة می تواند بگیرد و همچنین مسکین.

مسأله ۱۹۲۵ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۲۶ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکوة بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۲۷ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ

آبرویش باشد، می تواند زکوّه بگیرد. و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکوّه خریداری نماید.

مسأله ۱۹۲۸ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، لازم نیست یاد بگیرد و با گرفتن زکوّه زندگی می تواند بکند، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفاً بگویند این شخص می تواند بدون زکاه زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد و با زکاه نمی تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکوّه بگیرد.

مسأله ۱۹۲۹ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکوّه داد.

مسأله ۱۹۳۰ - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود و خود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکوّه ندهند.

مسأله ۱۹۳۱ - کسی که باید زکوّه بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوّه حساب کند.

مسأله ۱۹۳۲ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکوّه حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکوّه حساب کند.

مسأله ۱۹۳۳ - چیزی را که انسان بابت زکوّه به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکوّه است، بکله اگر فقیر، خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکوّه نماید.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکوّه بدهد، بعد فهمید فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست زکوّه بدهد، کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکوّه است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نمی دانسته زکوّه است، نمی تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکوّه را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکوّه بگیرد، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد، و از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد زکوۀ بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکوۀ حساب کند.

مسأله ۱۹۳۷ - کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکوۀ حساب کند.

مسأله ۱۹۳۸ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکوۀ بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می تواند زکوۀ بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکوۀ گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکوۀ زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد وبگوید آن چیز زکوۀ است.

شرایط کسانی که مستحق زکوتند

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که زکوۀ می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد واگر انسان کسی را شیعه بداند وبه او زکوۀ بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکوۀ بدهد.

مسأله ۱۹۴۱ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکوۀ بدهد، به قصد اینکه آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۴۲ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکوۀ را به مصرف طفل یا دیوانه برساند وباید موقعی که زکوۀ به مصرف آنان میرسد نیت زکوۀ کند.

مسأله ۱۹۴۳ - به فقری که گدایی می کند، می شود زکوۀ داد. ولی به کسی که زکوۀ را در معصیت مصرف می کند وبه ندادن زکاء به او جلوی معصیت کردن او گرفته می شود نمی شود زکوۀ داد، ولی چنانچه داده شود مجزی است.

مسأله ۱۹۴۴ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد بهتر است که زکوۀ ندهند.

مسأله ۱۹۴۵ - به کسی که بدهکار است ونمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکوۀ داد.

مسأله ۱۹۴۶ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکوۀ بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکوۀ بدهند.

مسأله ۱۹۴۷ - اگر انسان زکوۀ به پسرش بدهد که خرج زن ونوکر وکلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۴۸ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکوة بدهد.

مسأله ۱۹۴۹ - پدر می تواند به پسرش زکوة بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکوة خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۵۰ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکوة داد.

مسأله ۱۹۵۱ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکوة بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی شود به زن زکوة داد.

مسأله ۱۹۵۲ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکوة بدهد، اگر چه شوهر زکوة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۵۳ - سید نمی تواند از غیر سید زکوة بگیرد ولی از خمس وسایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکوة ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکوة بگیرد و بنابر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد.

مسأله ۱۹۵۴ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکوة داد.

نیت زکوة

مسأله ۱۹۵۵ - انسان باید زکوة را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکوة مال است یا زکوة فطره، و اگر بخواهد به سید زکاة بدهد و در ذمه اش خمس هم هست باید تعیین کند که بعنوان زکاة است یا خمس ولی اگر مثلاً زکوة گندم وجو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکوة گندم است یا زکوة جو.

مسأله ۱۹۵۶ - کسی که زکوة چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چیزی را که داده همجنس یکی از آنها باشد و یا همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود، پس کسی که زکوة چهل گوسفند و زکوة پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکوة بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، به زکوتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۵۷ - اگر کسی را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد، موقعی که زکوة را به آن وکیل می دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکوة باشد، وکیل هم وقتی که زکوة را به فقیر می دهد، باید از طرف مالک نیت زکوة کند.

مسئله ۱۹۵۸ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکوّه را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکوّه کند، زکوّه حساب می شود.

مسائل متفرقه زکوّه

مسئله ۱۹۵۹ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و کشمش انسان باید زکوّه را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکوّه طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی تواند زکوّه را جدا نکند بلکه می تواند با جدا کردن منتظر باشد

مسئله ۱۹۶۰ - بعد از جدا کردن زکوّه لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد .

مسئله ۱۹۶۱ - کسی که می تواند زکوّه را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۶۲ - کسی که می تواند زکاء را به مستحق برساند، اگر زکوّه را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکوّه را بقدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد. و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۶۳ - اگر زکوّه را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۱۹۶۴ - انسان نمی تواند زکوتی را که کنار گذاشته برای خود بر دارد و چیز دیگری بجای آن بگذارد.

مسئله ۱۹۶۵ - اگر از زکوتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکوّه گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسئله ۱۹۶۶ - اگر موقعی که زکوّه را کنار می گذارد مستحق حاضر باشد، بهتر است زکوّه را بدهد. مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکوّه به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۱۹۶۷ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکوّه کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید نباید چیزی از زکوّه کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد .

مسئله ۱۹۶۸ - اگر پیش از آنکه زکوّه بر او واجب شود، چیزی بابت زکوّه به فقیر بدهد، زکوّه حساب نمی شود و بعد از آنکه زکوّه بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکوّه حساب کند.

مسأله ۱۹۶۹ - فقیری که می داند زکوة بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکوة بر انسان واجب میشود. اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۷۰ - فقیری که نمی داند زکوة بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکوة بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکوة حساب کند.

مسأله ۱۹۷۱ - مستحب است زکوة گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکوة، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکوة به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکوة را به او بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - بهتر است زکوة را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکوة بدهد مستحق نباشد و نتواند زکوة را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکوة را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکوة برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکوة بردارد و اگر زکوة تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۷۴ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکوة را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکوة تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۷۵ - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمایی را که برای زکوة می دهد با خود اوست.

مسأله ۱۹۷۶ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکوة بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد و اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می تواند به یک فقیر کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۷۷ - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکوتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکوة را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر شک کند زکوتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکوة را بدهد هر چند شک او برای زکوة سالهای پیش باشد.

مسأله ۱۹۷۹ - فقیر نمی تواند زکوة را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکوة قبول نماید، یا زکوة را از مالک بگیرد و به او ببخشد. ولی کسی که زکوة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکوة را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکوة را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۸۰ - انسان می تواند از زکوة، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۸۱ - بنابر احتیاط واجب انسان نمی تواند از زکوة ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۸۲ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکوة بگیرد.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر مالک فقری را وکیل کند که زکوة مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکوة بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۱۹۸۴ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکوة بگیرد، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکوة گفته شد در آنها جمع شود، باید زکوة آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۸۵ - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند. ولو بدانند شریکش زکاة سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۸۶ - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و كفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکوة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاة را بدهد، و اگر از بین رفته باشد می تواند خمس یا زکاة را بدهد، یا كفاره و نذر و قرض و مانند اینها را اداء نماید.

مسأله ۱۹۸۷ - کسی که خمس یا زکوة بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکوة آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاة را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکاة و قرض و نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان بابت خمس و ده تومان بدین او بدهند.

مسأله ۱۹۸۸ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکاء داد. و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکاء دادن به او جایز نیست.

زکوة فطره

مسأله ۱۹۸۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر نیست و بنا بر احتیاط ولو هشیار نباشد، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۱۹۹۰ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی هم ندارد که مخارج سال او و عیالاتش را بگذارد فقیر است و دادن زکوة فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۱ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۱۹۹۲ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر او واجب است.

مسأله ۱۹۹۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۹۹۶ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکوة فطره بر او واجب نیست و اگر بیهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد.

مسأله ۱۹۹۷ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکوة فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که موقع غروب شب عید فطر: زکوة فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود. مستحب است زکوة فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۹ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکوة فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که فقط به اندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکوة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد.

مسأله ۲۰۰۱ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خورکس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۰۴ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۰۵ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۲۰۰۶ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۸ - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید، فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۰۹ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد. بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد و چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۱۰ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره را وعیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او وعیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکوة فطره

مسئله ۲۰۱۱ - اگر زکاة فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقا برای زکاة مال گفته شد برسانند کافی است. ولی بهتر است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۱۲ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند و یا به واسطه دادن بولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۱۳ - فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۱۴ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۱۵ - واجب است که به یک فقیر کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۱۶ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست، و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۱۷ - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۱۸ - مستحب است در دادن زکاة فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسئله ۲ - ۱۹ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده. چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد. و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد. و اگر از بین رفته باشد. در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۲۰ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است یا آنکه ثقه باشد.

مسائل متفرقه زکوة فطره

مسأله ۲۰۲۱ - انسان باید زکوة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۲۲ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۳ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلو است برسد، یا آنچه مخلوط شده بقدری کم باشد که قابل اعتناء نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۴ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۰۲۵ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۲۶ - کسی که نماز عید فطر می خواند، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی نماز بخواند یا نخواند جائز است تا غروب تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۲۷ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا غروب روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۲۸ - اگر موقعی که دادن زکوة فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۲۹ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد. و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد

مسأله ۲۰۳۱ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترس به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترس به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۰۳۲ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۳۳ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر هر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول -

آنکه بالغ باشد. دوم - آنکه عاقل و آزاد باشد. سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود. چهارم - آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است، اول - آنکه توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد. سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود. چهارم - بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. ششم - بعد از برگشتن، کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۳۴ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۳۵ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۳۶ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۳۷ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد، و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسأله ۲۰۳۸ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۳۹ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۴۰ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۱ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می تواند، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد بعنوان اعم از مباشرت و تسبیب که در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.

مسأله ۲۰۴۳ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۴۴ - اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسأله ۲۰۴۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که بقدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و یا ناامید باشد که خودش بتواند حج کند، واجب است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۴۶ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء، را از طرف او بجا آورد اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

مسأله ۲۰۴۷ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

احکام خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۴۸ - در خرید و فروش واجب است یادگرفتن احکام آن اگر احتمال عدم صحت معامله را بدهد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید

احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بواسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد و چهار چیز مستحب است: اول - آنکه در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. دوم - آنکه در قیمت جنس سختگیری نکند. سوم - چیزی را که می فروشد زیادتز بدهد و آنچه را می خرد کمتر بگیرد. چهارم - کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود واز او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل چنانچه حکم معامله را نمی داند، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی اگر حکم را بداند و نداند آن را صحیح ایجاد کرده یا فاسد می تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۵۰ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروهه

مسأله ۲۰۵۱ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول - ملک فروشی مگر آنکه با آن پول ملک دیگری بخرد. دوم - قصابی. سوم - کفن فروشی. چهارم - معامله با مردمان پست. پنجم - معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ششم - آنکه کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم - آنکه برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطله و حرام

مسأله ۲۰۵۲ - معاملات باطله - عمده اش چند چیز است مثل خرید و فروش بعض اعیان نجسه - مانند: میته، و خوک و شراب، و خرید و فروش مال غصبی، و خرید و فروش چیزی که مالیت ندارد - و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد و معاملات حرام سه تا است اول - معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد مانند اسباب قمار. دوم - معامله ای که در آن ربا باشد. سوم - فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است و این عمل را غش می گویند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که بابرادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۵۳ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد ، و اگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاً خوراکی باشد که می خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، ولی اگر لباس است گفتن

لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۰۵۴ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند، و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند. در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرائط صحت معامله اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۵ - خرید و فروش دواهای نجس اگر منفعت محله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است و صحیح، والا فاسد است، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت دوا فروش بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۶ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، جنس است و معامله آن باطل می باشد.

مسأله ۲۰۵۷ - اگر روباه و مانند آن را بغیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۵۸ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۵۹ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است.

مسأله ۲۰۶۰ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحذثه که شرب، منفعت مقصوده از آنها نیست و فوائد دیگر دارد.

مسأله ۲۰۶۱ - فروختن مال غصبی باطل است. و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۶۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد و می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۰۶۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۶۴ - خرید و فروش آلات لهو که منافع آن ممحض در لهو است مثل تار و ساز، حتی سازه‌های کوچک حرام است.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۶ - خرید و فروش مجسمه حرام نیست و همچنین خرید و فروش صابون که روی آن مجسمه دارد، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو هم باشد.

مسأله ۲۰۶۷ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا معامله باطل تهیه شده حرام است. و اگر کسی آن را بخرد. باید به صاحب اصلش برگرداند.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۶۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من ونیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۷۰ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۰۷۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم بفروشد، اشکال ندارد. و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من ونیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۷۲ - اگر چیزی را که مثل پارچه یا متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتیر بگیرد مثلاً ده تاتخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۳ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، جایز نیست که آن جنس را به زیادتیر از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می کنند و جایز است در شهرهایی که با شماره می فروشند.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر چیزی را که میفروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشند زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد، از یک چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من ونیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است، و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۷۶ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شوند، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد مثل آن است که زیادی گرفته حرام است.

مسأله ۲۰۷۷ - اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد، و نیز پدر و فرزند وزن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۷۸ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول - آنکه بالغ باشند. دوم - آنکه عاقل باشند. سوم - آنکه سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم - آنکه قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم آنکه کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم - آنکه جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۷۹ - معامله با بچه نابالغ باطل است، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است، و همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فرشته برساند، چون واقعا

دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند، که طفل جنس و پول را به صاحبان آنها می رساند.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مطالبه بدهد، و اگر مال خود بچه باشد باید به ولی او بدهد.

مسأله ۲۰۸۱ - اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، می تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید، و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسأله ۲۰۸۲ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۳ - پدر وجد و پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غائب است بفروشد.

مسأله ۲۰۸۴ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است. و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن، از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۰۸۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۸۶ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند چهار شرط دارد: اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می تواند تحویل دهد - مثلاً با یک فرش - بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم - خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند. چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار بجای پول، منفعت یکساله خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و اما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است و از گرو خارج نمی شود و مشتری با جهل خیار فسخ دارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۸۷ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۰۸۸ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می گیرد به اینطور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۰۸۹ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۰ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند. فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست.

مسأله ۲۰۹۱ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۰۹۲ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی فائده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد. پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۹۳ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند. مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۰۹۴ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند. خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۰۹۵ - فروش میوه ای که گل آن ریخته ودانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۶ - جایز است میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد وگلش بریزد بفروشند، ولی مکروه است.

مسأله ۲۰۹۷ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیاده تر از مقداری که تخمین زده اند نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۸ - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شوند، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۹ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۰۰ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کنند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلو گیری نکند.

مسأله ۲۱۰۱ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۰۲ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پس از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۰۳ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آنرا از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می دانسته بدهد و گرانتر حساب

کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۵ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسأله ۲۱۶۰ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فرسوده بگوید قبول کردم، و یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۰۷ - اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۱۰۸ - معامله سلف شش شرط داد: اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آن فرق می کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم - پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را بهم بزند. سوم - مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است - چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم - وزن پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۱۰۹ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۰ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند، و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده ، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۱۲ - اگر فروشنده بجای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۵ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۱۷ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آنکه از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۸ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقدار از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۱۹ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۲۰ - حق بهم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را بهم بزنند:

- اول - آنکه از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می گویند.
- دوم - آنکه مغبون شده باشند (خیار غبن).
- سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).
- چهارم - فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).
- پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط).
- ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).
- هفتم - معلوم شود مقدار از جنسی را که فروخته، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).
- هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت).
- نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند. (خیار تأخیر).
- دهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند. (خیار حیوان).
- یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را بهم بزند. (خیار تعذر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.
- مسأله ۲۱۲۱ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند

معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم بمقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۲ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۳ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۲۴ - اگر جای اعلا را با جای پست مخلوط کند و به اسم جای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم بزند، و اگر نتواند رد کند می تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم بزند و در صورت عدم امکان رد تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می تواند بگیرد.

مسأله ۲۱۲۷ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۱۲۸ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، حق بهم زدن معامله از بین نمی رود و می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۹ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۰ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول - آنکه موقع خریدن، عیب مال را بداند دوم - به عیب مال راضی شود. سوم - در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم. چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۳۱ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را بهم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت بگیرد: اول - آنکه بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه و بریدن آن و امثال اینها. دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق بر گرداندن آن را ساقط کند. سوم - بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را بهم بزند. **مسائل متفرقه**

مسأله ۲۱۳۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۳۴ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا بقصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم بقصد خریدن بگیرد هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و بجای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده است، و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند

معامله را بهم بزند. واگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۳۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۸ - اگر دو نفر بخواهند باهم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به نظر مردم یک چیز باشد و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند یا یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۳۹ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلاکها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند باهم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۴۱ - کسانی که به واسطه عقد شرکت باهم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند، و از روی قصد و اختیار شرکت کنند. و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند، یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا کمتر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال ندارد. و باید به آنچه شرط کرده اند عمل کنند.

مسأله ۲۱۴۳ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر را یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۴۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان

دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه هر دو یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۴۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو باهم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۴۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد - یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید. و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. و نباید نسبه بخرد، یا نسبه بفروشد، یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسأله ۲۱۴۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قرار دادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شریک دیگر معامله را اجازه بکند صحیح است و ضامن نیست، و اگر اجازه نکند معامله در حصه او باطل است، و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شریک دیگر اجازه نکند در حصه او باطل است.

مسأله ۲۱۴۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۱۵۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۵۱ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۵۲ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال و یا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت قبول لازم نیست.

مسأله ۲۱۵۳ - اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، وهمچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است، و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گر نه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۵۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۵۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۵۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند باهم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۱۵۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است و نیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۶۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۶۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۶۲ - اگر بخواهند دو چیزی را که از یک جنسند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، و اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۱۶۳ - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است، و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۶۴ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را بمقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۶۵ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

مسأله ۲۱۶۶ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد. و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده، می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد صلح را می تواند بهم بزند.

مسأله ۲۱۶۷ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند. ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۶۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسأله ۲۱۶۹ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید، مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره دهند، و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سقیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۷۱ - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد و در این صورت اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۲ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد. و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید،

مسأله ۲۱۷۳ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند. بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر به اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد. و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، باید زیادت نگیرد، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادت نگیرد.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و آسیاب و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۰ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول - آنکه معین باشد. پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که اختلاف در صفات دارند اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند وقصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است. دوم - مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است. چهارم - آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست. پنجم - استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست. ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۸۱ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال دارد. بلی بعنوان اباحه به عوض صحیح است.

مسأله ۲۱۸۲ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و چنانچه بعنوان اباحه به عوض باشد خالی از هرگونه اشکال است، و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود بنا بر احتیاط.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۸۳ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند سه شرط دارد: اول - آنکه حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی، یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم - اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فائده دارد، باید فائده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بار بری آن، مال مستأجر است یا همه فائده های آن. سوم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسأله ۲۱۸۴ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۸۵ - اگر خانه ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۸۶ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۷ - اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است، و اگر بگوید خانه را یکماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره ماه اول صحیح است.

مسأله ۲۱۸۸ - خانه ای را که غریب و زاوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد، و این معامله را اباحه به عوض می نامند، و چنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند، نمی تواند آنان را از خانه بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۸۹ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۱۹۰ - اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو، یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۹۱ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۱۹۲ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۱۹۳ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن

روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۱۹۴ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۱۹۵ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلاً پارچه را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۹۶ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نموده والا ضامن نیست.

مسأله ۲۱۹۷ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است، و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می باشد.

مسأله ۲۱۹۹ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یازم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۰۰ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است.

مسأله ۲۲۰۱ - اگر دکتر بدست خود به مریض دوا بدهد، یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد دکتر ضامن است.

مسئله ۲۲۰۲ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۳ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۴ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجه باشد و نگذارد او تسلیم نماید مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، و چنانچه منع متوجه مستأجر باشد نمی تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او می گیرد، پس اگر حیوانی را یکماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد. و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد. و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۰۸ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد. اجاره باطل می شود، و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده باید به او برگردانده شود، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسأله ۲۲۱۰ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسأله ۲۲۱۱ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده، اجاره باطل است.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمل بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمل بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعالة

مسأله ۲۲۱۴ - جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل، و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعالة و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود. ولی در جعالة عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۱۵ - جاعل باید، بالغ، و عاقل باشد، و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۶ - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، ده تومان به او می دهم، جعالة صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۷ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم است وزن و وصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است

تعیین کند، و همچنین اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۱۸ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند، جعاله باطل است، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۱۹ - اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۲۰ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند. جاعل و عامل می توانند جعاله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۲۱ - بعد از آنکه عامل شروع بکار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد. بلی عامل استحقاق اجرت مثل عمل را دارد.

مسئله ۲۲۲۲ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید. مثلاً اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۲۳ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فائده ندارد، عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسئله ۲۲۲۴ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۲۵ - مزارعه چند شرط دارد: اول - آنکه صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمینی را واگذار کند و زارع قبول نماید. دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است. چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس

اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست. پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم - زمین قابل زراعت باشد، ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم - مالک، زمینی را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است. نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقدار از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۲۲۷ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک نشود و چیدن آن موجب ضرر زارع شود و حاصل بدست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع و یا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می تواند مجبور کند مالک را به بقاء زرع و اجرت المثل زمین را هم باید بدهد.

مسأله ۲۲۲۸ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد، و اگر بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۲۹ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا

یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که بدست می آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرجهای را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۲ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند، و نیز مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک و از کندن آن نفعی نبرد، و چیدن آن موجب ضرر زارع شود، در خصوص این صورت می تواند مالک را مجبور کند به بقاء زرع، و اجرة المثل زمین را باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۳ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن راهم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود.

احکام مساقات

مسأله ۲۲۳۴ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذرانند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۲۳۵ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمیدهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳۶ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند بهمین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۷ - مالک و کسی که تربیت درختها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۳۸ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

مسأله ۲۲۳۹ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۴۰ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد اگر چه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد، یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۴۱ - معامله مساقات در بوته خریزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۴۲ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۴۳ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند. و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش بجای او هستند.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله بهم می خورد، و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را بهم بزند، یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختها را تربیت نماید.

مسأله ۲۲۴۶ - اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است. و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۴۷ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکار و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درختها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد، و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودالهایی را که به واسطه کندن درختها پیدا شده پر کند و اجازه زمین را از روزی که درختها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختها را بکند، و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره، یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۴۸ - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند و نشانه بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری و نشانه بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است اول - تمام شدن پانزده سال قمری دوم - روئیدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت سوم - محتمل شدن یعنی بیرون آمدن منی.

مسأله ۲۲۴۹ - روئیدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بواسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۵۰ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

مسأله ۲۲۵۱ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۲ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن اجاره دادن بخشیدن و غیر اینها انجام دهد و متوقف بر اجازه ورثه نیست مانند حال سلامتی.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید،

پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند. نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۲۵۳ - در وکالت لازم نیست صیغه بخواند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۵۴ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند، و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، بلی وکالت صبی در خصوص اجراء صیغه اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۵۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۷ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸ - وکیل نمی تواند از وکالت کناره کند بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۲۵۹ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید. ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۶۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید. و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۲۶۱ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲۶۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد، و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود. ولی اگر نگفته باشد که باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته

باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۶۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود. و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود. و اگر وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل نمی شود، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانگی اثر ندارد.

مسأله ۲۲۶۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۶۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۶۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است. پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۶۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذارد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۶۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسأله ۲۲۶۹ - اگر موعد پرداخت برسد و بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

مسأله ۲۲۷۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، جائز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۷۱ - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۷۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته واثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۷۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند، باید کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۷۴ - کسی که دسترس به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۲۲۷۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۷۶ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است. ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد. یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد ربا و حرام است. و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادت از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۷۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربائی گرفته مالک آن نمی شود، ولی می تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۸۰ - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربائی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

مسأله ۲۲۸۱ - اگر لباسی را بخرد و بعداً پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد. ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می باشد.

مسأله ۲۲۸۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۸۳ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتیر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۸۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براتی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۸۵ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۸۶ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند بلی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۸۷ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۲۸۹ - باید مقدار حواله و جنس آن معین باشد و اقلاً پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۲۹۰ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد وبعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدراً طلبش را بگوید، و حواله صحیح می باشد.

مسأله ۲۲۹۱ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۲۹۲ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده و بگیرد، و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان قدر را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۲۹۳ - بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعداً فقیر شود. طلبکار نمی تواند حواله را بهم بزند، و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد. و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۹۴ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

مسأله ۲۲۹۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۲۹۶ - رهن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۲۹۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۲۹۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسئله ۲۲۹۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند. واگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسئله ۲۳۰۰ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۳۰۱ - استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسئله ۲۳۰۲ - طلبکار نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند، مثلاً ببخشد یا بفروشد ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. اما بدهکار می تواند ببخشد یا بفروشد بدون اجازه طلبکار ولی حق الرهن از بین نمی رود و باقی است به همان چیز و طلبکار می تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفروشد و طلب خود را بردارد، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد.

مسئله ۲۳۰۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد والا خود مال در گرو باقی است.

مسئله ۲۳۰۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد چنانچه طلبکار وکیل در بیع باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، واگر وکیل نباشد، به بدهکار مراجعه در بیع می کند و او را الزام می نماید واگر قبول نکرد، رجوع به حاکم شرع می نماید، تا حاکم او را مجبور نماید، واگر قبول نکرد حاکم از طرف او می فروشد یا اجازه می دهد که طلبکار بفروشد.

مسئله ۲۳۰۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۰۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا با فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم، و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۰۷ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۰۸ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می دهم بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است.

مسأله ۲۳۰۹ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می تواند ضامن او شود و بگوید به او قرض بده من ضامن قرض هستم اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می دهم.

مسأله ۲۳۱۰ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

مسأله ۲۳۱۱ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۲ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود بر گردد.

مسأله ۲۳۱۳ - ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۱۴ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۱۵ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند ولو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسأله ۲۳۱۶ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۱۷ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او

بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۸ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، او را بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می شود کفیل می گویند.

مسأله ۲۳۱۹ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامنم هر وقت بدهکار خود را بخواهی بدست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۲۰ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۲۱ - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم می زند: اول - کفیل، بدهکار را بدست طلبکار بدهد. دوم - طلب طلبکار داده شود. سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم - بدهکار بمیرد. پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۲۲ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را بدست طلبکار بدهد، یا طلب را بدهد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۳۲۳ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۲۴ - امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو، بالغ و یا بچه ممیز با اذن ولی، و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۵ - اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، بولی او برساند، و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود. باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۶ - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط قبول نکند.

مسأله ۲۳۲۷ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست.

مسأله ۲۳۲۸ - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۲۹ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۰ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۱ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون در آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است در آنجا نگهداری کن، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظتر است ببرد، و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست، و اگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن و به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا بولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را بولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت، وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند. پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۳۷ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود. وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۳۸ - اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند، و اطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند، و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد، و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۳۹ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۴۰ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۴۱ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۴۲ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۴۳ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده، می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۴۴ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۶ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۷ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۴۸ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسأله ۲۳۴۹ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۵۰ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسأله ۲۳۵۱ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

مسأله ۲۳۵۲ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسأله ۲۳۵۳ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

مسأله ۲۳۵۴ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۵۵ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل شود.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۵۷ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است، دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد کنند دائمه گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۵۹ - در زناشویی چه دائم، و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۶۰ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۶۱ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۳۶۲ - اگر زنی کسی را وکیل کند مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۶۳ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، ولی انسان نمی تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۴ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اول زن بگوید زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قبلت التزویج (یعنی قبول کردم ازدواج را) عقد صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زوجت موکلتی فاطمه موکلک احمد علی الصداق المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلک احمد علی الصداق صحیح می باشد، و بهتر است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد مثلاً اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۵ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زوجتک نفسی فی المدۃ المعلومۃ علی المهر المعلوم، بعد بدون فاصله مرد بگوید قبلت صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید متعت موکلتی موکلک فی المدۃ المعلومۃ علی المهر المعلوم، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قبلت لموکلک هکذا صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۶۶ - عقد ازدواج چند شرط دارد: اول - آنکه بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند. دوم - مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم - کسی که صیغه را می خواند بالغ و عاقل باشد. چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگر وکیل

شده باشد، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است، و نیز عقد صبی وکیل در خصوص اجراء صیغه بدون اذن ولی صحیح است. چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی (یعنی زن تو نمودم یکی را دخترانم را) و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است. پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۶۷ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۶۸ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جدا گانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۶۹ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۰ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند، و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۷۱ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند نابالغ خود ازدواج کنند. و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، نمی تواند آن را بهم بزند،

مسأله ۲۳۷۲ - پدر وجد پدری می توانند برای فرزند دیوانه خود ازدواج کنند و بعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی تواند آن عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۳۷۳ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد پدر وجد حاضر باشند یا غائب.

مسأله ۲۳۷۴ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد مالی نداشته پدر، یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیبیهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

مسأله ۱۲۷۶ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می تواند عقد را بهم بزند: اول - دیوانگی. دوم - مرض خوره. سوم - مرض برص. چهارم - کوری پنجم - زمین گیر بودن. ششم - آنکه افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. هفتم - آنکه گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. ۲۳۷۷ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، یا تخمهای او را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۷۹ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد مرد، یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۳۸۰ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۳۸۱ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا بدنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۸۳ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۸۴ - عمه و خاله پدر و عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۸۵ - پدر وجد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا بدنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۱۳۸۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۸۷ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد.

- مسأله ۲۳۸۸ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.
- مسأله ۲۳۸۹ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی ننزد، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.
- مسأله ۲۳۹۰ - اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند می تواند با آنان ازدواج نماید.
- مسأله ۲۳۹۱ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.
- مسأله ۲۳۹۲ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، و مرد مسلمان می تواند با زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری به طور دائم و صیغه نمودن ازدواج کند.
- مسأله ۲۳۹۳ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می شود، و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند، بعدا می تواند او را عقد نماید، طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد.
- مسأله ۲۳۹۴ - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می تواند آن زن را برای خود عقد نماید. و همچنین است اگر دیگری بخواد آن زن را عقد کند.
- مسأله ۲۳۹۵ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد.
- مسأله ۲۳۹۶ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده و هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.
- مسأله ۲۳۹۷ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعدا هم او را برای خود عقد نکند.
- مسأله ۲۳۹۸ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.
- مسأله ۲۳۹۹ - زنی را که طلاق داده اند وزنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند.

مسأله ۲۴۰۰ - مادر و خواهر و دختر پسر غیر بالغی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، چنانچه لواط کننده بالغ باشد، و اگر شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۴۰۱ - اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی شوند بنا بر مشهور ولی احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۰۳ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست.

مسأله ۲۴۰۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش بر او حرام می شود. و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند آن دختر بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۰۶ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۰۷ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند، و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۰۸ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.

مسأله ۲۴۰۹ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۱۰ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست. ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد، باید مخارج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۱۱ - زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و بنا بر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست

مسأله ۲۴۱۲ - مرد باید در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۱۳ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۱۴ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۱۵ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلو گیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو گیری نماید.

متعّه یا صیغه

مسأله ۲۴۱۶ - صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۴۱۷ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک کند.

مسأله ۲۴۱۸ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و طرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۴۱۹ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۴۲۰ - زنی که صیغه شده حق هم خوابی ندارد، و از شوهر از ث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۴۲۱ - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است، و برای آنکه نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی یکنند.

مسأله ۲۴۲۲ - زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۴۲۳ - اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای مردی صیغه نماید، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۲۴ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است، و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسأله ۲۴۲۵ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است، و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند

مسأله ۲۴۲۶ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد

مسأله ۲۴۲۷ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز وعده اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۲۸ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغه و همچنین نگاه کردن به موی او، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام و اگر به قصد لذت نباشد جائز است، و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است، و اما نگاه کردن به مثل سر و موی او و گردن و دست و ساق پا، ظاهرا جایز است.

مسأله ۲۴۲۹ - اگر انسان بدون قصد لذت به مو و صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد. و همچنین نگاه کردن به گردن و مقداری از سینه و مانند آنها که در زمان سابق متعارف بین آنها نپوشاندن آنها بوده است جائز است و احتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند.

مسأله ۲۴۳۰ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت و دستها لازم نیست و نیز لازم نیست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۳۱ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی بصورت بچه ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند

مسأله ۲۴۳۲ - مرد وزنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۳۳ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند، و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۳۴ - نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت حرام، وبدون قصد لذت جائز است، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می شناسد نگاه نکند.

مسأله ۲۴۳۵ - اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد وهمچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۳۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند ودست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند واگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۳۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۳۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۳۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد وبعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، نمی تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکرو ثیب را می گیرد.

مسأله ۲۴۴۰ - ماندن مرد وزن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست ودیگری هم نمی تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند با به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار.

مسأله ۲۴۴۱ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند وقصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۴۲ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز وروزه انکار کند. در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود

مسأله ۲۴۴۳ - اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد. وهمچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال واگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی واگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۴۴ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد.

مسأله ۲۴۴۵ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد. و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بیند باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۴۶ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۴۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۴۸ - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن بامردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۴۹ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از او پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطقه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۵۰ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان بدنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد. و اگر زن می دانسته که در عده است بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

مسأله ۲۴۵۱ - اگر زن بگوید یا ئسه ام می شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد و همچنین اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود مگر آن که قبلا شوهر داشته و ادعا کند موت او را یا طلاق را و زن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد.

مسأله ۲۴۵۲ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته وزن بگوید نداشتم چنانچه شرعا ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۵۳ - تا هفت سال بچه تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۵۴ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۵۵ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۵۶ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۵۷ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه از آنان بدنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۵۸ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۵۹ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می شود: اول - خود زن و او را مادر رضاعی می گویند، دوم - شوهر زن که شیر اوست و او را پدر رضاعی می گویند. سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند، چهارم - بچه هایی که از آن زن بدنیا آمده اند، یا بدنیا می آیند. پنجم - بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند. ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند. هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند. نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند. دهم - عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، می شود، به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ بیان می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن بدنیا آمده اند ازدواج کند، و نیز نمی تواند دخترهای

شوهری را که شیر مال اوست، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، و بنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۶۱ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ بیان می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۶۲ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۶۳ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۶۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۶۵ - انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۶۶ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۶۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۶۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد: اول - شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود. دوم - بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلولی او بریزند نتیجه ندارد. سوم - شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد. چهارم - شیر از یک شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری

که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود. پنجم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند. ششم - پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است. هفتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

مسأله ۲۴۷۰ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۱ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است باهم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۴۷۲ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۷۳ - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.

مسأله ۲۴۷۴ - اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۷۵ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۷۶ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند، باید دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر و

مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۷۷ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۸ - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند. و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر با یک صیغه هر دو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد و هر دو باطل نمی شود، و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

مسأله ۲۴۷۹ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی شود، اول - برادر و خواهر خود را. دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم - برادر زاده خود را. پنجم - برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم - خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم - عمو، عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۸۰ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود.
مسأله ۲۴۸۱ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۸۲ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است، و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۴۸۳ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد از زنا بدنی آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۸۴ - مستحب است از زنها جلو گیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۸۵ - کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند وحقهای خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۴۸۶ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند .

مسأله ۲۴۸۷ - اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۴۸۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ بیان شد زن برادر آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۴۸۹ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۹۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۴۹۱ - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اول - خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم - شهادت دو مرد عادل، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرطها را که در مسأله ۲۴۷۲ بیان شد شرح دهند.

مسأله ۲۳۹۲ - اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود.

احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید کمتر از ده سال نداشته باشد، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد، و نیز باید عاقل باشد، و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است. و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۴۹۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می شود.

مسأله ۲۴۹۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است، اول - آنکه شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم - آبستن باشد و اگر معلوم نباشد آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، طلاق صحیح است. سوم - مرد به واسطه غائب بودن نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه و بنا بر احتیاط یکماه از وقت جماع گذشته باشد.

مسأله ۲۴۹۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است، و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۴۹۷ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غائب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زنهای از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۹۸ - اگر مردی که غائب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است، یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زنهای از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۹۹ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دو باره حیض ببیند و پاک شود. ولی زن را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۵۰۰ - اگر زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۱ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۵۰۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۳ - طلاق باید به صیغه عربی معین که بعداً ذکر می شود صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند، و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است، و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید زوجه موکلی فاطمه طالق.

مسأله ۲۵۰۴ - زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدت تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۰۵ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهر شان با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله ۲۵۰۶ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد بقدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۰۷ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۰۸ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً

اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۰۹ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن، یا سقط شدن بچه او است بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه او دنیا آید، عده اش تمام می شود و اگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده اش تمام می شود.

مسأله ۲۵۱۰ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می بیند باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسأله ۲۵۱۱ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دو باره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۵۱۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زائیدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسأله ۲۵۱۳ - زنی که در عده وفات می باشد حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۵۱۴ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، از شوهر دوم جدا نمی شود و برای خبر مردن شوهر اول عده وفات نگه می دارد و نزد شوهر دوم نمی رود، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن، و احتیاط به تجدید عقد خوب است ترک نشود.

مسأله ۲۵۱۵ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد والا ابتدای آن وفات است.

مسأله ۲۵۱۶ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: اول - آنکه مورد تهمت نباشد. بنا بر احتیاط. دوم - از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۱۷ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است: اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم - طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد. سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند. پنجم - طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۱۸ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب حال او، که در این صورت اخراج و نقل به آن خانه جایز است، و نیز جایز است بیرون کردن از آن منزل چنانچه فحاشی کند یا اهل خانه را اذیت کند و یا رفت و آمد با اجانب نماید. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۱۹ - در طلاق رجعی مرد به سه قسم می تواند به زن رجوع کند: اول - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم - کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع. سوم - نزدیکی کردن که با آن رجوع محقق می شود ولو قصد رجوع نداشته باشد.

مسأله ۲۵۲۰ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زنم رجوع کردم صحیح است.

مسأله ۲۵۲۱ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و به او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

مسأله ۲۵۲۲ - اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید. اول - آنکه عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند. دوم - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند. بطریق متعارف. سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود. پنجم - شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۲۳ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۲۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می گوید: زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طلاق (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رها است).

مسأله ۲۵۲۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل، صیغه طلاق را اینطور می خواند: عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلای محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله بگوید: زوجة موکلی خالعتها علی ما بذلت، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲۶ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند وزن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۲۷ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید، بارأت زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید، بارات زوجة موکلی فاطمه علی مهرها فهی طالق و در هر دو صورت اگر بجای کلمه (علی مهرها) به مهرها بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۸ - صیغه طالق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۲۹ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود بر گردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دو باره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۳۰ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۳۱ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۳۳ - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد وزن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۵۳۴ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۵۳۵ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسأله ۲۵۳۶ - پدر وجد پدری دیوانه می تواند زن او را طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن زن را بیخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که نمی داند آنان عادلند یا نه می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود برای کس دیگر عقد کند، و اگر آنها را فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج با او نکند و برای دیگری هم او را عقد ننماید.

مسأله ۲۵۳۹ - اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

احکام غصب

مسأله ۲۵۴۰ - غصب آن است که انسان از روی ظلم بر مال، یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۴۱ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.

مسأله ۲۵۴۲ - چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۴۳ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵۴۴ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش بر گرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای غصب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۴۷ - هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک به تنهایی می توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.

مسأله ۲۵۴۸ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش بر گرداند.

مسأله ۲۵۴۹ - اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غصب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید. و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۵۵۰ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد - چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده،

باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۵۱ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را بصورت اول در آوری واجب است آن را بصورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشوارد بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۲ - اگر در زمینی که غصب کرد زراعت کند، یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست. و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجازه زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد، و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند. مثلاً جای درختها را پر نماید. و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد. و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجازه دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۵۳ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجازه آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۵۴ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد اداء کند بدهد.

مسأله ۲۵۵۵ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش باهم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۵۶ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۵۵۷ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۵۸ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار باقطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بر گردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۵۹ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۵۶۰ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود آن را بردارد.

مسأله ۲۵۶۱ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود بردارد و چنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحبش پیدا شد، آن را به او بدهد و اگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۶۲ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال اعلان کند و مقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که، از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته روزی دو مرتبه، و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه، و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر رانسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۵۶۴ - اگر تا یکسال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند

که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۶۵ - اگر بعد از آنکه یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست. ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر دو صورت ضامن است.

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۶۶ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید اگر خودش اعلان نکند.
مسأله ۲۵۶۷ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد، و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بر دارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید، و همچنین بنا بر احتیاط اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله ۲۵۷۱ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید بلکه همینقدر که بگوید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسأله ۲۵۷۲ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۵۷۳ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود. باید قیمت آن را معین کند و بفروشد یا خودش به قیمت، مال را بردارد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا

نشد از طرف او صدقه بدهد بنا بر احتیاط، چنانچه صاحبش پیدا شد وراضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد، و می تواند او را به حاکم شرع بدهد و ضامن هم نیست.

مسأله ۲۵۷۴ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضوء گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۷۵ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری بجای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمداً تبدیل نموده و یا از جهلا بوده فعلاً متصرف در آن کفش است و دسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود - یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می تواند بجای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده و نمی داند فعلاً متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند و اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند و بعد از یکسال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۷۶ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، می تواند از طرف صاحبش به خودش تملیک نماید و قبول کند و آن مال برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۵۷۷ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند: وحشی باشد یا اهلی بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده، و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسأله ۲۵۷۸ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده اند، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شوند.

مسأله ۲۵۷۹ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی باشکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، باشکار کردن پاک و حلال نمی شوند و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۸۰ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۸۱ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۸۲ - یگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تبر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود و اگر با سک شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۸۳ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود بمیرند نجسند، و اگر سر آنها را ببرند، یا آنها را با آله صید شکار نمایند، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۸۴ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۸۵ - دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند. و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۵۸۶ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فائده ندارد، و اگر به این مقدار صبر نکنند ولی به طور معمولی چهار رگ را پشت سر هم ببرند، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ حیوة حیوان باقی باشد کافی است.

مسأله ۲۵۸۷ - اگر گرگ گلولی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نمانده، آن حیوان حرام می شود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد!

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۸۸ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد: اول - کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله نکند، و یا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن، و بیچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و همچنین بچه کتابی، دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید. سوم - در موقع سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. چهارم - وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همینقدر که بگوید الله کافی است، و لازم نیست عربی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۸۹ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۵۹۰ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۱ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۵۹۲ - اگر حیوانی سر کش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتند و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن

نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می باشد، و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۹۳ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است: اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را بگذارند، و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند. دوم - کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد. سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۵۹۴ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است: اول - آنکه کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود، دوم - پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند سوم - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند چهارم - پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند، پنجم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند. ششم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد هفتم - خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۵۹۵ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول - آنکه اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و نیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد. پاک و حلال است و اگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد. دوم - کسی که کشتار می کند باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اهل کتاب باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و پیغمبر صلی الله علیه و سلم می کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم - اسلحه

را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۵۹۶ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان یا کتابی و دیگری کافر غیر کتابی باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۷ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد.

مسأله ۲۵۹۸ - اگر با سگ غضبی یا اسلحه غضبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است، و همچنین اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۰۰ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

مسأله ۲۶۰۱ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از شکم آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

مسأله ۲۶۰۲ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکم بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد پاک و حلال است

شکار کردن با شگ شکاری

مسأله ۲۶۰۳ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاک بودن و حلال بدون آن حیوان شش شرط دارد: اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلو گیری کنند بایستد. و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد. ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانک بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا کتابی باشد یا بچه مسلمان یا بچه کتابی که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می کند سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۰۴ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد و سگ حیوان را بدرد و بمیرد حلال است. که از خوردن آن خود داری کنند.

مسأله ۲۶۰۵ - اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در صفحه گذشته گفته شد بوده اند شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۶۰۶ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است. و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر غیر کتابی باشد، یا عمداً نام خود را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در صفحه گذشته گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام باشد.

مسأله ۲۶۰۸ - اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۰۹ - اگر ماهی فلسدار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۶۱۰ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۶۱۱ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۱۲ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد.

مسأله ۲۶۱۳ - خوردن ماهی زنده جایز است.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن جایز است.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده، جایز است.

صید ملخ

مسأله ۲۶۱۶ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۷ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۶۱۸ - خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر، و اقسام گنجشک که، بلبل و سار و چکاوک از آنها است حلال است، و شب پره و طاووس، و هر مرغی که مثل شاهین، و عقاب، و باز، چنگال دارد، و هر پرندۀ ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، و یا چینه دان و سنگدان، و خار پشت پا ندارد، حرام است، و گوشت جمیع انواع کلاغ، و پرستوک مکروه است، و نخوردن گوشت هدهد بهتر است.

مسأله ۲۶۱۹ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۲۰ - جمله از اجزاء حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال و بعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب، مجموع آنها چهارده چیز است: ۱ - خون ۲ - فضله ۳ - نری ۴ - فرج ۵ - بچه دان ۶ - غدد که آن را دشول می گویند ۷ - تخم که آن را دنبلان می گویند ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - سپرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مثانه) ۱۴ - حدقه چشم، و بنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشجاع می گویند.

مسأله ۲۶۲۱ - خوردن بول شتر حلال است، و خوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین و آب دماغ و مانند آنها بهتر است ترک شود، اگر چه جایز است و حلال.

مسأله ۲۶۲۲ - خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفاء و خوردن، گل داغستان، و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۳ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست. و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲۴ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دراد و موجب شود قتل نفس و یا قطع عضوی از اعضاء را حرام است.

مسأله ۲۶۲۵ - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند، و اگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک بدهد، بعد آن را از شهر بیرون ببرد و در جای دیگر که آن را نشناسند بفروشد.

مسأله ۲۶۲۶ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می شود، و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۲۷ - آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دراد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۲۸ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۲۹ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۳۰ چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است: اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست اונشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد. چهارم - در اول غذا بسم الله بگوید، و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم - با دست راست غذا بخورد. ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلو خودش بخورد. هشتم - لقمه را کوچک بردارد. نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. دهم - غذا را خوب بجود. یازدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار و چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال، نکند. چهاردهم - آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه

می ریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۳۱ - چند چیز غذا خوردن مکروه است: اول - در حال سیری غذا خوردن. دوم - پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم - خوردن غذای گرم. پنجم - فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم - پاره کردن نان با کارد. هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم - پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم - پوست کندن میوه. یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدنی

مسأله ۲۶۳۲ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول - آن را به طور مکیدن بیاشامد. دوم - در روز ایستاده آب بخورد. سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم - به سه نفس آب بیاشامد. پنجم از روی میل آب بیاشامد. ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبد الله علیه السلام وآله بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۳۳ - زیاد آشامیدن آب، و آشامیدن آن بعد از غذای چرب، و در شب به حال ایستاده مکروه است، و نیز آشامیدن آب با دست چپ، و همچنین از جای شکسته کوزه، و جایی که دسته آن است مکروه می باشد

احکام نذر وعهد مسأله ۲۶۳۴ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۶۳۵ - در نذر صیغه لازم نیست به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا ده تومان به فقیر می دهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر قصد کند به این نحو ولفظی نگوید نذر محقق می شود.

مسأله ۲۶۳۶ - کسی که نذر می کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنا بر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند. یا به واسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۳۷ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلو گیری نماید، زن نمی تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۳۸ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلو گیری نماید.

مسأله ۲۶۳۹ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است. بلی پدر می تواند نذر فرزند را منحل کند.

مسأله ۲۶۴۰ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۱ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۲ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۴۳ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۴۴ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۴۵ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است، و اگر نذر کند کاری برای خدا بجا آورد در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۴۶ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد، یا ده فقیر را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد. ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها کافی است

مسأله ۲۶۴۷ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در .

مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۴۸ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد، و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دو باره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۴۹ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست. ولی بعدا هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۵۰ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا عید قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۶۵۱ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۵۲ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد، و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست، و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۵۴ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۶۵۵ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله ۲۶۵۶ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند، و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقراء و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد، و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۵۷ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۵۸ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۵۹ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۶۰ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۶۱ - در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود، و همان انشاء نفسانی کافی است، و کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد و یا کار مباح باشد.

مسأله ۲۶۶۲ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید كفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۶۳ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد و یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۶۴ - قسم چند شرط دارد: اول - کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی اختیار قسم بخورد. دوم - کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد. سوم - به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند، خدا و الله، و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند

ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که بغیر خدا هم می گویند و هر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی آید مانند حی و بصیر صحیح است. چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد از عمل آن عاجز شود، از وقتی که عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او بهم می خورد، و همچنین است اگر عمل کردن به نذر بقدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود

مسأله ۲۶۶۵ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلو گیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلو گیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد، پدر می تواند قسم او را بهم بزند و قسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۷ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل اینکه می گوید والله الان مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۶۸ - کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است، و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، و مشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۶۹ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۹۳ و ۲۰۹۴ و در صفحه ۳۲۸ بیان شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۰ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و قبل در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست، چه وقف بر افراد

مخصوص باشد، وچه در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه، وچه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلاً بر فقراء و سادات وقف نمایند. در تمام این اقسام وقف محقق شود و صحیح است بدون قبول کردن کسی.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود، یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۷۲ - کسی که مالی را وقف می کند، لازم نیست قصد قربت داشته باشد، و نیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند مثلاً اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، گرچه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صحیح است، و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دو باره وقف باشد، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۷۳ - وقف در صورتی صحیح و لازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح و لازم است.

مسأله ۲۶۷۴ - اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال آنها قبض معتبر نباشد و در وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است.

مسأله ۲۶۷۵ - کسی که مال خود را وقف می کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۷۶ - اگر مالی را برای زندگان و بعد از آن برای کسانی که بعداً بدنیا می آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است، و بعید نیست وقف ابتداءً برای کسانی که بعداً بدنیا می آیند نیز صحیح باشد.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقراء وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۷۸ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید مطابق قرارداد او رفتار نماید، و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است، و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۹ - اگر ملکی را مثلاً بر فقراء یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متوالی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۸۰ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان بر می دارند.

مسأله ۲۶۸۱ - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۶۸۲ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می تواند بجای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۶۸۴ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۶۸۵ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می توانند عایدات آن ملک را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۶۸۶ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند، و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند. و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۶۸۷ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسأله ۲۶۸۸ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

مسأله ۲۶۸۹ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند و همچنین اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است بعدا مطابق آن وصیت کند و وصیت کرده، ولی اگر ندانند که بعدا وصیت کرده یا نه عمل به آن لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۰ - کسی که وصیت می کند باید بالغ باشد، بلی وصیت صبی دهساله اگر عاقل و در جوه معروف باشد صحیح است، و نیز باید وصیت کننده عاقل، و از روی اختیار وصیت کند.

مسأله ۲۶۹۱ - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۲ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که آنرا رد ننماید، و قبول لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۳ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانشان برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکوة و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را اداء نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۶۹۵ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضاء دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز روزه او به تفصیلی که در صفحه ۲۲۵ بیان شد، بر پسر بزرگتر واجب باشد، باید به او اطلاع دهد، یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۶۹۶ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد، و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در

صورتی که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، باید باری آنان قیم امینی معین نماید.

مسأله ۲۶۹۷ - وصی باید مسلمان و عاقل باشد. و نیز باید بالغ باشد در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود.

مسأله ۲۶۹۸ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند، و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر انسان از وصیت خود بر گردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود. و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را بجای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر وصیت کند چیزی معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر کسی در مرض که به آن مرضی می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، باید مالی را بخشیده از اصل ترکه خارج کنند، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد، یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید به آنچه گفته عمل کنند، و اگر بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند و ثلث باقیمانده مال دومی است.

مسأله ۲۷۰۳ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند ، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۰۴ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۰۵ - اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل، چنانچه آن بچه بعد از مرگ موصی بدنیا آمد آن چیز را به او می دهند، والا در خیرات مصرف می شود، و اگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است بنحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده بدنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده بدنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۰۶ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد، و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۶۰۷ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۷۰۸ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع یک نفر دیگر را بجای او معین کند، مگر آنکه شرط اجتماع در عمل نموده باشد، و اگر هر دو بمیرند یا دیوانه، یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دوفنر لازم نیست.

مسأله ۲۷۰۹ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۷۱۰ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۱۱ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۱۲ - حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکوة و مظالم، اداء کردن آنها واجب است، باید از اصل مال میت بدهند، و اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکوة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۱۴ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند، و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکوة یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقراء انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند، و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز و روزه او را از اصل مال بدهند

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه مستحبی او اجیر بگیرند و کار مستحبی دیگر هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، و وصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۱۸ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید. یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق

کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد وزن عادل هم در موقع وصیت نبوده، و وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۱۹ - اگر کسی بگوید من وصی میت که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۲۰ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود بر نگردد و گرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۲۱ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند. دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جد، یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یکنفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند. دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۲۲ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جد میت، و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۲۳ - زن و شوهر به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثل پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر یک پسر و یک دختر باشند، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند. مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۱۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشند، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشند، مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر میت اولاد نداشته باشد. نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از

دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۳۳ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند، جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است، و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری باهم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۳۷ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری در برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را سه قسمت می کند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشند، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بیان می شود می برد. و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشند، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می برند. ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به اومی رسد و با بودن جد میت پدرجد او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشند، مال سه قسمت می شود و دو قسمت راجد و یک قسمت راجده می برد و اگر جد و جده مادری باشند، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشند سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می شود، یک قسمت آن راجد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط زن وجد و جدۀ پدری وجد و جدۀ مادری او باشند زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدۀ مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، وبقیه را به جد و جدۀ پدری می دهند و جد دو برابر جدۀ می برد. و اگر وارث میت شوهر وجد و جدۀ باشند، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدۀ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۴۸ - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که بیان شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد، و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۷۵۰ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت چند عمو و عمه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد، و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند، و مال را شش قسمت می کنند، یک

قسمت را به دایی یا خاله مادری و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری می دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری او بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشند مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت با قیمانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله، و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری، و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می شود، و دو سهم می شود، و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن یک سهم را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند.

مسأله ۲۷۶۱ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند، و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۶۳ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، وزن از زمین خانه مسکونی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی برد، و فرقی بین زن بچه دار و غیر او نیست و همچنین از زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

مسأله ۲۷۶۵ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد. و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند صحیح است و اجازه زن شرط صحه معامله نیست.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر بخواهند بنا و درخت، مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۶۷ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۶۸ - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که بیان شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۱ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می برد، اول - آنکه در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود، و به جهت دیگری از دنیا برود. زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۲ - لباسی که مرد برای زن خود گرفته، اگر زیادت از متعارف باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است و اگر به مقدار متعارف باشد ولو نپوشیده باشد جزء مال شوهر نیست.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۷۳ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش ذکر شد، به قرض او بدهند، و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می رسد، به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، قرض را از چهل تومان باقی می دهند

مسأله ۲۷۷۶ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۷ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد او را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل که بعداً بیان می شود ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۷۸ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسأله ۲۷۷۹ - اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و بنا بر احتیاط با یک ضربه شمشیر در گردن باشد، و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نا مشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۷۸۰ - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند، و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند. ولی کسی که زن عقدی دائمی یا مملوکه دارد، و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگسار نمایند.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می تواند هر دو را بکشد. و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی شود.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند، باید هر دوی آنان را بکشند. و حاکم شرع می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا دست و پای او را ببندد و از جای

بلندی به زیر اندازد، و یا دیواری را روی او خراب کند، و یا سنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست.

مسأله ۲۷۸۳ - اگر یک نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۸۴ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، باید او را بکشند. ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود دیه بدهد و هر قدر که حاکم شرع صلاح می داند او را بزنند.

مسأله ۲۷۸۵ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت بیوسد، حاکم شرع از سی تا نودونه هرقدر صلاح می داند، تازیانه به او می زند. و روایت شده است که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او می زند و ملائکه آسمان وزمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۷۸۶ - اگر کسی مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط بهم برساند، چنانچه آن کس زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسأله ۲۷۸۷ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسأله ۲۷۸۸ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ و عاقل و آزاد است و متظاهر به زنا و لواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولد الزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۷۸۹ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند در صورتی که مرد باشد و هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

مسأله ۲۷۹۰ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش، و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

احکام ديه

مسأله ۲۷۹۱ - اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد، یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او ديه بگیرد، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است: ۱ - آنکه اگر مقتول کافر است او مسلمان نباشد. ۲ - اگر مقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف ديه را به ولی قاتل بدهند. ۳ - آنکه ملکف و عاقل و بالغ باشد اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می تواند ديه بگیرد با شروطی که بعد گفته خواهد شد.

مسأله ۲۷۹۲ - ديه ای که قاتل مرد مسلمان آزاد، بدهد یکی از شش چیز است: اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و در صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است. دوم - دويست گاو. سوم - هزار گوسفند. چهارم - دويست حله و هر حله دو پارچه ایست که در یمن می بافند. پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار است.

مسأله ۲۷۹۳ - ديه چند چیز مثل ديه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش بیان شد:

اول - آنکه دو چشم کسی را کور کند، و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف ديه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از یک چشم نداشته باشد، خلقتاً یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید ديه تمام بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود، و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف ديه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث ديه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد، و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروفی که به جهت قطع آن مقدار از زبان از بین رفته و به نسبت مساحت ديه بدهد - مثلاً اگر نصف زبان کسی را قطع کنند و به واسطه آن نصف حروف از بین برود، باید نصف ديه کشتن را بدهد، و در صورت اختلاف باید مصالحه نمایند مثلاً اگر نصف زبان کسی را ببرند و به واسطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف ديه را باید بدهد، و در زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود، و اگر زبان کسی را که لال است از بیخ ببرد سه یک ديه را باید بدهد.

پنجم - تمام دندانهای مردی را از بین ببرد و ديه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید

بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد - واگر دندانهای زنی را از بین ببرد، تا ثلث مساوی با مرد است و از ثلث که بگذرد دیه دندانهای آن نصف دیه دندانهای مرد است.

ششم - هر دو دست سالم کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند باید نصف دیه کشتن را بدهد، و اگر شل باشد در دو دست او دو سوم دیه کشتن و در یکی ثلث دیه کشتن ثابت است.

هفتم - ده انگشت اصلی مردی را ببرد و دیه هر انگشت ده یک دیه کشتن است و چنانچه انگشت زیادی باشد ثلث دیه انگشت اصلی را دارد، و اگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به سه یک برسد مساوی مرد است و اگر از سه یک گذشت نصف دیه انگشتان مرد است، مثلاً اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر باید بدهد و اگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد.

هشتم - پشت کسی را طوری بکشند که دیگر درست نشود.
نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.
دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، ده یک دیه کشتن است.

یازدهم - تخمهای مردی را از بین ببرد.
دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.
سیزدهم - به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد.
مسأله ۲۷۹۴ - اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتباهاً بکشد، باید دیه او را بدهد. اگر قتل خطای باشد دیه را اقوام پدری او باید بدهند و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند.

مسأله ۲۷۹۵ - کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است. و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۷۹۶ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن زن محکوم به اسلام و آزاد باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می باشد. و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال، و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال، و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال، و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۲۷۹۷ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه آن را به تفصیلی که در مسأله پیش بیان شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۷۹۸ - اگر کسی زن حامله از را بکشد و بچه او هم بمیرد، باید دیه زن و بچه را بدهد چنانچه پسر بودن یا ختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است و اگر معلوم نباشد نصف دیه پسر و نصف دیه دختر را باید بدهد.

مسأله ۲۷۹۹ - اگر پوست سر، یا صورت مردی را پاره کند، باید یک صدم دیه انسان را به او بدهد، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو صدم بدهد، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه صدم بدهد، و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم، و اگر استخوان نمایان شود، پنج صدم، و اگر استخوان بشکند، ده صدم، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم، و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه صدم بدهد.

مسأله ۲۸۰۰ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد، و اگر کبود شود، سه مثقال، و اگر سیاه شود، باید شش مثقال شرعی بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۸۰۱ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۰۲ - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد، باید بیست و یک مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد. و اگر سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار بدهد. و اگر سگی را که پاسبانی زراعت را می کند و یا سگی که نگهداری باغ و خانه را می کند بکشد قیمت آن را باید به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۸۰۴ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسأله ۲۸۰۵ - اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است، و اگر مرده باید به ورثه او بدهد، و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند، و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۸۰۶ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه دخت به او برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۸۰۷ - جهیزیه ای که پدر به دختر می دهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۰۸ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۸۰۹ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند، باید اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند، که او را حلال نماید. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، بید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۱۰ - انسان نمی تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می داند خمس نمی دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۱۱ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشد، و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱۲ - کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱۳ - جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد حلال است.

مسأله ۲۸۱۴ - اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن نا امید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۸۱۵ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنهای عبور می کنند، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن نپوشیده باشد، اشکال ندارد، و اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۱۶ - گذاشتن دندان طلا و دندانانی که روکش طلا دارد، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باشد حرام است.

مسأله ۲۸۱۷ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۱۸ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی کند، پس کسی هم که اول

تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می کنند چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است.

مسئله ۲۸۱۹ - احتیاط واجب آن است که ولی بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود، او را ختنه نماید و اگر او را را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسئله ۲۸۲۰ - اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اشکال ندارد، بلی نظر کردن و مطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد.

مسئله ۲۸۲۱ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند، باید خرجی آنان را بدهد.

مسئله ۲۸۲۲ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد. و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد، و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد. باید مادر پدر، و مادر مادر و پدر مادر، باهم خرجی او را بدهند. و اگر مادر مادر ندارد، پدر مادر. باید خرجی او را بدهد.

بسم الله الرحمن الرحيم از آنجا که معاملات جدید و موضوعات تازه ای که مورد ابتلاء عمومی است در این زمان پیدا شده و از حکم شرعی آنها پرسش می شود. از این جهت لازم دانستم احکام آن نوع مسائل را ضمن فصولی در اختیار مؤمنین قرار دهم

احکام پول کاغذی

تمام پولهای کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی و نظائر اینها مالیت دارند زیرا که دولتها به خاطر پشتوانه ای که دارند از قبیل: طلا، نقره، نفت، مس، معادن و ثروتهای طبیعی دیگر. به آنها اعتبار مالیت داده اند، و تا زمانی که آن پولها را از مالیت نیندازند در نظر عقلاء دارای ارزش و اعتبار است و در مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارند یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل: خوراکی و پوشاکی و نظائر آنها داده می شود.

در اینجا مسائلی پیش می آید که بایستی به طور تفصیل در باره آنها بررسی کرد.

مسئله ۱ - ربای قرضی (که عبارت است از اینکه، جنسی را به دیگری بدهد و پس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه یک من گندم می دهد و پس از شش ماه یک من ونیم می گیرد) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی شود مثلاً یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصد و ده تومان گرفت.

مسئله ۲ - ربای در معامله (عبارت است از اینکه جنسی که با پیمان (مکیل و یا کشش موزون) معامله می شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود) در اسکناس و نظائر آن در صورتی که هر دو

نقد باشند نیست، پس اگر صد تومان را به صد و ده تومان نقدا مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل و موزون نیست.

مسأله ۳ - اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر از آن نقدا بفروشد مثلاً صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد و ده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را بپردازد، این معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد:

اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد. بنابر این اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد و ده تومان در ذمه، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست بیع محقق نمی شود بلکه در واقع قرض است (که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد) و گذشت که ربای در قرض در تمام اموال جاری است.

دوم آنکه در ربای دربیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد، ولی اگر معامله نسیه و در ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده اند، مکیل یا موزون بودن شرط نیست و اگر مثلاً صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد ربا است و معامله باطل است و روایاتی نیز بر آن دلالت دارد.

بنابر این اگر چه پول کاغذی مکیل و موزون نیست و قیمت آن به شماره است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی و باطل است، و این قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است و نباید این احتیاط ترک شود و مؤید و مؤکد این اشکال ملاحظه مناط و ملاک تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پولهای کاغذی موجود است.

مسأله ۴ - اقوی آن است که زکاء به پولهای کاغذی تعلق نمی گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد و تمام شرایط تعلق زکاء به نقدین یعنی طلا و نقره موجود باشد زکاء واجب نمی شود.

مسأله ۵ - اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد و در موقع پرداخت، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است که همان پول را اگر بپردازد ذمه او بری می شود و تدارک مالیت ساقط شده لازم نیست.

احکام سفته

سفته هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند، و مورد معامله نیستند، بلکه مورد معامله ریال هایی است که این سفته ها سند اثبات آنها است و شاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به یک مقدار ریال و در عوض آن سفته بگیرد و آن سفته بسوزد و یا گم شود

ذمه خریدار بری نمی شود و بایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد و آن ریال بسوزد و از بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است. احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می شود:

مسأله ۶ - سفته ای که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد، مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به دو هزار ریال در ذمه و سفته گرفته است، اگر بخواهد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می شود، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن، مثلاً در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به یک هزار و نهصد ریال، ظاهراً معامله صحیح است و اشکالی ندارد.

مسأله ۷ - سفته هایی که دوستانه است و حقیقت ندارد اگر واگذار شود به غیر به عنوان معامله و تملیک، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سفته مالیت ندارد و ذمه او هم که مشغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می توان این معامله رائج را تصحیح نمود:

۱ - آنکه دهنده سفته وکیل نماید گیرنده را که از شخص سوم مبلغی را مثلاً صد تومان نقد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که، صد تومان نقد داخل در ملک گیرنده سفته بشود، و صد تومان نسبه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد و سفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلاً صد تومان یا بیشتر بگیرد. ولی شرط صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شد، بنابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشد و چنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید بعنوان بذل باشد. و نیز همان گونه که گذشت در موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن و مثنی بشود از قبیل کلی و فرد نباشد، بلکه کلی غیر منطبق بر فرد موجود باشد.

۲ - سفته دهنده وکیل کند سفته گیرنده را که مثلاً یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به یک صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن و مثنی یا قرض بگیرد برای او و نیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود و او مدیون سفته دهنده می شود و سفته دهنده مدیون شخص سوم.

و اگر بخواهد زیادی بدهد به عنوان بذل باشد و اگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط و در صورت قرض جزماً باطل خواهد بود.

۳ - سفته دهنده به دادن سفت اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلاً صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت، حواله دهد شخص

سوم را به سفته دهنده، وبعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود، و سفته گیرنده مدیون او، و پول نقد مال سفته گیرنده می شود. و در این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهراً اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد و در اذن در آن، نه در بیع و یا قرض.

۴ - سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی را که سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا بامعامله مدیون او می شود، و بعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید و فروش یا قرض و پس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده، ولی مراجعه به او نمی شود مگر بعد از رسیدن موعد و پرداخت وجه از طرف ضامن. و در این صورت هم شرط زیادی بلا مانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد. مسأله ۸ - معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است بانک یا غیر بانک بپردازد، ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانکها یا خریدارهای دیگر اختیار دارند به هر کدام از سفته دهنده و سفته گیرنده مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه کنند و سفته رابه او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند، و هر دوی آنها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند.

و چون این الزام و التزامات را نوعاً می دانند و معاملات روی این شرط انجام می گیرد و از او تعبیر به شرط ضمنی می کنند، پس کسانی که یا این الزام و التزام را بدانند و سفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است. بنابر این مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است و مراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است و مانعی ندارد. و راه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام را جای بیان آن نیست.

مسأله ۹ - متعارف است میان کسانی که سفته معامله می کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد، باید پولی را به دائن بپردازد، به عبارت دیگر، در سر موعد اگر سفته دهنده یا گیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده اند در مقابل پول معینی، پول را نپرداختند آن شخص یا آن مؤسسه برای تأخیر، مبلغ معینی را می گیرد. دو راه برای حلال بودن آن وجه هست، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر و گرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا بنحو فروش در همه این صورتهای پول اضافه ربا است و گرفتن آن حرام. و همچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زیاده بر آن در ضمن مدتی زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی دانند.

راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که: در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه: چیزی که قیمتش مثلاً ده تومان است بفروشند به بیست تومان و این معامله صحیح است و اشکالی ندارد.

برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می‌کنیم: راوی عرض می‌کند به حضرت من چند درهم از کسی طلبکارم و آن شخص خواهش می‌کند او را مهلت دهم و به من منفعتی برساند، من جبه ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می‌فروشم و طلب خود را تأخیر می‌اندازم حضرت فرمود: عیبی ندارد.

مسأله ۱۰ - متعارف در بانکها آن است که با یک امضاء معامله نمی‌کنند ولی اشخاصی هستند که با یک امضاء هم معامله می‌نمایند به این نحو که پول می‌دهند و سفته می‌گیرند، این معامله اگر بدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد و سفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد چه، به عنوان قرض باشد و سفته سند اثبات آن ذمه پول گیرنده، یا به عنوان فروش صد تومان نقد به صد تومان در ذمه، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلاً بگیرد و یکصد و ده تومان سفته بدهد، چنانچه به عنوان قرض باشد (همان طور که میان مردم مرسوم است) مسلماً باطل و حرام است، و اگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد، و احتیاط واجب در ترک آن است، و چنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می‌توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند.

احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که در این زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها و معامله با آنها است. به طور کلی بانکها بر سه قسمند: بانک دولتی، بانک ملی، بانک مشترک میان دولت و ملت. و چون جمعی از علماء دولت را مالک نمی‌دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است. به نظر حقیر ممکن است دولت و مؤسسه مالک بشود، و لذا اقسام بانکها در حکم یکسانند و بسیاری از معاملاتی که در آن صورت می‌گیرد تازگی ندارد و ما از ذکر آنها خودداری می‌کنیم تنها مسائلی را تذکر می‌دهیم که تا حدودی تازگی دارند:

مسأله ۱ - در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می‌گذارند و بانک هم در آن پول تصرف می‌نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می‌کند و به دیگری منتقل می‌نماید و در عوض سودی به صاحب مال می‌دهد.

این معامله دارای صورتهای مختلف و احکام گوناگون است که ذیلاً توضیح داده می‌شود:

۱ - صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد.

در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

۲ - صاحب پول به بانک قرض بدهد.

بعضی از علما گفته اند که این نوع معامله جائز است زیرا هنگام سپردن صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد، بنا بر این پول اضافی به منزله جائزه است، ولی بنظر حقیر پول اضافه ربا و حرام است: زیرا بانک به طور کلی قراری گذارده و قانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتیر به او داده می شود، و معاملات با بانک روی این قرار داد کلی است و بنای عمل روی این شرط است و چنین شرطی را شرط ضمنی می گویند و شرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صریح است، ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهریه از او می گیرند بنابر این این نوع معامله به طور قطع ربوی است و گرفتن پول اضافی حرام.

۳ - صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملک کند و به دیگری بدهد، و در عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می گویند و ظاهراً اشکالی هم ندارد.

۴ - صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه می دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل مجانی نیست بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می باشد.

مسأله ۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می دهد، و چون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را برای تشویق مردم می دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد.

مسأله ۳ - پولهایی که در بانک گذاشته می شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی تواند بگیرد که از آن تعبیر به (امانت) می شود و بعضی هر موقع خواست می تواند بگیرد که از آن تعبیر به (توفیر) می شود.

این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول و امکان برداشت در صورت دوم) عمل شود.

مسأله ۴ - از جمله کارهایی که بانک انجام میدهد این است که: گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می نماید و مقدار و قیمت و شرایط تسلیم را تمام می کند، ولی چون دولت مانع از بیرون بردن پول است از مملکت مگر تحت نظر بانک لذا تاجر می رود بانک و مقداری از قیمت آن جنس را به بانک می پردازد، مثلاً جنسی را تمام کرده است که یک صد هزار تومان بخرد، پنجاه هزار تومان نقد به بانک میدهد، بانک تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می پردازد و جنس را تحویل می گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می دهد چنانچه بقیه

پول را بدهد می تواند جنس را تحویل بگیرد وگرنه خود بانک حق دارد آن متاع را بفروشد وحق خود را دریافت نماید وبقیه را به تاجر بدهد وبانک در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می کند.

ظاهراً چنین معامله ای اشکال ندارد هم مقداری که بانک می گیرد حلال است، وهم فروش جنس وپرداختن حق خود، اولی حلال است به واسطه اینکه معامله ای که تاجر با طرف خود می کند بیعی است مشروط به دخالت بانک وکاری که تاجر با بانک می کند یا جعاله است به این نحو که تاجر به بانک می گوید: اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین وآن زیادی را که قرار گذاشته ایم به تو می دهم، ویا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد، بلکه در مقابل کارهایی است که بانک انجام می دهد وبی شک چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود، دومی حلال است به واسطه اینکه در ضمن معامله تاجر با بانک چنین شرطی می شود ودر حقیقت تاجر بانک را وکیل در فروش جنس در صورت نپرداختن پول می نماید.

مسأله ۵ - در میان مردم متعارف است که از بانکها اعم از بانک رهنی و غیره برای ساختمان ویا زراعت ویا ما یحتاج دیگر پول می گیرند وبه اقساط آن پول را با مقدار معینی سود به بانک می پردازند. این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است، گر چه صریحاً شرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است ودر مسائل پیش گفتیم: شروطی که طبق یک قرار کلی مبنای معامله روی آن است شروط ضمنیه است ودر حکم شرط صریح است ونمی توان آن را به این نحو نیز تصحیح نمود: مبلغ معینی را از بانک نقداً بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که به اقساط آن را بدهد زیرا بیع نقد به نسیه در غیر مکمل وموزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد.

احکام سر قفلی

از معاملات رائج ومورد ابتلاء (سر قفلی) است وعامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که هر کس خانه ویا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند ویا مال الاجاره را زیاد کند، وچو ارزش اجاره غالباً ترقی می کند وگاهی مستأجر موافق مذاق مؤجر نیست یا آنکه مؤجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد، ودر تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول، از این رو (سر قفلی) که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل ویا از شخص سوم برای تحویل محل می گیرد پدید آمده واین پول در بعضی موارد حلال ودر بعضی دیگر حرام است که ذیلاً توضیح داده می شود:

مسأله ۱ - سر قفلی ای که مالک می گیرد از دو راه قابل تصحیح است:

۱ - مالک مغازه یا خانه و مانند اینها را به شخصی مثلاً یک ساله اجاره می دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد و در ضمن اجاره شرط می کند: تا زمانی که مستأجر مایل باشد می تواند در آن محل بماند و اجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید و حق اخراج او و افزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد و چنانچه مستأجر محل اجاره را به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید.

۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند و در ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد بعد از پایان مدت اجاره محل را به خودش و یا به دیگری اجاره دهد و یا وکیل در توکیل باشد در اجاره دادن به دیگری و در مقابل این وکالت مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به مالک بدهد و این وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم است و موکل نمی تواند وکیل را عزل کند و با مردن او هم از بین رود.

مسأله ۲ - سر قفلی ای که مستأجر از مالک می گیرد دو صورت دارد: یکی حلال و دیگری حرام، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسأله پیش گفته شد سر قفلی بگیرد می تواند آن را در مقابل اسقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود، حساب نماید و از آن محل رفع ید نماید، وگرنه بعد از پایان مدت اجاره و عدم رضایت به تمدید اجاره حق تصرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مستأجر در آن محل و گذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد و گرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است.

مسأله ۳ - سر قفلی ای که مستأجر از مستأجر دیگر می گیرد چند صورت دارد که بعضی از صور آن حلال و بعضی دیگر حرام است.

صورت اول آنکه مستأجر به مالک سر قفلی داده باشد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائل پیش گفته شد از مالک حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد، در این صورت مستأجر می تواند از مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی از که او به مالک دادن است باشد. صورت دوم آنکه مستأجر گر چه به مالک سر قفلی نپرداخته است، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد و مؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشته باشد و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند و تا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید، یا آنکه مالک در حین اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد، در این صورت نیز مستأجر اول می تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید.

صورت سوم آنکه: مستأجر اول به مالک سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجاناً، ولی شرط ومورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مائل باشد مالک تجدید اجاره نماید وحق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد، وچنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد، مالک هر نحوی که مائل باشد می تواند با او رفتار نماید.

در این صورت نیز می تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این ترتیب که آن شخص سوم مبلغی را مثلاً ده هزار تومان به مستأجر اول می دهد که او آن محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالک به یک قیمتی توافق می کند ومحل را اجاره می نماید ومالک نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد وآن شخص سوم اگر بخواهد در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالک سر قفلی بدهد.

صورت چهارم آنکه: مستأجر به مالک سر قفلی نداده است ولی مالک میل دارد با او تجدید اجاره نماید وتا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد. در این صورت نیز مستأجر می تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر:

۱ - اینکه مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به او بدهد وشرط نماید که محل را تخلیه کند ومزاحم او نباشد.

۲ - در مقابل عدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد واین در حقیقت (هبه معوضه) است.

۳ - در مقابل عدم مزاحمت، پول را به عنوان (جعاله) بدهد. در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است واجاره از مالک اصلی، و او به هر نحو مایل باشد می تواند معامله کند.

حکم خرید وفروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان (صرف برات) است واز آن به (خرید وفروش حواله) تعبیر می کنند وآن بر سه قسم است:

قسم اول - شخصی در محلی پولی به تاجر می دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند. مثلاً ده هزار تومان در تهران به تاجری می دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد. چه این معامله به شکل قرض باشد ویا خرید وفروش، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست.

قسم دوم - شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد ودر مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلاً هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد ودر تهران نهصد تومان بگیرد. ظاهراً این معامله هم اشکالی ندارد وفرقی بین قرض وخرید وفروش نیست زیرا ربا آن است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر ودر این قسم پول دهنده کمتر می گیرد.

قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش و یا از طرفش زیادتیر بگیرد. در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعاً حرام است و اگر خرید و فروش باشد احتیاط واجب ترک آن است والله العالم.

حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می شود مثلاً خانه ای را با خصوصیتی که طرفین بر آن توافق کرده اند بسازد و تحویل دهد و شخص سومی با توافق طرفین متعهد می شود، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار را انجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد و در مقابل این تعهد پولی می گیرد. در صورتی که متعهد اول تخلف کرد و شخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود و همان مبلغ را از متعهد اول گرفت، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است و مانعی ندارد.

حکم بیمه

از معاملات تازه در آمد (بیمه نمودن) است. دانشمندان علم حقوق نوشته اند که این معامله در اوائل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است. و بعداً در اثر برقراری تجارت میان شرق و غرب در اوائل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید و اموال تجارتي را که از راه دریا وارد می کردند بیمه می نمودند و کم کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می کنند. حقیقت بیمه این است که: پیمانی میان دو طرف بسته می شود مبنی بر اینکه: چنانچه حادثه ای پیش بیاید و مورد بیمه آسیب ببیند و یا از بین برود، بیمه کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد بپردازد و در برابر چنین تعهدی بیمه پذیر نیز متعهد می شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید. مثلاً شخصی متعهد می شود: هر سال مبلغی را به شرکت و یا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین و یا خانه اش برسد آن شرکت و یا آن شخص آن خسارت را جبران نماید.

یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد و آن اینکه: عده ای سرمایه ای می گذارند چنانچه خسارتي به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتي است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می شود. قسم اول بیمه را از چند راه که ذیلاً توضیح داده می شود می توان تصحیح نمود:

۱ - از راه ضامن شدن - بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیان شدن گر چه آن اعیان نزد صاحبانش باشد صحیح است بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانی است مشروط به اینکه: کسی که برای او ضامن شده اند باید مبلغی در سال بپردازد.

۲ - از راه صلح و سازش - طرفین معامله سازش می کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد و بیمه کننده نیز در صورت خطر و وقوع خسارتی آن را جبران نماید.

۳ - از راه هبه معوضه - به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه و یا تدریجا به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم می کند و شرط می کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید.

۴ - از راه معامله مستقل - گر چه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است و شارع مقدس هم از آن نهی نکرده و عموم (اوفوا بالعقود) نیز شامل آن خواهد بود.

(مسأله) بعضی از شرکتها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده می پردازد ظاهرا گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است. و اما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعانی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر:

۱ - از راه ضامن شدن - به این ترتیب، پولهای هر کدام از شرکاء که در محلی گذاشته اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می شوند اموال دیگران را به نسبت معینی مثلا اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می شود به ربع، و این ضمان مشروط است به اینکه هر کدام در ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند.

۲ - می شود از راه صلح و سازش تصحیح نمود.

۳ - ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود.

خرید و فروش اوراق جایزه دار

از جمله معاملات تازه در آمده خرید و فروش (اوراق شانس) است و حقیقت آن این است که توافقی میان مردم از یک طرف و شرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می زند، قرعه بنام هر کس اصابت کرد مقداری پول می دهد. این معامله چند صورت دارد که همه آن صورتهای حرام و پولی که از آن راه گرفته می شود غیر جائز است.

صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد این عمل قمار و حرام است بدون اشکال.

صورت دوم آنکه اوراق را می خرد در عوض پول معین و در ضمن بیع قرعه زدن را شرط می کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می زند، این معامله و شرط هر دو

باطلند، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت. اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه بنام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتیر دارد و اگر اصابت نکند اصلاً مالیت ندارد و معامله بر مجهول باطل است. و شرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می شود و غیر واجب الرعایه و فاسد خواهد بود. و قرعه هم به خودی خود قمار و حرام است و از موجبات مالکیت نمی تواند باشد.

صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یک از مؤسسات خیریه می گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق قرعه می زند و بنام هر کس اصابت کرد مبلغی می دهد، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیبش شده جایز نیست چه آن پول از پولهایی باشد که مردم به عنوان کمک به مؤسسه داده اند و چه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر بدهند و به عنوان بخشش باشد و بداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد، ولی چنین فرضی از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم.

احداث خیابانها و میدانهای عمومی و...

نیازمندیهای اجتماعی و گسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می کند خیابانها احداث و یا گسترده تر شود، میدانها و... پدید آید و گاهی این کارها موجب تصرف در اموال دیگران، و مسجد و موقوفات است از این رو مسائلی پیش می آید که ذیلاً توضیح داده می شود.

مسأله ۱ - املاک شخصی که در معابر واقع می شود چنانچه صاحبانش راضی باشند و یا بفروشند و حکومت هم بخرد هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه نخرد و یا آنها نفروشند و یا بخاطر آنکه قیمت عادلانه نیست حاضر به فروش نشوند و مجانی هم راضی نباشند، کسی که متصدی کار است (حکومت باشد یا غیر آن) خلاف شرع کرده است، لیکن پس از غصب کردن و خارج شدن ملک از دست مالک، رفت و آمد و تصرفاتی که دیگران در آن می کنند بی اشکال است.

مسأله ۲ - هر گاه مسجدی در مسیر خیابان واقع گردد، خراب کردن آن جایز نیست و عنوان مسجد بودن که امری اعتباری است از بین نمی رود، ولی رفت و آمد در آن جایز است و اشکالی ندارد و نجس کردن آن محل، حرام نیست و بر فرض نجس شدن پاک نمودن آن واجب نمی باشد.

مسأله ۳ - اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند و مقداری از آن باقی بماند که می شود در آنجا نماز خواند، بدون شک نمی توان در آنجا دکان ساخت و یا استفاده هایی نظیر آن نمود، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد و محل عبادت و نماز نمود، متولی یا حاکم شرع، می تواند آنجا را اجاره بدهد و مال الاجاره آن را در مسجد دیگر و اگر نشد در مصالح عامه

مسلمین مصرف نماید. وبعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است.

و در صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند و ساختمانی دیگر بسازد و تبدیل آن به مسجد نیز ممکن نباشد، استفاده کردن از آن و خرید و فروش آن بی مانع است و جز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی باشد.

مسأله ۴ - محلهایی که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن می کنند سه قسم است.

۱ - زمینهایی که شخص معینی آن را برای دفن مرده گان وقف نموده است.

۲ - مقداری از زمینی را که (مرافق عمومی) است و ملک کسی نیست تعیین می کنند که مردگان را در آنجا دفن نمایند.

۳ - ملک شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می کنند. این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد.

و اما قسم اول تغییر آن جایز نیست، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهد و یا از حالت قبرستانی بیرون آید و قابل استفاده برای دفع اموات نباشد، بهره برداری از آن به رفت و آمد، خرید و فروش و حتی تبدیل آن به خانه و دکان و نظائر اینها بی اشکال است.

اما قسم دوم تغییر و تبدیل آن ظاهراً مانعی ندارد و تمام تصرفات در آن جایز خواهد بود. هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن و عدم آن، معلوم نباشد جمیع تصرفات و تبدیل و تغییر آن جایز است.

احکام تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند و با وسیله ای به زنی تزریق کنند و از این راه آن زن حامله گردد و این عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که ذیلاً مورد بررسی قرار می گیرد:

مسأله ۱ - هرگاه نطفه شوهری را بگیرند و به زن او (اگر چه در شهر دیگر باشد) تزریق کنند اشکال ندارد. اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار و یا بی شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک آن است بلکه بعید نیست که حرام باشد.

مسأله ۲ - هر گاه نطفه مرد اجنبی را بگیرند و به زن بی شوهر تزریق کنند و زن حامله شود آن بچه ملحق به زن و آن مرد است یعنی زن مادر و آن مرد پدر اوست و احکام بچه از ارث بردن و نفقه و غیر اینها بر آن بچه مترتب می شود.

مسأله ۳ - اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار تزریق کنند و زن حامله شود دو صورت دارد: یکی آنکه یقین داشته باشند که بچه از نطفه شوهر منعقد نشده مثل اینکه شوهر یک سال باشد با

آن زن همبستر نشده و نطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشده باشد، در این صورت بچه به صاحب نطفه (مرد اجنبی) ملحق می شود و احکام بچه بر او مترتب می شود.

صورت دیگر آنکه احتمال داده شود کودک از نطفه شوهر باشد، در این صورت بچه ملحق به شوهر است و در هر دو صورت زنی که او را زائیده مادر او بشمار می آید و دارای احکام او است. مسأله ۴ - اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را به زنی تزریق کنند و او حامله شود و احتمال اینکه بچه از شوهرش باشد منتفی باشد یا اصلاً شوهر نداشته باشد، ظاهراً در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد.

مسأله ۵ - اگر نطفه مردی را بگیرند و در رحم مصنوعی قرار دهند و بچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد.

احکام جراحی پلاستیکی

علم پزشکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می تواند چشم و یا کلیه و یا قلب و دیگر اعضاء انسان سالم و یا در حال مرگ را به انسان دیگری پیوند نماید و مورد استفاده او قرار گیرد. اینک مسائل مربوط به این موضوع را ذیلاً مورد بررسی قرار می دهیم:

مسأله ۱ - قطع عضو انسان چه زنده و مرده حرام است مگر بخاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن و یا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر، در این صورت قطع عضو زنده و یا مرده شرعاً مانعی ندارد.

مسأله ۲ - قطع عضو انسان زنده و پیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست و در مرده یا باید وصیت کرده باشد و یا (ولی) او اجازه دهد.

مسأله ۳ - خرید و فروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده و چه زنده جایز نیست، یا باید مجانی داده شود و یا به شکل (هبه معوضه) در مقابل پول و اگزار شود، اما خصوص خون خرید و فروشش جایز است.

مسأله ۴ - در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز، دیه هم لازم نیست.

مسأله ۵ - عضوی را که جدا می کنند نجس است ولی پس از پیوند و تعلق روح به آن، از اجزاء بدن شخص زنده بشمار می آید و با این استحاله و انقلاب، پاک می گردد و نماز خواندن با آن نیز جایز است.

احکام تشریح

تشریح بدن میت و قطعه قطعه کردن آن هم حرام است و هم دیه دارد مگر در چند مورد زیر:

- ۱ - در صورتی که پیشرفت علم پزشکی ومعالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جائز خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه یک امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب ونجات دادن مردم وحفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود.
- ۲ - جدا کردن وپاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری - مثل اینکه زن حامله ای بمیرد وبچه در شکم او زنده باشد، یا بچه ای در شکم مادر بمیرد ومادرش زنده باشد در صورت اول پاره شکم مادر ودر صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد.
- ۳ - تشریح بدن میت برای کشف جرم، یا نجات دادن افراد متهم به قتل ویا شناختن قاتل، در همه این صورتها نیز تشریح جایز است. البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است.

مسأله ۱ - در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد.

حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می برند به این ترتیب، چند حیوان را در یکجا نگاه می دارند آنگاه با یک آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می برند.

در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند، وهمه رگهایی که باید در ذبح شرعی بریده شود، با آن آلت قطع گردد، وهنگام زدن دگمه برق شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید، این نوع ذبح کردن نیز اشکالی ندارد وگوشت چنین حیوانی حلال است ولی باید توجه داشت که بریدن وجدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است.

حکم تحدید نسل وتنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی وبهداشت، حد متوسط عمرها را بالا برده واز مرگ ومیر تا حد زیادی جلوگیری نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سر سام آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود، واز طرف دیگر بعضی زنها در اثر مرض وضعف، زائیدن وتربیت بچه برایشان سخت، دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نمی دهد از این رو دولتها به فکر تحدید نسل وتنظیم وبهداشت خانواده برآمده اند و ما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان می کنیم:

مسأله ۱ - شایع است که در بعضی کشورها برای جلو گیری از تراکم جمعیت، جنین را سقط می کنند واکهرا در ایران، با اینکه مشکلی نیست، زمزمه سقط جنین به گوش می رسد وافرادى که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده اند!

در هر صورت، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن وجه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است.

مسئله ۲ - اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا (هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است) و اگر علقه باشد چهل مثقال و اگر مضغه باشد شصت مثقال و اگر استخوان پیدا کرده هشتاد مثقال و اگر گوشت پیدا کرده صد مثقال و اگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال و چنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود.

مسئله ۳ - جلوگیری از انعقاد نطفه از راه (عزل) در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است و اگر اجازه ندهد گر چه مکروه است ولی جایز است و دیه هم ندارد.

مسئله ۴ - خودداری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست و پیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است.

مسئله ۵ - خودداری کردن از ازدواج چه برای مرد و چه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام، حرام است و بدون آن مکروه است.

مسئله ۶ - بکار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می شود، حکم عزل را دارد که در مسئله سوم بیان شده است.

مسئله ۷ - هیچ کدام از زن و مرد حق ندارند خود را عقیم کنند و یا مثلاً زن راضی شود رحمش را بیرون آورند و چنین کاری جایز نیست.

مسئله ۸ - بقیه راههای جلوگیری از آبستنی مانند خوردن قرص ضد بارداری، جا گذاشتن وسیله ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می شود جایز است و اشکالی ندارد.

مسئله ۹ - در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم بشکل وجوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راههای مشروع جلوگیری نمایند و همچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد و یا ممکن است طوری مریض شود که زندگی خانواده گیش بهم بخورد و یا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راههای مشروع از تولید نسل جلوگیری بعمل آورد.

حکم نماز و روزه کسانی که با هواپیما مسافرت می کنند

مسئله ۱ - هر گاه شخص روزه دار سوار هواپیما شود و هواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشیند چنین شخصی در حکم مسافر است و باید روزه خود را افطار کند چون مجموع رفتن و آمدن می شود هشت فرسخ و این مقدار هم حد سفر شرعی است.

مسئله ۲ - هر گاه کسی از محلی که ظهر شده و نماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع السیر به محل دیگر که هنوز ظهر نشده است برود، ظاهراً نماز ظهر و عصر دیگری بر او واجب

نیست، وچنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو محل نماز نخواند تنها یک قضای ظهر وعصر کافی است، و نیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم می خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل اول گذشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء.

مسأله ۳ - هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما و یا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه ای در بیست و چهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد، نماز مغرب وعشاء بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۴ - هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده و به قصد اول ماه روزه گرفته مسافرت کند و قبل از ظهر به محلی رسید که می خواهد ده روز در آنجا بماند و یا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی نخورده باشد باید روزه را نگهدارد، وچنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است.

نماز و روزه اهالی قطبین

بعضی از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است و شش ماه روز مانند، دو قطب شمالی و جنوبی کره زمین. در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت و یا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد برای نماز و روزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید: ۱ - اوقات نماز و روزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله ای که نزدیکتر به آنجا است و یا سابقا در آنجا زندگی می کرده است تطبیق نماید مثلاً با ساعت، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر وعصر، و هر وقت مغرب شده نماز مغرب وعشاء، و هر وقت صبح شده نماز صبح بخواند و هر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه بگیرد و این کار با بود وسائل امروزی از قبیل رادیو و تلویزیون کارآسانی است.

۲ - ملاک را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزدیکترین منطقه نسبت به آنجا. و در انتخاب اوقات مناطق معتدله مخیر است مثلاً مخیر است میزان را ایران یا عراق یا حجاز و یا نظائر اینها قرار دهد.

احکام رادیو و تلویزیون

مسأله ۱ - استفاده از رادیو در غیر از لهو و لعب جایز است، مانند گوش دادن به اخبار، قرآن سخنرانیهای عملی و مذهبی اما گوش دادن به ساز و آواز و برنامه های منحرف کنند آن حرام است.

مسأله ۲ - خرید و فروش رادیو مانعی ندارد ولی کسی که می خرد نه تنها خودش نباید از لهُو و لعب آن استفاده کند، بلکه از ارتکاب خانواده اش نیز باید جلوگیری نماید.

مسأله ۳ - خرید و فروش تلویزیون و کادو دادن آن جائز است، و نیز گوش دادن به سخنرانیهای علمی، و مذهبی، و تفریحی، و مسابقات، و برنامه های آموزنده آن جائز است. ولی گوش دادن به ساز و آواز، و موسیقی، و غناء، و برنامه های منحرف کننده ه ان، که موجب فساد و سوق جامعه به بی بند و باری و شهوت پرستی می شود، جائز نیست، و نیز باید از نگاه کردن به زنهای مسلمان بی حجاب و لخت و عریان اجتناب نمود.

طهارت الکل

الکل بر دو قسم است یک قسم آن از چوب و مانند آن گرفته می شود که به آن الکل صنعتی می گویند و قسم دیگر آن است که شراب را تبخیر می کنند و از آن الکل درست می کنند و آن را الکل طبی و جوهر الخمر می گویند.

الکل صنعتی پاک است زیرا اگر چه خمر نجس است و مایعات مسکر دیگر با احتیاط واجب نیز نجس است، و همین الکل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است و اصولاً عامل مست کننده در همه مسکرات همین ماده الکلی است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کنندگی بیرون می آید، اما چون الکل سم است و قابل خوردن نیست و گویا فعلیت پیدا کردن اسکار الکل با مخلوط شدن با آب است و مست کنندگی آن فعلیت ندارد جز با آب از این رو حکم به طهارت آن می شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصراف دارد.

الکل طبی و جوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است زیرا با تبخیر خمر نجاست خمیری از بخار می رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است و غیر از خود خمر است و خود آن بخار هم که معلوم نیست مست کننده باشد بنا بر این محکوم به طهارت خواهد بود.

روی این حساب دواهایی که از خارج وارد می شود و گفته می شود اغلب آنها با مقدار کمی الکل مخلوط است همه آنها محکوم به طهارت است و جایز است خوردن آنها، و همچنین آمپولهایی که زده می شود قبلاً و یا بعداً موضع آن را با الکل ضد عفونی می کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست.

مسأله ۱ - خرید و فروش تمام اقسام الکل جایز است و اشکالی ندارد.

حکم تصویر و عکس گرفتن

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دستگاه عکاسی، اینک حکم تصویر و عکس برداری را در ضمن مسائلی ذیلا بیان می نماییم:

مسأله ۱ - درست کردن مجسمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست و خرید و فروش آن برای تزیین و غیره جایز و صحیح است.

مسأله ۲ - تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است و اشکالی ندارد.

مسأله ۳ - عکس گرفتن با دستگاه عکاسی جایز است و شغل عکاسی و همچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی اشکال است.

مسأله ۴ - خرید و فروش عکس نیز اشکالی ندارد.

مسأله ۵ - نگاه کردن به عکس شخص نامحرم مخصوصا اگر آشنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترک شود، و در صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است.

احکام حق تألیف

گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم السلام نبوده و در عصر ما پیدا شده است، اما حکم آن از کلیات وقواعد کلیه ای که از شرع مطهر رسیده است کاملا روشن می باشد و اصلا معنی کامل بودن دین اسلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیدا شود حکم آن در تحت یک عنوان کلی بیان شده است و منظور امام علیه السلام که فرموده است: بر ما است القاء قواعد کلیه و بر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین باشد.

مسأله ۱ - کسی که چیزی تألیف می کند آن چیز محصول زحمت و نتیجه کار او است، و تنها او مالک آن کار است، و حق دارد دیگران را از تصرف در آن که عبارت از تکثیر نسخه و طبع است منع نماید، و در صورت منع، تصرف در آن جایز نخواهد بود و تصرف در آن به نگاه کردن و گوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه و تجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی باشد.

مسأله ۲ - بهره مند شدن از نوشته های دیگران از راه مطالعه و گوش دادن و نظائر آن که تصرف در آن بشمار نمی رود جایز است اگر چه مؤلف ناراضی باشد و از آن منع نماید.

مسأله ۳ - اگر بدون رضایت شخصی کتاب او را طبع کنند، کتابهای طبع شده میان مؤلف و متصدی چاپ مشترک است و به نسبت مالک آنها می باشند، و همچنین است اگر با رضایت او باشد ولی مقدار حق تألیف تعیین نشده باشد.

مسأله ۴ - حق تألیف را می شود به کسی واگذار کرد و در مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید و فروش بلکه به شکل مصالحه، هبه معوضه، اباحه به عوض و امثال اینها.

حق امتیاز نشر اخبار

از جمله مسائل تازه در آمد این است که دولتها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می کنند که دیگران پیش از آنها ویا بدون اجازه آنها حق نشر خبر نداشته باشند ودر صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند.

به نظر ما دولت چنین حقی را دارد، نهایت آنکه باید به شکل خرید و فروش نباشد، بلکه به شکل مصالحه یا اباحه به عوض وامثال اینها باشد وکسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالک آن می شود، وچنانچه دیگری آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد وهر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد.

مسابقات ورزشی...

و اگرچه یک سلسله مسابقاتی از قبیل: اسب دوانی، تیراندازی و... از دیر باز رواج داشته واحکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان (سبق ورمایه) بیان شده است ولی یک سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل، بوکس زدن، فوتبال، پینگ پنگ و کاملاً تازه در آمده اند وما احکام آنها را ضمن مسائلی ذیلا توضیح می دهیم:

مسأله ۱ - کاری که مسابقه با آن صورت می گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می رود موجب هلاکت نفس ویا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن وامثال آن چنین مسابقه ایی بدون شک حرام است وچنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم وروح، یا تقویت مجتمع اسلامی باشد وچه صرفاً به خاطر تفریح باشد در هر دو صورت جایز وانجام آن مانعی نخواهد داشت.

مسأله ۲ - مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب (سبق ورمایه) بیان شده است جایز نیست ومعامله هم باطل است.

مسأله ۳ - جایزه ای که مؤسسه تربیت دهنده مسابقه به مسابقه دهنده می دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز باشد.

حکم نماز در کرات

کسی که به کره ماه می رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند: از آنجا که قبله عبارت است از کعبه وکعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه موازات آن از بالا وپایین تا اعماق آسمانها ودل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند وچنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند وهر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به یک طرف نماز بخواند کافی است.